

مهدویت و آئندۀ بشر

مجاهد کبیر، مفسر و معلم قرآن و ابوذر زمان
آیت اللہ سید محمود طالقانی

بنیاد فرهنگی آیت اللہ طالقانی

با همکاری

انتشارات قلم

۵

مهدویت و آینده بشر

همراه با:

- ۱- درانتظار ظهور
- ۲- افق روشن- آینده امیدانگیز درانتظار قائم به حق - قیام به عدل
- ۳- آینده بشریت از نظر مکتب ما

مجاهد کبیر، مفسر و معلم قرآن و ابوذری زمان
آیت‌الله سید محمود طالقانی

بنیاد فرهنگی آیت‌الله طالقانی
با همکاری
انتشارات قلم

سلسله انتشارات
«شهادت و شورا»

۵

انتشارات قلم

-
- * مهدویت و آینده بشر
 - * مجموعه چهار مقاله و سخنرانی آیه‌الله سید محمود طالقانی
 - * بنیاد فرهنگی آیه‌الله طالقانی
 - با همکاری: انتشارات قلم
 - * خرداد ماه ۱۳۶۰ - (شعبان ۱۴۰۱)
 - * ۱۰۰۰۰ نسخه

فهرست

صفحه

۵

۱۹

۳۹

۹۳

عنوان

در انتظار ظهور

افق روشن - آینده امیدانگیز...

آینده بشریت از نظر مکتب ما

مهدویت و آینده بشر

در انتظار ظهور

این مقاله ابتداءً در مجله مجموعهٔ حکمت (دوره جدید) شماره اول مورخ ۱۵ شعبان ۱۳۷۸ - اسفند ۱۳۳۷ صفحات ۶ الی ۱۲ و شماره دوم مورخ ۱۵ رمضان ۱۳۷۸ - فروردین ۱۳۳۸ صفحات ۱۲ الی ۱۸ درج گردیده است.

"در انتظار ظهور"

"هوالذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق
لیظهره علی الدین کله وکفی باللله شهیدا"

دوره حیاتی یک انسان

مضمون این آیه شریفه، در چند سوره قرآن مجید تکرار شده، ولی این آیه در آخر سوره "فتح" است. که ختم آیه به جمله کفی باللله شهیدا است اما در سوره "توبه" و سوره "صف" خاتمه آیه "ولوکره المشرکون" می باشد.

ترجمه آیه این است: "اوست آن خداوندی که رسول خود را بانور هدایت و دین حق فرستاده تا بالاخره دین خود را بر هر دینی برتری دهد و خداوند برای گواهی کافی است، (اگرچه مردمان مشرک از پیشرفت دین حق کراهت دارند) صریح این آیه نتیجه رسالت خاتم انبیاء را برتری بر هر دین و ظهور تام حق بیان کرده و ما را به ظهور تام و کامل اسلام نوید می دهد. جامعه زنده اسلامی، مانند یک فرد انسان معتدل، سه دوره حیاتی دارد.

۱- دوره طفولیت انسان که فقط دوره نشو و نما است، در این دوره به واسطه حرکات جسمانی و میل به ورزش و اشتغال به تحصیل ذخائر جسمانی و مواد فضیلت و علم را تحصیل می نماید.

۲- در دوره دوم به تأسیس خانه و تشکیل خانواده و زندگانی و تنظیم وظائف و حدود می پردازد.

۳- دوره سوم زندگانی، که آخرین مرحله زندگانی است، دوره ظهور عقل و فکر است. در این دوره از یک طرف به واسطه تجربیات پی‌درپی وزد و خوردن‌های زندگی و تفکرات، عقل به حد کمال (البته نسبی) رسیده و پخته گردیده، از طرف دیگر بندهای شهوات سست گردیده و عقل از میان دود شهوات و نزاع و کشمکش نیروهای مادی و حیوانی مستخلص گشته، و در واقع تشخیص عقل بی‌مزاحم گردیده، و در این دوره احتیاج به قوانین خارج و مراقب‌های بیرون کمتر است و وظائف به‌طور کامل و بی‌مزاحمت انجام می‌گیرد. دوره‌های قبل مقدمه وجود این دوره نهایی برای انسان است.

تکامل جامعه اسلامی:

ملت زنده اسلام در قرن اول که مولود جدید متحرک به وحی، و به تجهیز قوای معنوی خود می‌پرداخت و به‌فرا گرفتن و حفظ قرآن و آداب رسوم یک زندگی نوین، سرگرم بود. دوره دوم آن که پس از فتوحات آغاز می‌گردد. دوره تاسیس قوانین و حدود و تشکیل مدنیت است. از این دوره طولانی بیشتر افکار مسلمین مصروف تجزیه و تحلیل و استنباط احکام و آداب و تنظیم کتب کلاسیکی اسلام گردید، و این مدت (که هنوز دنباله آنست) دوره نفوذ و ظهور فقها، بزرگ و قانون‌گذاران توانای اسلامی است.

استنباطها، دقتها، و بررسی‌های علمی و عمیق آنها پایه قانون‌گذاری دنیای اسلام می‌باشد. کتابهای آنها در پیرامون قوانین و وظائف و مسائل اجتماعی و فردی و رابطه انسان با خلق، کتابخانه‌ها پرکرده است، در این دوره می‌توان گفت که فقط آیات محدودی از قرآن که درباره احکام می‌باشد ظهور نموده ولی حقایق و معنویات و معارف اساسی قرآن هنوز در میان عموم مسلمانان ظهور تام و کاملی ننموده و اگر کسانی در قرون گذشته و یا صدر اول اسلام به آن برخوردند نسبت به عموم مسلمین اندک و مانند میوه پیش‌رس درخت طوبای اسلام بوده‌اند.

دوره عقلی عالم اسلام و حقایق قرآن فعلاً "شروع شده ولی هنوز در مراحل اولیه است. اضطکاک مسلمین در قرون اخیر با اروپای علم و صنعت و در نتیجه آن پیداشدن مردان بزرگ و مصلحین عالی مقام، تأثیر به‌سزائی در توجه مسلمین به معنویات اسلام و هدف نهائی قرآن نمود و جنبش به‌اصلاحات فکری که طلعه دوره سوم است شروع شد. این آیه شریفه با جمله "لیظهر" که به‌لام‌غایت و نتیجه ذکر شده ما را به حکومت تام قرآن و ظهور حقایق و معارف عقلی آن نوید می‌دهد، شاید مردمی این حقیقت را

اهمیت ندهند و یا استهزاء نمایند ولی باید متوجه بود که در ذیل این آیه تذکر داده شده که خداگواه کافی است. یعنی سیر و حرکت و جنبش هر موجود کوچک زنده را او مراقبت دارد، نوامیس کون به دست اوست و با کراهت مردمان ماده پرست و مشرک، حقیقت از کار خود باز نمی ماند.

دراوائل ظهور اسلام برای عموم مشرکین عرب مضمون این آیه و وعده های پیغمبر به فتح مکه و خضوع قبایل عرب و فتح دو مملکت بزرگ روم و ایران باور کردنی نبود. اشراف و اوباش، رباخواران و سرمایه داران احتکارچی ها، بت پرستان و خدانشناسان چون حساب قدرت حق و نیروی حقیقت را نمی دانستند، و فکر کوتاه آنها به آنها اجازه نمی داد که عظمت و مقام حقیقت را درک کنند، و فریفته قدرت ظاهری و تشکیلات با عرض و طول دول نیرومند آن روز دنیا بودند، به این وعده ها مسخره می کردند و چون مسلمانان گرسنه و ژنده پوش را می دیدند، با لحن استهزاء می گفتند اینها سربازان ارتش پیروزمند اسلام و فاتحین نهضت جدید هستند؟! ولی همان مردم خودخواه و خودبین خضوع عرب سرکش و جنکجو، و شکست دولتهای بزرگ و پوشالی را با چشم خود دیدند. و خوشبختانه امروز هم اسلام تا اندازه ای نیروی معنوی خود را نشان داده و آن چه باور کردنی نبود امروز باور کردنی گردیده است.

متفکرین و دانشمندانی که در اوضاع جهان پر عظمت اسلام بررسی و دقت می کنند و از پشت ظواهر حقایق را می نگرند، در زیر خاکستر حرارت جرقه های آتش را که با وزش نسیم و باد ملایمی، هستی جنایتکاران و ریشه فساد و مفسده را خواهد سوزانید حس می کنند، و از این جا با اولیاء و پیشوایان بزرگ اسلام، نسبت به آینده، هم رأی و عقیده شده اند.

"ستودارد" آمریکائی در دو جلد کتاب قیمتی خود، که در موضوع "عالم نو اسلام" یا "امروز مسلمین" بحث می کنند، جنبش جدید عالم اسلام، را از قرن هجده به دنیا گوشزد کرده و کتاب خود را که به فارسی هم ترجمه کرده است، به این جمله ختم می کند: "پس حقیقت معرفت تأمل و امیدواری است چون معرفت یافتنی تأمل کن و آرزومند باش. امیدوار و آرزومند باش که این درد مخاضیکه کنه آن را جز کسانی که دارای علم فراوان و عقل فروزان و قلب حق پذیرند در نمی یابند، نیست مگر آن که شرق جدیدی در عالم جدیدی خواهد به وجود آورد: "ولله الامرین قبل و من بعد..."

حقیقت فطری :

ظهور دولت حق و برقراری عدالت مطلق مورد انتظار عموم مردم دنیا و از تمایلات فطری است ، همه میول جسمانی و تمایلات طبیعی انسان برای نتیجه حکیمانه بوده و فوق تشخیص عقل و مصلحت اندیشی است و برای هر یک از میول و سائل ظهور در عالم خارج آماده شده ، ممکن است عقل به واسطه مقدمات غلط در تشخیص اشتباه کند ، ولی غرائز و فطریات اشتباه کار نیستند این است که برای استنتاج صحیح عقل ، باید مقدمات از وجدانیات و فطریات باشد .

اسلام که دین ابدیست پایه عقاید و احکام آن بر فطرت است ، انتظار ظهور دولت حق و اجرای قوانین حکیمانه میان بشر و پیدایش شخصیت مقتدری که پناه همه مردم باشد مثل همه تمایلات از خواستههای درونی انسان است .

به یقین چنین روزی در پیش است ، هر قدر اشتباه قائلین سیاسی و نواقص نقشه های اجتماعی و اقتصادی واضح تر می گردد ، امید بشر از آنها منقطع تر شده و توجه به آتیه درخشان ، آینده بهتر ، دنیای نوین ، قوی تر می گردد . ممکن است مردمانی به بعضی مرامهای اجتماعی و تشکیلات آن راضی باشند و یا به تحولات مرامی خورسند گردند ، ولی اولاً " این رضایت و خورسندی موقت ، و از جهت تجدد آنست نه حقیقت آن ، ثانیاً " به اضافه و مقایسه با وضع دیگر است ، ثالثاً " برای یک عده خاص این رضایت است ، پس نارضایتی از اوضاع و نقشه هایی که به دست مردم عادی است همیشگی است .

این از آن جهت که انسان همیشه متوجه یک دولت و تشکیلات حقی است و فطرت نقشه آن را به حسب قوه و ضعف ذهن رسم می نماید و آن را با اوضاع خارج مقایسه می کند چون نقص و ناتمامی اوضاع خارج را می یابد در باطن به آن دلگرم و خورسند نخواهد شد . همین حقیقت فطری را "سقراط" به نام "مدینه فاضله" به کمک فکر خود تصور نموده و گفته اگرچه فعلاً " در خارج عملی نشود و در روی زمین محقق نگردد ، ولی در واقع و آسمان !! همین است .

در تعلیمات عالییه و جاوید اسلام این آرزو تقویت شده و در مذهب پاک شیعه جزء عقیده قرار داده شده تا به واسطه ظلم و تعدی و نواقص اوضاع اجتماعی بشر ، بدبینی به دستگاه وجود پیش نیاید و انسان دچار یأس و ناامیدی نگردد . و زندگی اجتماعی را برای همیشه تاریک و ناراحت کننده نبیند . دین حق که برای رفع اشتباه و خوشبین نمودن مردم به حیات و ایجاد نشاط در اولیه زندگی است چنانکه بدمبداء و معاد باید انسان را

آشنا کند و بشر را از جنس ماده و طبیعت حیوانی نجات دهد و از تحت تأثیر جریان علل و اسباب که بیشتر آن را انسان به خیال خود بافته، و در میان آن چون کرم در بافته خود و امانده، باید آئینه زندگانی اجتماعی را هم روشن گرداند تا بدبینی و یأس حاصل نشود. چه کوچکترین اثر بدبینی، بی رغبتی به خدمات اجتماعی و دل سردی از اقدام به کارهای عام المنفعه و نیکوست، پس توجه دادن مردم به آئینده درخشان و دولت حق نوید دادن به اجرای کامل عدالت اجتماعی و تأسیس حکومت اسلام، و ظهور یک شخصیت خدا ساخته و بارزی که مؤسس و سرپرست آن حکومت و دولت است، از تعالیم عموم مؤسسين ادیان است، و در مکتب تشیع که مکتب حق اسلام و حافظ اصلی معنویات آن است، جزء عقیده قرار داده شده و درباره خصوصیات چنین دولتی توضیحات بیشتری داده و شخصیت زمامداران را با علامات و نشانه‌های روشنتری معرفی کرده‌اند و پیروان خود را به انتظار چنین روزی ترغیب نموده و حتی انتظار را از عبادت دانسته‌اند^۱ تا مسلمانان حق پرست در اثر ظلم و تعدی زمامداران خود پرست و تسلط دولتهای باطل و تحولات اجتماعی بزرگ و حکومت ملل ماده پرست اعم از شرقی و غربی خود را نبازند و دل را قوی دارند و جمعیت را آماده نمایند و متوجه باشند که حق دارای نیروی بس عظیم و قدرت شدیدی است که بالاخره خود را ظاهر می‌سازد.

یک دانه بذر و یک قطره نطفه چون زنده و حق است از میان خروارها آب و گل و راههای باریک و طولانی خود را ظاهر می‌نماید و از پشت پرده‌های تاریک رخ نشان می‌دهد و در آخر کار حتی همه موانع را استخدام می‌کند و به نمو و رشد خود می‌کوشد، این است که در آخر سوره "فتح" پس از آن که ظهور تام دین حق را بر همه ادیان وعده می‌دهد حصه مرکزی آن را بیان می‌کند که محمد (ص) و کسانی که ضمیمه به روح رسالت شده‌اند به واسطه این روح رسالت و انضمام دارای خاصیت حیاتی همه اجسام زنده طبیعی‌اند که خاصیت دفع و جذب است: "محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم

۱- عن رسول الله (ص) "انتظار الفرج عباده": سئل عن امیرالمؤمنین الاعمال احب الی الله عزوجل قال انتظار الفرج، قال امیرالمؤمنین انتظروا الفرج ولایتا سوا من روح الله" (ترجمه: از رسول خدا (ص): "انتظار فرج عبادت است از امیرالمؤمنین سؤالی شد که کدام یکی از اعمال پیش خدا نیکوتر است فرمود انتظار فرج" امیرالمؤمنین فرمود منتظر فرج باشید و از روح و رحمت پروردگار هیچ وقت مأیوس و ناامید نشوید

تربیم رگها" سجدا": و در پایان آیه حال آنها را در انجیل، به زراعت و دانه‌های زنده مثل زده: "ومثلهم فی الانجیل کزرع اخرج شطاه فآزره فاستغلظ فاستوی علی سوجه" همان طور که زارع از طوفانهای زمستان وانبوه برف و یخ در گل نمی‌هراسد و به قدرت بذر زنده خود و کمک و یاری خدای توانا امیدوار است، اولیاء اسلام هم در برابر این همه ظلم و فشار چون زارع مزرعه اسلام بودند و از قدرت معنوی آن مطلع و آگاه بودند با دلگرمی و امیدواری پیروان خود را تقویت می‌نمودند و آنها را به فعالیت و نشاط و ادار می‌کردند و آنها با پشت کار و قدرت غیرقابل توصیفی در برابر ظلم و تعدیات ایستادگی و استقامت به خرج دادند و خود را همیشه زنده نگهداشتند و همیشه در تاریخ نیز سرخ رو و سربلند و سرفراز شدند.

همین عقیده است که هنوز مسلمانان را امیدوار و فعال نگهداشته با آن که همه گونه اسباب ظاهری از دست آنها رفته و از هر طرف موجبات تلاشی و مرگ را برای ملت اسلام فراهم کرده‌اند ولی قدرت معنوی آنها از دست نرفته و نمی‌رود تا آن روزی که دشمنان از آن می‌ترسیدند و می‌ترسند آشکار شود.

این همه فشار و مصیبت، از آغاز حکومت دودمان دناشت و رذالت اموی تا جنگ‌های صلیبی و حمله مغول و اختناق و تعدیات دولتهای استعماری بر هر ملتی وارد می‌آید خاکسترش هم به باد فنا رفته بود، ولی آن دینی که پیشوایان حق آن دستور می‌دهند که چون اسم صریح قائم به حق و مؤسس دولت حقه اسلام برده می‌شود همه برپا بایستید و آمادگی خود را برای احرای تمام و امر و تمام دستورات بدین وسیله اعلام نمائید، و خود را همیشه نیرومند و مقتدر و همگان برای اقامه حق در برابر بدخواهان نشان دهید هیچ وقت نخواهد مرد. این دستور قیام شدید برای احترام نباشد. (نباید باشد)، والا باید برای خدا و رسول و اولیاء دیگر هم به قیام احترام نمود، بلکه دستور آمادگی و فراهم کردن مقدمات نهضت جهانی، و دز صف ایستادن برای پشتیبانی این حقیقت است و چون بعضی از دستورات اولیاء دین بدوانمود می‌شود، به این جهت نتیجه معکوسی از آن گرفته شده، و مردمی به عنوان انتظار ظهور وظیفه خود را فقط همین می‌دانند که ناظر فجاجع باشند و به هرفساد و بدبختی تن در دهند تا امام زمان بیاید و انتقام بگیرد.

در این سالها که جامعه با شدت و فشار رو به فساد می‌رفت و می‌رود، مردمان عامی متدین را می‌دیدم که به ظهور فحشاء و منکرات خوشحال بودند و چون آنها را موافق با اخبار مربوط به علائم ظهور می‌دیدند، می‌گفتند بایستی صبر کرد و عکس العملی نشان

نداد!!

سخنی از نهج البلاغه

از خلال احادیث و کلمات بزرگان و پیشوایان اسلام، استفاده‌های قیمتی و پرارزشی درباره چگونگی این دولت و تشکیلات آن می‌توان نمود. و از دریچه این اخبار در مقابل منظرانسان دنیای با شکوه سرتاسر امن و عدالت هویدا می‌شود که خیال آن نیز بسیار شیرین است از جمله جملاتی از یک خطبه مفصلی درباره مقدمات ظهور و کیفیت این دولت و حکومت موجود است که بسیار جامع و عمیق است.

"منها: يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهدى و يعطف الراى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الراى" هوى و آرزو را براساس هدایت برگردانده و قرار می‌دهد. همانطور (ی) که اساس هدایت تابع هوى و هوس بود آراء شخصی را تابع قرآن می‌گرداند چنانکه قرآن را تابع آراء شخصی کرده بودند!

از این چند جمله امیرالمؤمنین علی (ع) معلوم می‌شود که عموم مردم دارای رشد عقلی و تشخیص صحیح خواهند شد و دستگاه این حکومت به تربیت عقلی و روحی خواهد پرداخت و در نتیجه تربیت عقلی که برای عموم حاصل خواهد شد، هدف فکری همه یکی می‌گردد. و قوای پراکنده مردم به یک سو متوجه می‌شود، و حقایق قرآن آنطور که هست، ظهور تام و کامل می‌نماید: "ليظهره على الدين كله".

"منها: (قسمت دیگر از همین خطبه است). حتى تقوم الحرب بكم ساق باديًا نواجذها، دملوعه اخلافها، حلوا" رضاعها علقما "عاقبتها الا وفي غد - و سیاتی عذبا لا تعرفون - يا خذوا لوالی من غیرها اعمالها على مساوی اعمالها وتخرج له الارض من اقالید کبدها، وتلقى اليه سلما" مقالیدها، فیریکم کیف عدل الیرة ویحیی میت الکتاب والسنة".

* * *

این جمله خبر از جنگ وحشناک عمومی می‌دهد که همه را خواه نخواه وارد این میدان خونین خواهد کرد. "در حالتی که دندانهای آخرین خود را نمایان کرده و هردو پستان خود را پرشیر نموده، چون شیر که در حال غضب دهان باز می‌کند این جنگ نیز با شدت و بی‌باکی پیش می‌رود. پرکردن پستانها هم کنایه از آمادگی تمام امت از جهت ذخیره و مواد غذایی و جنگی برای ادامه این خونریزی "شیراولی که بفاکام می‌رسد شیرین

است ولی عاقبت آن بس زهرآگین و تلخ است". گویا اشاره لطیفی است به فتوحات اولیه که برای دول قوی به دست می آید و کام آنها را شیرین می کند و به جنگ ادامه می دهند ولی چون جنگ طول کشید و مردم به جان آمدند در پایان متوجه خسارت های سنگین جانی و مالی خواهند شد و همه عزادار می گردند.

"هوشیار باشید فردا، در زمان فردا به یقین با خود چیزها خواهد آورد که شما به آن آشنا نیستید". امیرالمؤمنین از پشت پرده های زمان با چشم حقیقت بین خود چیزها می دیده از انقلابات اجتماعی فکری که مردم آن زمان نمی توانستند درک کنند و لغت برای بیانش رسا نبوده. همین قدر بطور اجمال نامی از عظمت اوضاع فردا برده و به آنها اشاره کرد که شما نمی توانید آن چه من می بینم درک کنید "دستگیر و زندانی می کند آن والی حقی که از غیر آن دولت است کارفرمایان آن دولت ها را به اعمال زشت و کارهای بدشان".

گویا مقصود محاکمه و بازداشت مؤسسين جنگ و سیاستمدارهای خودخواه است. "و زمین از هر قسم پاره جگر خود را برای او بیرون می آورد و با تسلیم و بی مزاحمت کلیدهای خود را به سوی او می اندازد". این قسمت بسیار مهم و شایسته است که در این حکومت همه قوای طبیعت بیرون آمده و کلیدهای علوم و صنایع به دست آمده و همه به دست او خواهد افتاد همان حقایق علمی و اکتشافات که وسیله پیشرفت مقاصد شهوانی و شرافت فروشی بوده وسیله اقامه حق و پیشرفت فضیلت خواهد شد.

"پس به شما مردم خواهد نشان داد که روش عدالت چگونه است و مرده کتاب و سنت را خواهد زنده کرد" و این آخرین مرحله و نتیجه این دولت است که در آن عدالت حقی که همه در آرزوی او بوده عملی خواهد شد و قوانین کتاب خدا و سنت حق در سراسر جهان اجراء و حکومت جهانی حق و عدالت (ندای حق و حق پرستی) امام آنگاه ظاهر خواهد شد که افکار عموم مردم به واسطه پیشرفت علوم و تجربه های تلخ مدت بی سرپرستی و فشارهای مردم خودخواه کاملاً "مستقر شده و همه به جان آمده و برای پذیرفتن ندای حق آماده اند، ندای ظهور حق برای تأسیس حکومت حق و عدالت، از مکه خواهد برخواست چون مکه اول خانه ای است که ندای توحید از آن جا سرچشمه گرفته و به عالم رسیده، و نمونه کوچک امنیت و حق پرستی است. دعوت دوم که قیام پیغمبر خاتم و پیشوای بزرگ ما است، نیز از آنجا برخواست، ندای سوم که دعوت نهائی اصلاح است از آنجا به وسائلی که هست به همه عالم می رسد.

سپرد و سیزده نفر که اصحاب خاص و هسته مرکزی این تشکیلات هستند، چون ندا را شنیدند، مانند قطعه‌های ابر پائیز از اطراف حرکت می‌کنند و در مدت اندکی در مکه بهم پیوسته می‌شوند، بعضی شب جای خواب خود را ترک می‌کنند و صبح در مکه‌اند. بعضی روز آشکارا حرکت می‌کنند و بالای ابر یا در میان ابر سیر می‌کنند "قزع كفزع الحریف و بعضهم یسیر فی الحساب نهاراً" بعضی در مدت اندکی خود را می‌رسانند: "یجتمعون واللہ فی ساعه واحده" این عده رؤسای تشکیلات مختلف، و سران حزب و مردمی خدا-پرست، شب‌زنده‌دار، عالم، سلحشور، جنگی‌اند: "عن رسول اللہ (ص): رهبان باللیل، لیوث بالنهار، کان قلوبهم زبر الحديد یبایعونہ بین الرکن والمقام" (مردمی شب‌زنده‌دارند، در شب راه‌بند، روز شیران بیشه‌اند، گویا دل‌هایشان قطعه‌های فولاد است، میان رکن و مقام با امام بیعت می‌کنند) چون عده آنها کامل شد آغاز اصلاحات از سرزمین ظهور اولی اسلام شروع خواهد شد، با نیروی معنوی و به دست گرفتن وسائل و اسباب طبیعی که در آن روز دنیا البته مهتر و هولناکتر است، حرکت می‌کنند و دشمنان را از میان برمی‌دارند، همان اسرار و رموزی که خداوند در طبیعت قرار داده و مغزهای را مستقر کشف آن نموده و مدتها وسیله پیشرفت مقاصد فاسد و خونریزی‌های نژادی و مرآمی بوده در دولت قائم در راه حق و تکامل نفوس و خدمت به اجتماع صرف خواهد شد.

از امام رضا (ع) آن حضرت از پدران بزرگوارش از رسول خدا (ص) فرمود: در وحی معراج، خداوند آخر کار اسلام و ظهور آن را برای من بیان کرد. آنگاه شخصیتی که از ذریه من به دست او عالم اصلاح می‌شود و توصیف نمود که آخر آن حدیث این چند جمله است:

"لا ظهران الارض بأخرهم من اعدائی ملکنه مشارق الارض و مغاربها و لا سخزن له الریاح و لا ذلن له السحاب الصعاب و لا وقینه و لا نصرنه بجندی و لا مدنه بملائکتی حتی یعلن دعوتی و یجمع الاسباب الخلق علی توحیدی ثم لا دیمن ملکه و لا داومن الا یام بین اولیائی الی یوم القیامه". یعنی زمین را از دشمنان خودم به وسیله آخرین آنها پاک خواهم کرد، و او را در مشرق و مغرب زمین، مسلط خواهم نمود، بادهای را مسخر اومی‌کنم، و ابرهای سرکش را برای او رام می‌گردانم، و او را، بالای همه اسباب و وسائل قرار می‌دهم و به لشکر او را یاری می‌کنم و به ملائکه امدادش می‌نمایم، تا دعوت مرا آشکار کند و مردم را به توحید من جمع کند، آنگاه ملک او را توسعه می‌دهم و روزگار دولت در میان اولیاء من دست به دست می‌گردد تا روز قیامت پس از آن که دشمنان را از میان برداشت و قوای

کفر درهم شکست ، عدل و قضاوت صحیح در سراسر روی زمین که چون یک شهر است مستقر خواهد شد سایه تربیت و تحت سرپرستی او ، عقول و اخلاق کامل و رشد پیدا خواهد نمود .

منابع و ثروت های زیرزمینی استخراج می شود ، همه سرزمین ها خرم و آباد می گردد امنیت سراسر اجتماعات را فرامی گیرد ، تا آنجا که مرغها در آشیانه ها بی وحشت از مزاحم تخم می گذارند ، و ماهی ها در نهرها آسوده زندگی می کنند و در نتیجه تربیت ها صحیح اطفال و نوباوگان ، حیوانات و طیور از مزاحمت آنها مصون می مانند .

... " فعند ذلك تفرح الطيور في اوغارها والاحتيان في مجاري انهارها وتمد الارض و تفيض العيون و تنبت الارض صف اكلها ثم يسير مقدمته جبرائيل و ساقته اسرافيل ، فيملاء الارض عدلا " و قسطا " بعد ما ملئت ظلما " و جورا ... " (یعنی چون حکومت او وسعت یافت ... آبادی زمین توسعه می یابد ، چشمه سارها از هر طرف جاری می شود زمین بیشتر از مایحتاج عمومی آذوقه مردم را می رویاند ، جبرئیل (فرشته علم) در مقدمه دولت او و اسرافیل (فرشته زندگی) در ساقه دولت اوست ، یعنی پیشرفت و پیشقدمش "علم" است و اثر و دنبال آن "زندگی و حیات" (پس زمین را از عدل و داد پر می کند ، پس از آن که از ظلم و جور پر شده) بدعتها از میان برداشته می شود ، و بدعت گزاران اعدام می شوند ، مساجد و معابدی که برای تظاهر و ریا و حقه بازی ساخته شده "و مسجد ضرار هستند" خراب می کنند ، طرق و شوارع را توسعه می دهند و و ...

و در واقع مدینه فاضله ایده آلی بشریت ، حکومت خدا بر مردم به دست مردم عدالت اجتماعی ، آزادی ، برادری جهانی ، هم فکری و همکاری صمیمانه بین تمام مردم روی زمین و ... بدین وسیله برپا می شود ، و بدیهی است که در این حکومت جهانی طبق دستوره های اولیه اسلام ، سیات و دیانت یکی بوده و انفکاک ناپذیر خواهد بود و در عین اینکه معنویات قوی و عالمگیر می شود ، مادیات نیز مورد استفاده بشر خواهد بود .

چگونگی قضاوت و حکومت

مسئله قضاوت در این حکومت مانند قضاوتهای داود پیغمبر (ع) خواهد بود یعنی مجرم و جنایتکار را به آثار می شناسند ، و به اقرار و گواه که اغلب با شکنجه های ضد بشری اخذ می شود احتیاج ندارد .

حکومت مال و زور سرنیزه ، قلدری و دیکتاتوری از میان می رود و مبادلات و

معاملات به خدمات اساسی و فضائل و کار و پیشه مبدل خواهد شد که به کلمه جامع و مصطلح عمومی (صلوات) از آن تعبیر شده و همه اسباب و وسائل ارتباطی به نفع اقدامات این دولت و حکومت حقه تمام خواهد شد.

"عن الصادق" (ع) *اذ قام قائمنا مه الله لسيعتنا في اسماعهم و ابصارهم حتى يكون بينهم و بين القايم برید يكلمهم فليسمعون و ينظرون اليه و هو في مكانه...* از امام صادق (ع) منقول است که چون قائم ما قیام کند، خداوند درباره شنیدنیها و دیدنیهای پیروان ما کمک و توسعه می دهد به طوری که میان آنها و قائم وسیله‌ای است که قائم با آنها سخن می گوید، آنها می شنوند و او را می نگرند با آن که او در جای خود است.

(تذکر): در پایان این بحث این مطلب را هم ناچار باید تذکر دهیم که موضوع ظهور دولت حق و تأسیس حکومت اسلام و اجرای قوانین قرآن به دست قائم آل محمد (ص) در کتابهای مسلمین به حد تواتر ذکر شده و اخبار و احادیث آن در میان مسلمانان مسلم است ولی متأسفانه بعضی از نویسندگان این موضوع را ساخته مردان سیاسی و انقلابی و مؤسسين دولتها دانسته‌اند (مثلاً "شیخ الاسلام تونس! این مطلب را در چند شماره مجله هدی الاسلام تعقیب کرده و مرحوم حضرت آیت الله سید صدرالدین صدر در جواب او کتاب پرارزش "المهدی" را تألیف کردند و از طرق مختلفه اتفاق مسلمین را ثابت کرده‌اند...).

جواب تفصیلی این شبهات مربوط به فن و رشته اجتهاد و علم حدیث و درایه و رجال و بررسی کامل اخبار آنست.

و آیا در فن حدیث می توان باور کرد که این همه اخبار ضعیف باشند پس مسلمانان درباره موضوعات دیگر چگونه باید اجتهاد کنند؟!

اما جواب اجمالی و خیلی سربسته اینست که اصولاً "تمسک سیاست مداران قرون قبل به این موضوع، خود دلیل روشنی است که این حقیقت در اسلام ریشه ثابتی دارد و میان مسلمانان گذشته نیز که نزدیکتر به دوره ظهور اسلام بودند این عقیده مسلم بوده و اتصال آن به مبادی اسلام جای شک و شبهه نبوده که کسانی هم توانسته‌اند از این عقیده مسلم استفاده کنند و با خود تطبیق نمایند و سیاست نمی تواند مبداء و منشاء اعتقادی بشود، در حالیکه تعصب و غیرت دینی رجال و علمای اسلام و مجاهدین و سربازان اسلامی به اندازه‌ای بوده که هر بدعت‌گذار و مرتد و خارج از دین حق و جنایتکاری را بدون ترس

و واژه می‌گشتند.

و به هر صورت در بین تمام مسلمین اختلافی در اساس این مسأله نیست و ما از خداوند می‌خواهیم که چنین روزی را برای تمام بشریت و سراسر روی زمین نزدیک‌گرداند و انسانهای ماده‌پرست غرب و شرق را از این وادی هولناک و ضلالت نجات بخشد.

افق روشن - آینده امیدانگیز
در انتظار
قائم به حق - قیام به عدل

این مقاله ابتداءً توسط خود مؤلف فقید در نیمه شعبان ۱۳۸۵
بهمن ۱۳۳۹ بصورت جزوه جداگانه‌ای منتشر گردیده است.

مضمون آیاتی از قرآن کریم:

آن خدائیکه پیغمبرش را با مشعل هدایت و آئین حق
فرستاد تا آن را برهرائینی برتری دهد.

* * *

ما چنین خواستهایم تا برکسانیکه در زمین زبردست و
ناتوان گشته‌اند منت‌گذاریم و آنان را پیشوایان به‌حق و وارثان
زمین گردانیم.

* * *

باید جهاد کنید تا هر نوع فتنه‌ای برداشته شود و دین
یکسره برای خدای گردد.

بسم الله الرحمن الرحيم

نشانیهای آینده روشن

مسافری رهسپار کشوری است که آن را ندیده تنها وصف آن را از جهت ساختمانها و انتظامات و ادب و معرفت و عدل و سلامتی جسم و جان و اتحاد و محبت مردم آن سامان و نشانیهای جاده‌ها و فرودگاهها و منازل میان راه شنیده، از آنجا که این اوصاف را با محیط مأنوس خود و پیداران خود منطبق نمی‌بیند نه می‌تواند وضع آن کشور را درست تصور نماید و نه آنچه شنیده برایش باور کردنی است، ولی هرچه این مسافر پیش می‌رود و نشانیهای میان راه را بیشتر تطبیق می‌نماید از شک و تردیدش همی کاسته می‌شود.

چون به‌گذشته تاریخ می‌نگریم راستی نشانیهای نزدیک و دور ظهور دولت حق یا به اصطلاح علائم قریبه و بعیده ظهور — با وضع آن زمان باور کردنش جز از راه تعبد بسی دشوار بود ولی اکنون که ما در سرفصل میان گذشت و آینده مخصوصی قرار گرفته‌ایم بسیاری از نشانه‌ها را از نزدیک می‌نگریم و دور نمایش هویدا گشته.

اسلام که حقیقتش تسلیم وجدانی و عقلی به اصول منطقی و فطری و نظامات الهی است بعکس آنچه بعضی تصور می‌کنند نه تنها عقب‌نرفته بلکه ما ناظر پیشرفت‌های شگفت‌انگیز آن هستیم، این پیشرفت بدو صورت است: یکی از نام و عنوان به سوی حقیقت و دیگری حقیقت به سوی نام.

اما از جهت اول: با مقاومتها و تبلیغات ضد اسلامی سال به سال بر جمعیت مسلمانان افزوده می‌شود و همواره در هر ناحیه دنیا مساجدی تأسیس و بانک اذان و شعار اسلام اعلام

می‌گردد، با احصائیه دقیق در همین چند سال تنها برمسلمان افریقا ۲۵ ملیون افزوده شده و قرآن با برنامه رسمی در بسیاری از کشورهای غیراسلامی تلاوت می‌شود، و هر سال صدها کتاب درباره اصول و فروع و تاریخ و تحقیقات اسلامی محققین علمای غیراسلامی می‌نویسند. گسترش اصول و فروع اسلامی بدون نام و عنوان اصل توحیدی اسلامی عقیده به خدای یگانه و پرستش او است که با توسعه فکری و تجلی عظمت جهان، ستارگان و بتان و آدمیانی که در نظر انسان بزرگ می‌نمود کوچک نموده و هرگونه شرک و بت پرستی را سلاح علم همی درهم می‌شکند و حکمت و قدرت بی‌پایان پیوسته مشهودتر می‌گردد، همان روش تحقیقات مادی یا اصل ماتریالیسمی که به نظر ضد دین و خدا پرستی می‌آید در حقیقت پله و مقدمه توحید اسلامی و قرآنی است، زیرا که در این روش آن اشباح تخیلی و توهمی که در نظر مردمی بصورت خدای جلوه می‌کرد نفی گردید و اندیشه آزاد، و از ماده و طبیعت تا به قدرت و نیرو پیش رفت بدین جهت نصف اول شعار اسلام که: لا اله الا الله - است از نظر علماء طبیعی تحقق یافته همین که قدمی از قدرت به سوی حکمت برداشته شد. الا الله، اثبات می‌گردد، امروز محققین طبیعی آیات: *الله نور السموات و الارض - ان القوة لله جميعا* - و بیده ملکوت گل شی، را در بررسی های کتاب طبیعت قرائت می‌نمایند، - درباره اصل معاد هم در راه تکامل فکری و علمی پیوسته شواهد و ادله‌ای یکی پس از دیگری رخ نشان می‌دهد، تحقیقات و آثار روحی نظریه‌های نوین درباره زمان و مکان و بعد و بقاء آثار و نقل امواج صوت و مانند اینها، پرده‌هایی از چشم آدمی برمی‌دارد. اما فروع یا نظامات عملی اسلام چون براساس عقل و فطرت است نیز بسیاری از دستورات زندگی و حقوقی آن از جهت صلاح ثابت می‌گردد، مانند حقوق میان زن و مرد و طلاق، و تعدد زوجات، آثار بد شراب و قمار و فحشاء، خواص روزه، و آثار معنوی نماز و بدنی غسل - از جهت اقتصادی نتایج رباخواری و بانک‌داری و تورم ثروت.

از جهت اخلاق و فضائل نفسانی، کوشش در تفکر و علم و راستی و درستی و حسن عمل و ارزش وقت و از میان رفتن غیبت و بدگوئیهای نابجا که در کشورهای متمدن جزء زندگی گردیده.

نظرنهائی اسلام درباره اجتماع و حکومت، توحید در پرستش و هدف و فکر است که در نتیجه آن همه مردم جهان با هم در صلح و مسالمت زیست نمایند، جهان برای نزدیک شدن به چنین محیط منازل و مراحل را پیموده. جامعه‌های پراکنده‌ای که بر اصل عصبیت قومی و هم‌زبانی قرار گرفته بود پشت سرگذاشته شده، در اثر نزدیکی روابط به

سوی اصول مسلکی و مرامی پیش می‌رود و رنگ نژادی و قومی روز به روز بی‌رنگتر می‌گردد، در نتیجه آن حکومت‌های فردی و میراثی جای خود را به شایستگی و قدرت فکر و اراده می‌دهد و با در نظر گرفتن حق انتخاب مردم منافع فردی و طبقاتی در مصالح عمومی فانی می‌گردد و نیروهای عمومی چرخهای اجتماعی را با سرعت سرسام‌آوری به آن سمت می‌گرداند و موانع را برمی‌دارد و مقاومت را خورد می‌کند، هدف‌نهایی این حرکت وحدت فکر و در نتیجه وحدت حکومت است، مصلحت عموم بشر همان اراده و مشیت خداوند است که همی ظاهرتر می‌گردد و قصد قربت یعنی برای خدا و مشیت او، خود به خود جای نفع فردی و خودپرستی را می‌گیرد و جهت جامعه همه بنده خدا و سرزمین سراسر ملک خداست پیوندش محکمتر می‌شود^۱.

و ندای - یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم و الذین من قبلکم - و جعل لکم الارض فراشا - و یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انشی و جعلناکم شعوبا " و قیائل لتعارفوا، از احساس و ادراک و وجدان بشریت برمی‌خیزد، و در اثر توسعه شهوات و در دست قرار گرفتن لذات طعم و مزه آن کاهش می‌یابد و عشق‌های مجازی رخت برمی‌بندد و عشق و علاقه به هدف و ایده‌ها زنده می‌گردد و ظرف افکار از مطالب بلندتر و ارزنده‌تری پر می‌شود.

با این تحولات و مراحلی که کاروان بشر می‌پیماید به محیط وحدت و توحید و استعداد و لیاقت سرپرستی الهی و حکومت ربانی نزدیک می‌گردد.

دوره‌های زندگی = یا قانون عمومی حیات

در موجودات زنده سه دوره حیاتی محسوس است. دوره آغاز یا ابتدائی - دوره وسط، دوره نهائی، دوره اول هر موجود زنده دوره تکوین یا ترکیب است، دوره دوم دوره نمو یا تأمین ذخیره است، دوره سوم در نباتات ظهور میوه و بهره و در حیوانات

۱- کتابهای اجتماعی و مسلکی از دانشمندان و مردان سیاست و خطابه‌های زمامداران شرق و غرب جهان چون برقهائی است که افق را روشن می‌نماید، از آن برقه‌ها خطابه افتتاحیه جان‌کندی رئیس جمهور جدید آمریکا است؛ در قسمتی می‌گوید پیروی از افکار و عقیده‌ای می‌نمائیم که می‌گوید حقوق انسانی بخشش و سخاوت دولت‌ها نیست بلکه عطیه الهی است. در جای دیگر برای آزادی بشر استناد به گفته اشعیا نبی می‌نماید.

تأمین نوع و تناسل و در انسان علاوه بر آنها کمال عقل و تجربه است. آدمی که ترکیبی از قوای مادی و معنوی می باشد در مرحله دوم به وسیله رغبت به ورزش و بازی ذخیره جسمی تأمین می نماید و در مسیر زندگی به وسیله تجربه و تعلم ذخیره معنوی می اندوزد، در دوره نهائی با اختلاف استعداد و محیط تجربه و علم و از جهت خاموش شدن آتش غرائز حیوانی، عقل کمال و استقلال نسبی می یابد موجودات متحرک زنده همه باید از این دوره ها و دروازه ها بگذرند گویا این قانون عمومی حیات است چنانکه در زندگان کوچک ساده تا حیوانات بزرگ ترکیب یافته تا دوره های تعلیم و تربیت و جوامع بشری و پیدایش ملل گذشتن از این دوره ها و مانند آن محسوس است.

تکامل عمومی انواع هم شامل چنین دوره هایی است، شاید بتوانیم بگوئیم که از حیات (زندگی) که سرش بر همه پنهان است جز همین حرکت و تحول و تکامل چیز دیگری نمی فهمیم، لازم حفظ ذات در برابر عوامل مزاحم این است که قدرت بر جذب ملایم و تغذیه و دفع و دفاع داشته باشد. یک دانه گندم و هسته درخت زنده است برای آنکه مواد مناسب غذای خود را جذب و در برابر عوامل فناء مقاومت می نماید تا وجود خود را ظاهر سازد و آنچه نهفته دارد آشکار نماید و پیکرش را به جمال برگ و گل و میوه بیاراید. هر چه این خاصیت و آثار در زندگان بیشتر باشد زنده تر است، آدمی زندگی کامل تر و فعال تر است بخصوص اگر ایمان به حق در او زنده شود، جامعه ای که پیکرش از این افراد تشکیل شود اثر حیاتش مضاعف است افرادی باهم می پیوندند امتیازات فردی و طبقاتی از میان می رود و هر فرد مناسب را جذب و مزاحم را طرد می نماید و مطابق قانون زندگی رو به تکامل می رود چنانکه یک دانه بظاهر کوچک از زیر آن همه سنگ و لای و برف و یخ زمستانی همین که محیط مناسب شد رخ نشان می دهد و برشدهش می کوشد و مانع ها را مطیع و در زیر سایه خود می گیرد، و بر همه موانع و مزاحم ها پیروز می شود و در راه بقاء پیش می رود.

و سرفتح نهائی اسلامی را مطابق همین قانون در آخر سوره فتح قانون عمومی حیات بیان می کند:

هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و کفی بالله شهیدا".

یعنی: اوست آن خدائی که پیغمبر خود را با نور هدایت و آئین حق فرستاد تا این آئین را بر هر دین و قانون و آئینی برتری دهد کافی است خداوند از جهت گواهی—

نظارت و گواهی خداوند و نظامات او پشتیان آن است - در سوره توبه و سوره صف مانند همین آیه است که با جمله "ولو كره المشركون" پایان می یابد - یعنی این پیروزی نهائی چون مطابق قانون حیات و پشتیان آن حق است مقاومتها و کراهتها تأثیری ندارد، سپس علت و سر این پیروزی نهائی را بیان می نماید که همان علت پیشرفت تکامل از زندگان است:

محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم تریهم رکعاً سجداً...
محمد رسول خدا است و آنهاست که با او هستند بر کافران بسی سخت و میان خود بسی مهربانند چون به آنها بنگری آنها را در حال رکوع و سجده بینی...
آیه نخست اشاره به قانون حیات انسانی است که چون راه تکامل می جوید و فطرت هدایت در نهادش است و در سایه قوانین خواه ناخواه می گراید پس این رسالت که بانور هدایت و آئین حق آمده پیروز است. در آیه دوم اشاره به تکوین و تشکیل جامعه زنده است مطابق قانون همه زندگان، جامعه ای که روح رسالت فطرت هدایت طلبی و عدالت - خواهی آنها را زنده تر کرده و افراد آن را باهم ترکیب نموده و یک واحد و جاذب و دافعیان ساخته، مانند هر موجود زنده ای.

و مثلهم فی الانجیل کزرع اخرج شطأه فآزره فاستغلظ فاستوی علی سوقه یعجب الرزاع لیغیظ بهم الکفار.

و داستان اینها در انجیل چون دانه افشانده است که نوکچه های خود را بیرون داده آنگاه مواد غذایی به خود جذب کرده پس از آن استوار گشته سپس بر ساقه خود به پا خواسته چنانکه کشاورز امیدوار را به شگفتی و خوشی واداشته و کافران را به خشم آورده... پس جامعه زنده ای که تمام شرایط زندگی و تکامل را دارد گرچه در حجم کوچک باشد و مانند دانه های زنده چندان به چشم نیاید دوره های تکامل را می پیماید و خواه نخواه پیش می رود، موانع هرچه باشد در برابر آن رام می شود. این جامعه ای که در پرتو هدایت الهی تشکیل شد دوره تکوین و ترکیب اجتماعی و فکری را گذراند بر ملل بزرگی پیروز شد قوانین عدل و حق را استنباط و پایه های آن را استوار نمود، استنباط های حقوقی و مدنی و ادراکات عالی عقلی خود را همراه فتوحات یا پس از آن در دنیا منتشر کرد - ولی به اینجا متوقف نخواهد شد زیرا هنوز قوانین عدل آن بر همه جهان سایه نیا فکنده و حقایق عقلی آن چنانکه باید ظاهر نشده و بیشتر آیات قرآن جز آنچه راجع به حقوق و وظایف است از زیر پرده بیرون نیامده، می توان گفت که دوره ظهور ثمره این بذرها که

وحدت بشری در سایه حق پرستی و قوانین عادلانه عمومی و تکامل عقلی است آغاز گردیده.

امروز بسیاری از مردمنده که چون در میان اندیشه‌های محدود و قشرهای مسلکی و مرامی خود به سر می‌برند نمی‌توانند ظهور چنین حق و حکومت الهی را که رحمت برای جهانیان است باور کنند، ولی سیر حیات به‌باور کردن و نکردن متوقف نیست، به‌دست تدبیر و زیر نظر خداوند است - و کفی بالله شهیدا - ولو کره المشرکون.

آن روز هم وقتی رسول خدا - در میان دره مکه با چند تن ژنده پوش بی‌پناه نوید پیروزی بر عرب و عجم را می‌داد این‌گونه مردم باور نمی‌کردند و ریشخند می‌زدند و در برابر قدرت عرب و قریش و روم و ایران این پیش‌بینی را وعده‌های فریبنده می‌پنداشتند، چون اینها فریفته معتقدات و قدرت‌های مادی و سپاهی خود بودند و نیروی حق و حیات را نمی‌دانستند، ولی چندی نگذشت که دیدند عرب بت‌پرست بت‌شکن شد و کشورهای رنج دیده تسلیم گردید و شرق و غرب جهان تاریک به‌این نور هدایت روی آوردند.

انتظار ظهور دولت حق و عدل از تمایلات فطری است

تمایلات طبیعی و غریزی و ادراکات فطری حکمتی دارد، عقل و تشخیص ممکن است اشتباه کند ولی غریزه و فطرت اشتباه ندارد، عقل در مقدمات برهانی باید از فطرت و وجدان الهام بگیرد - به‌این جهت دعوت اسلام به فطرت است محیط حق و عدل خواسته فطری بشر است به‌حسب همین حکم فطری در محیط تاریک جهان بشر همیشه چشم به‌افق و انتظار روشنی بسر می‌برد، تأمین شهوات و منافع و خوی گرفتن به‌وضع موجود می‌تواند این خواست و قضاوت فطرت را از کار بیاندازد ولی همیشه و در همه مردم نیست، پیدایش مرامها و اصول اجتماعی که بداعیه حق و عدالت گسترش می‌یابد می‌تواند مردمی را برای چندی دلخوش و امیدوار بدارد ولی نه‌برای همه و همیشه، خورسندی به‌تحول و وضع جدید عکس العمل وضع حاضر یا وضع دیگر است، پس این نارضایتی از محیط و اصول اجتماعی بشری گاه آشکار گاه در نهاد بشر پنهان است زیرا آنچه دارد و در آن بسر می‌برد با آنچه فطرت از عدل و حق می‌جوید تطبیق نمی‌نماید، همین خواست فطری را بعضی از بزرگان مانند سقراط و دیگران با قدرت تعقل تصویر نموده‌اند و گفته‌اند اگر محیط بشر آماده تحقق آن نیست ولی در آسمان و واقع همین است.

امید به آینده روشن از نظر اسلام و شیعه

انتظار دولت عدل در مذهب شیعه از مبانی اعتقادی گردیده و سرامامت به آن تکمیل شده زیرا اگر این نظام عادل الهی در محیط مستعد و دوره تکامل عقلی بشر تحقق نیابد و زیر سایه سرپرستی روح و فکر امام قرار نگیرد آئین حق به ثمر و نتیجه نرسیده و امامت که به معنای زمامداری الهی و به جلو بردن مردم است از جهت آثار تکمیل نشده پس تحقق این حق هم تکامل فطرت هم دین هم عقل هم امامت هم نظام اجتماعی است، انتظار و امید به این آینده تاکنون تکامل یافته به این ترتیب: که این امید در مرحله اول از فطرت درخشیده و با عقول نیرومند نقشه آن روشن تر گردیده و ادیان الهی آن را به صورت مجمل در افاق دور نشان داده، اسلام به حسب اشارات آیات و روایات بسیار و صریح به توجه به آن دعوت نموده، مذهب بزرگان شیعه علائم محیط ظهور و نقشه حکومت و نام و نشان سرپرست این دولت الهی را بیان کرده و عقیده به آن را لازم دانسته و انتظار آن را از عبادات شمرده، زیرا از همین عقیده و امید است که می تواند روح خوش بینی و خیر اندیشی و نیروی عمل ببخشد تا در محیط ستمگریها و حق بریها مردمان با عقیده دچار ناامیدی و بدبینی نگردند دین حق چنانکه با دعوت بمبدأ و معاد انسان را از زندان طبیعت و عادات نجات می دهد و درهای عالم حق و نور را به رویش می گشاید همچنین باید فکرش را از محیط و اوضاع پست اجتماعی به سوی محیط عدل متوجه سازد تا در برابر نیروهای باطل و سلطه ستمگران خود را بسازد و تسلیم محیط های فساد نشود، این اثر و روحی است که این عقیده می دهد هر مسلک و مذهبی که امید و انتظار آینده و پیروزی نهائی از پایه های اعتقادیش گردد زنده و پیشتر است و نباید دل سرد شود، نباید متوقف گردد نباید به عقب برگردد؛ با آنکه هر وسیله قدرت و سرمایه مادی را از دست مسلمانان گرفته اند و موجبات تلاش و فساد را در محیط های اسلامی فراهم کرده اند، با اتکاء بهمین عقیده قدرت معنوی مسلمانان از دست نرفته و در زیر این همه فشار خورد نشده اند و پیوسته سرفراز برون آمده و تجدید حیات نموده اند، - محققین اجتماعی و سیاستمداران

۱- ثواب این انتظار و امید به این آینده به جهت همین آثار حیاتی است: چنانکه در روایات بدین مضمون بسیار آمده: عن رسول الله صلى الله عليه وآله - انتظار الفرج عبادة. قال اميرالمؤمنين انتظروا الفرج ولا تياسوا من روح الله -

و دستور داده اند که چون نام قائم برده شود بپا خیزید این دستور برای احترام



بصیر جهان به این نیرو و حیات معنوی اعتراف دارند ، و بدخواهان پیوسته زنگ خطر می نوازند۔

از دریچه روایات

دقت در پیشگویی بزرگان دین درباره آینده جهان دو قسمت است ، قسمت اول شر و فساد و نگرانی و جنگ های عمومی سرد و گرم همه خلق و همه جا را می گیرد ، البته این هم نتیجه تکامل معنوی و صنعتی بشر است ، که از جهت تکامل معنوی تأثر و حساسیت و نارضایتی افزوده می گردد و شهوات و سرگرمیها قانع نمی سازد و محیط جهان برایش تنگ می شود و از جهت تکامل صنعتی ارتباطات چنان می گردد که فشارها و مصائب در اعصاب همه اثر می گذارد و وسیله تجاوز و تعدی افزوده می شود چنانکه امروز برای ما پیش از گذشته محسوس شده به این جهت یک آمادگی عمومی فراهم می گردد و عموم مردم از اصلاح و تدبیر عاجز می شوند و کار اداره خلق از دست زمامداران سیاست بیرون می رود ، معنای - بعد ما ملات ظلما " وجورا - اشاره به همین است که اندیشه ها و خاطرها را ستم و بیدادگری پر کرده باشد .

در نهج البلاغه از امیر المؤمنین است : حتی تقوم الحرب بکم علی ساق بادیا نواجذها مملوءة اخلاقها ، حلوا رضاها علقما عاقبتها ، الاوفی غدوسیاتی غدیما لا تعرفون - یاخذ الوالی من غیرها عمالها علی مساوی اعمالها و تخرج له الارض من اقالید کبدها و تلقی الیه سلما " مقالیدها ، فیریکم کیف عدل السیره و یحیی میت الکتاب والسنة . - کار به آنجا می رسد که آن جنگ مهیب همه شما را به پا می دارد ، در حالیکه دندانهای خشمگین خود را می نمایند پستانهای خود را پرشیر دارد ، عاقبت آن بسی زهرآگین است ، هوشیار باشید در آغاز فردا ، و فردا چیزها خواهد پیش آورد که درک نمی کنید ، دستگیر می نماید کارفرمای غیر آن دولتها کارفرمایان آنها را در اثر رفتار بدشان ، و بیرون می دهد زمین برای او از هر نوع ذخائر پرارزش خود و رایگان به جلوی او می اندازد

→
نباید باشد ، دستور اظهار امید و آمادگی است . مردم ضعیف مایوس مطابق خود این گونه دستورات را تفسیر می نمایند : چنانکه دستور به صبر را که دستور مقاومت و پیشروی است به عقب نشینی و تسلیم تفسیر می کنند ، دستور انتظار فرج را تسلیم به محیط و ناظر بودن پلیدیها و ستمکاریها می پندارند .

کلیدهای خود را ، پس به شما خواهد نشان داد کیفیت روش عدل را و زنده می گرداند کتاب و سنت مرده را .

چنانکه ملاحظه می نمائید امیرالمؤمنین با چشم غیب بین جنگی را در آینده دور می نگرد و خبر می دهد ، جنگی که همه را وادار می نماید و به تمام قوی بشر را به پا می - دارد ، مانند درنده دهان باز می کند و دندانهای خشمگین خود را نشان می دهد ، و همه گونه نیروی غذایی و ذخیره دنبال خود می کشاند ، آغاز آن برای فرمان روایان در نتیجه پیش رفت دست یافتن به غنائم شیرین و عاقبتش زهرآگین است چه نفوسی از میان می روند و چه خساراتی به تمدن گذشته می رسد !!

پس از این جمله گویا امیرالمؤمنین آنچه در آینده می نگرد برای شنوندگانش قابل درک نبوده که می گوید فردا آنچه می آورد برای شما فهمیدنی نیست ، آنگاه گویا اشاره به خاموش شدن آتش جنگ و دستگیر شدن جنگجویان و آتش افروزان و ظهور آن مرد الهی قائم به عدل می نماید - و درباره اش با اشارات لطیف و بلیغ می گوید ، کلیدهای علوم و اکتشافات و منابع ثروت به دست او خواهد افتاد و آنها را در راه اقامه عدل مورد انتظار عموم و اجراء دستورات کتاب و سنت به کار می برد .

باز درباره همین مصلح موعود در جمله دیگر همین خطبه می گوید : *يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطف الراى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الراى* .

هوى را به سوى هدايت بر مى گرداند چنانکه هدايت را به سوى هوى برگردانده بودند و رآى را به قرآن بر مى گرداند چنانکه قرآن را به رآى برگردانده بودند - اين جمله محيط عقلى و فكري را مى نمايد که مردم چنان بالا آمده اند و تکامل به جائي رسیده که عقل و هدايت از پیروي از شهوات و محکوميت غرائز مى تواند یکسره آزاد و حاکم شود که آن مرد الهی با نیروی تربیتش وضع نفسانی بشر را بر می گرداند و قانون الهی و هدايت بر همه حاکم خواهد شد .

خلاصه‌ای از اخبار و احادیث دیگر

آن امام آنگاه ظاهر می شود که افکار عمومی از تجربه های تلخ گذشته و مدت بی سرپرستی الهی و ستمها کاملاً " مستعد شده و همه خلق به جان آمده و برای پذیرفتن ندای حق آماده باشند ، ندای ظهور حق از مکه خواهد برخواست ، چون مکه اول خانه ایست

که نخستین ندای توحید از آنجا به عالم رسیده و نمونه محیط امنیت و حق پرستی است ، دعوت دوم که قیام پیغمبر خاتم است نیز از آنجا برخاست ، ندای سوم که دعوت نهائی اصلاح است از آنجا به وسائلی که هست به همه عالم می رسد ، سیصد و سیزده نفر که اصحاب خاص و هسته مرکزی این تشکیلات هستند در مدت اندکی در مکه بهم پیوسته می شوند ، بعضی شب جای خواب خود را ترک می کنند صبح در مکه اند بعضی روز آشکارا حرکت می کنند و بالای ابر یا در میان ابر سیر می کنند "قزع کقزع الخریف و بعضهم یسیر فی السحاب نهاراً" بعضی در مدت اندکی خود را می رسانند "یجتمعون واللّه فی ساعه واحده" این عده رؤسای تشکیلات مختلف و سران حزب الله و مردمی خداپرست ، عالم ، سلحشور ، جنگی اند از رسول (ص) ، رهبان باللیل لیوث بالنهارگان قلوبهم زیر الحدید بیایعونه بین الرکن والمقام" مردمی شب زنده دارند در شب راهبند روز شیران بیشه اند ، گویا دلهاشان ، قطعه های فولاد است ، میان رکن و مقام با امام بیعت می کنند چون عده آنها کامل شد آغاز اصلاحات از سرزمین ظهور اولی اسلام شروع خواهد شد ، با نیروی معنوی و به دست گرفتن وسائل و اسباب طبیعی که در آن روز دنیا البته مهمتر و هولناکتر است حرکت می کنند و دشمنان را از میان برمی دارند . همان اسرار و رموزی که خداوند در طبیعت قرار داده و مغزهای را مستعد کشف آن نموده و مدت ها پیشرفت مقاصد فاسد و خون ریزی های نژادی و مرامی بوده در دولت قائم در راه حق و تکامل نفوس و خدمت به اجتماع خواهد صرف شد ، از امام رضا (ع) آن حضرت از پدران بزرگوارش از رسول خدا (ص) فرمود ، در وحی معراج خداوند آخر کار اسلام و ظهور آنرا برای من بیان کرد آنگاه شخصیتی که از ذریه من به دست او عالم اصلاح می شود توصیف نمود که آخر آن حدیث این چند جمله است "ولا طهرن الارض باخرهم من اعدائی ولا ملکنه مشارق الارض و مغاربها ولا سخن له الریاح ولا ذلن له السحاب الصعاب ولا رقینه فی الاسباب ولا نصرنه بجندی ولا مدنه بملائکتی حتی یعلن دعوتی ویجمع الخلق علی توحیدی ثم لا یمن ملکه ولا دوامن الا یام بین اولیائی الی یوم القیمه" یعنی زمین را از دشمنان خودم به وسیله آخرین آنها پاک خواهم کرد ، و او را در مشرق و مغرب زمین مسلط خواهم نمود ، بادهای را مسخر او می کنم ، و ابرهای سرکش را برای او رام می گردانم و او را بالای همه اسباب و وسائل قرار می دهیم ، و به لشکر او را یاری می کنم و به ملائکه امدادش می نمایم ، تا دعوت مرا آشکار کند و مردم را به توحید من جمع کند ، آنگاه ملک او را توسعه می دهیم ، و روزگار آن دولت در میان اولیاء من دست به دست می گردد تا روز قیامت ، پس از آنکه دشمنان را از میان برداشت

و قوای کفر درهم شکست عدل و قضاوت صحیح در سراسر زمین که چون یک شهر است خواهد مستقر شد، در تحت سرپرستی او عقول رشید و اخلاق کامل می‌گردد "اذا قام قائمنا" وضع یدیه علی رؤس العباد فجمع به عقولهم و اکمل به اخلاقهم - کنایه از رشد غیر عادیست "منابع ثروت زمین استخراج می‌شود و سرزمین‌ها خرم و آباد می‌گردد و امنیت سراسر زندگی را فرا می‌گیرد، در سایه آن عدل و امنیت همه طبقات می‌آسایند، تا آنجا که مرغها در آشیانه‌ها بی‌وحشت تخم می‌گذارند، ماهی‌ها در نه‌رها آسوده زندگی می‌کنند گویا اطفال هم چنان مؤدب می‌گردند که حیوانات از آنها مصون می‌مانند، "فغند ذلک تفرخ الطیور فی اوکارها و الحیتان فی مجاری انهارها و تمد الارض ضعف اکلبها ثم یسیر مقدمته جبرائیل و ساقته اسرافیل فیملأ الارض عدلا و قسطا بعد ما ملئت جورا" و ظلما" یعنی: چون آن حکومت وسعت یافت پرنده‌ها در آشیانه تخم می‌گذارند، ماهی‌ها در مجاری آبها زندگی می‌کنند و آبادی زمین توسعه می‌یابد، چشمه‌سارها از هر طرف جاری می‌شود زمین چند برابر آذوقه مردم را می‌رویاند، جبرئیل (فرشته علم) در مقدمه دولت اوست، اسرافیل (فرشته زندگی) در ساقه آن دولت است "پیشروش علم است و اثر و دنبال آن زندگی و حیات" پس زمین را از عدل و قسط پر می‌کند پس از آنکه از ظلم و جور پر شده - بدعت‌ها از میان برداشته می‌شود، و بدعت‌گذاران اعدام می‌شوند، مساجدی که به‌ریاء و به‌تظاهر ساخته شده خراب می‌کنند و طرق و شوارع را توسعه می‌دهند. هیئت قضات این دولت مانند داود پیغمبر قضاوت می‌کنند یعنی به آثار جنایت کار را می‌شناسند و به اقرار و گواه احتیاج ندارند، حکومت مال از میان می‌رود ارزش مبادلات به خدمات اساسی و فضائل و کار خواهد بود که به کلمه جامع (صلوات) تعبیر شده، همه اسباب و وسائل ارتباطی به نفع این دولت تمام خواهد شد. از حضرت صادق (ع) "اذا قسام قائمنا مد الله لشیعتنا فی اسما عهم و ابصارهم حتی یكون و بینهم و بین القائم برید یکلمهم فیسمعون و ینظرون الیه و هو فی مگانه" - قائم که قیام کرد خداوند درباره شنیدنیها و دیدنیهای پیروان ما کمک و توسعه می‌دهد بطوریکه میان آنها و قائم مسافتی است قائم با آنها سخن می‌گوید پس آنها می‌شنوند و او را می‌نگرند با آنکه او در جای خود است.

در پایان این مطلب را هم ناچار باید تذکر دهیم که موضوع ظهور دولت حق قرآن به دست قائم آل محمد (ص) در کتابهای مسلمین به حد تواتر و اخبار آن در میان مسلمانان مسلم است، ولی بعضی از نویسندگان اخیر مسلمین این موضوع را ساخته مردان

سیاسی و انقلابی و مؤسسن دولت‌ها دانسته و اخبار آن را ضعیف شمرده‌اند - چنانکه شیخ الاسلام تونس این مطلب را در چند شماره مجله هدی الاسلام تعقیب کرده و مرحوم آیه‌الله آقای حاجی سید صدرالدین صدر، در جواب او کتاب المهدی را تألیف نموده و از طرق مختلف اتفاق مسلمین را ثابت کرده‌اند) - این نظر در میان مسلمین از ابن‌خلدون است در مقدمه کتابش. جواب تفصیلی این شبهه مربوط به فن اجتهاد و حدیث و رسیدگی کامل به اخبار آن است، آیا در فن حدیث می‌توان باور کرد این همه اخبار ضعیف باشد؟ پس مسلمانان درباره موضوعات دیگر چگونه باید اجتهاد کنند؟ ولی جواب اجمالی این است که تمسک سیاستمداران به این موضوع دلیل روشنی است که این حقیقت در اسلام ریشه ثابتی دارد و میان مسلمانان مسلم بوده و اتصال آن به مبادی اسلام جای شبهه نبوده که توانستند کسانی از این عقیده مسلم استفاده کنند و با خود تطبیق نمایند همان طور که سیاست پیوسته از معتقدات مردم استفاده می‌کند، نه آنکه ایجاد ایمان و عقیده‌ای نماید.

دلیل دیگر بر اینکه بشارت به ظهور مهدی (ع) و اخبار آن از رسول اکرم (ص) و ائمه اولین بوده و در قرون بعد پدید نیامده استفاده عباسیان است برای نهضت و دعوت خود در آغاز قرون دوم از این انتظار و نام مهدی، و نام "المهدی" را به همین جهت انتخاب نمودند، و متمدن‌هایی در کشورهای غیر شیعی چون آفریقا و هندوستان ظاهر شدند، تا آنکه در زمان محمد شاه قاجار حکومت استعمار جوی روسیه تزاری برای آنکه در ایران جمعیتی بسازد و جای پائی در برابر رقیبان باز کند و اختلافی پدید آرد جاسوس زبردست وزارت خارجه خود "دالگورکی" را به ایران فرستاد و به نام شیخ عیسی در خانه شیخ محمد گیلانی که اکنون در پامناز موجود است منزل گزید و با اشخاصی که استعداد پادوئی و تلقینات وی را داشتند آشنا شد و انتظار و اشتیاق مردم شیعه ایران را برای ظهور قائم درک کرد و زمینه را فراهم ساخت، آنگاه به عتبات رفت و در درس سید کاظم رشتی با سید علی محمد شیرازی طرح دوستی افکند و او را با وسائلی که داشت و ادار به دعوت نمود و همدستان ایرانیش نیز به تبلیغات پرداختند تا مسلک بابی و ازلی آنگاه بهائی را "که در واقع مسلک دالگورکی است" ساختند، پس از انقلاب روسیه بهره برداری از آن به دست استعمار غرب افتاد، و اکنون دستگاه خطرناک صهیونیسم - اسرائیل بین‌المللی - آن را می‌گرداند.

آنچه در این بحث باقی مانده بقاء و عمر طولانی آن حضرت است که باور نکردن

نتیجه عادت معمول در زندگی و عمر است، و مربوط به نظام عالی و عمومی خلقت نیست، در گذشته تکامل و مراحل حیات چون با دقت بنگریم چاره‌ای جز اعتراف به جهش در خلقت نداریم.

اللهم انا نرغب اليك في دولة "كريمة" تعزبها الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله و تجعلنا فيها من الدعاء الي طاعتك و القادة الي سبيلك و ترزفنا بها كرامة الدنيا و الاخرة.

قال امير المؤمنین : ایها المؤمنون انه من
رای عدوانا یعمل به و منکرا یدعی الیه فانکر
بقلبه فقد سلم و بری ، و من انکره بلسانه فقد
اجرو هوا فضل من صاحبه ، و من انکره بالسیف
لتکون کلمه الله هی العلیا و کلمه الضالمین
هی السفلی فذالک الذی اصاب سبیل الهدی
و نور فی قلبه الیقین .

"نهج البلاغه کلمات قصار"

امیر المؤمنین فرمود : ای مؤمنین کسی که ببیند
تعدی می شود و مردم را به عمل زشت دعوت
می کنند قلبا " منزجر شود فقط خود سالم مانده
و بیزاری جسته ، و کسی که با زبانش انتقاد
نموده مبارزه نماید اجر برده و از اولی برتر
است ، و کسی که بجنگد تا گفتار حق اوج گیرد
و حرف ستمکاران لگد مال شود راه حق را پیدا
کرده و به طریق حق قیام نموده ، و یقین و ایمان
دل او را نورانی نموده است .

قال رسول الله لحذيفه: كيف انت يا حذيفه
اذا كانت امراء ان اطعموهم كفر وكم ، وان
عصيتموهم قتلوكم .

فقال حذيفه: كيف اصنع يا رسول الله قال:
جاهد هم ان قويت واهرب عنهم ان ضعفت.
"ارشاد القلوب ديلمی"

رسول خدا به حذیفه یمانی فرمود: چگونه خواهی
بود وقتی که اولیاء امور بیایند که اگر از آنها
اطاعت کنید شما را از دین خارج کنند و اگر
مخالفت کنید شما را بکشند . حذیفه عرض کرد
یا رسول الله پس چه کنم :
پیغمبر فرمود اگر می توانی باید با آنها مبارزه
کنی و اگر نمی توانی از آنها بگریز .

آینده بشریت از نظر مکتب ما

این مقاله متن سخنرانی است که پدر طالقانی در زندان قصر شماره ۴ در سال ۱۳۴۳ به مناسبت نیمه شعبان ۱۳۸۴ بیان نموده‌اند.

این مقاله توسط یکی از دوستان که در هنگام سخنرانی آیت الله طالقانی در زندان به سر می برد تهیه شده بود و قرار بود که قبل از ایراد سخنرانی خوانده شود ولی توسط پلیس جلوگیری شد. بدین جهت در چاپ اول این کتاب به عنوان پیشگفتار نقل گردید.

پیشگفتار:

سخن از فلسفه مهدویت است با منشاء توحیدی و اسلامی آن و تأثیری که بر - جهان بینی اسلامی دارد.

تحقق خواست درونی و عمیق بشریت که در طول قرون و اعصار آگاه و نا آگاه تحت تأثیر آن پیکار کرده است. نظام ها و سیستم ها را درهم کوبیده و در جستجوی عدل و حقیقت ره پوئیده است.

نقش تعیین کننده ای که . . . در سرنوشت بشریت خواهد داشت و تحقق قطعی همه مبارزات ضد استبدادی و اعمال قدرتهای ستمگرانه.

امید به آینده است، آینده نویدبخش، آینده ای که از آن رنجبران و ستمدیدگان است. آینده ای که در آن ستمگری، امتیاز طبقاتی و بطور کلی طبقه ستمکار یا استثمارگر محکوم به فنا است. آینده ای که تبعیضات نژادی، قومی، اشرافی و خانوادگی در آن جایی برای ظهور و تجلی نخواهد داشت. این امید و اطمینان به آن از موثرترین عوامل برانگیزنده نهضت ها و موجد جنبش و تحرک در جامعه انسانی است.

اینک زمینه ها و مقدمات اجتماعی و بشری مهدویت را در حدود بضاعت مزاج خود به عرض می رسانم: فکر ایجاد حکومت واحد جهانی و تشکیل یک سیستم کنترل

بین المللی بر قدرت‌های مخرب و روح توسعه طلبی و جنگجویی که خطر آن مخصوصاً در پیش دولت‌های مقتدر جهان احساس می‌شود چندی است که در بین مصلحین و روشنفکران جهان پیدا شده است. با پیشرفت تکنیک علمی، خطر این قدرتها و نابودی بشر بیشتر شده و در نتیجه لزوم ایجاد یک چنین سیستم کنترلی بطور قطعی‌تر و روشن‌تر به چشم می‌خورد ولی اشکال مسأله در اینجا است که در جهانی که مسابقه قدرت بر آن استیلا یافته و فضای جهان را عریضه مستانه ستمکاران پرکرده است کدام مرجع بین المللی می‌تواند کنترل واقعی و دقیقی بر تسلیحات و اعمال قدرت ستمگران به عمل آورد؟ در اینجا این حقیقت به نحو بارزی خودنمایی می‌کند که تا وقتی بشریت و همه دستگاهها و سیستم‌های حاکمه بشری حاضر به گردن گذاشتن و خضوع در برابر یک مرکز و مبدأ که فارغ از تعصبات و علائق ملی و محلی بوده و برای او فقط بشریت به عنوان یک مجموعه کاملاً "مربوط بشمار می‌آید، اجزاء آن را دارای تأثیر عمیق متقابل بدانند نمی‌توان امیدوار یا منتظر بود که بشریت از این غرور و تعصب و منفعت طلبی بنیان‌کن نافرجام خلاصی یافته با درایت و مال اندیشی درباره پایان کار خود بیندیشد و حاضر به تفاهم و صرف نظر از منافع و مقاصد استعمارگرانه خود بخاطر رفاه و سعادت بشر و برقراری عدالت اجتماعی بشود.

از طرف دیگر نارسائی تکنیک علمی در سیرکردن نهاد تشنه بشر و تفنن نظام‌های بشری در اشباع همه جانبه نیازهای ایشان و شکست خدای علم در ارضاء خواست‌ها و تمنیات اصیل انسانی سرگشتگی و سرخوردگی که از این عدم توانائی عاید بشر گشته و بر جامعه بشری تسلط یافته است و ناکامی‌هایی که طلوع آن در جهان به چشم خورده و مرتباً "رو به توسعه است تناقض سیستم‌های بشری را بوضوح نشان می‌دهد و زمینه پذیرش ضمیر و نهاد بشر را برای یک سیستم عدالت اجتماعی و کنترل قدرتها و تعیین مشی جامعه به وسیله یک مرجع دادگستر خواهان سعادت انسانها دور از منافع و تعصبات شخصی و منطقه‌ای فراهم می‌کند.

کوشش‌هایی هم که برای تطبیق صد درصد انسان با تکامل ماشین‌ساز بدون توجه به احتیاجات درونی و عمیق انسان و خلاصه تبدیل انسان به ماشین تحت انقیاد طبقات حاکمه به عمل آمده به سبب عدم تطبیق با خواست و احساسات و استعدادهای اصیل و عمیق انسانی مواجه با مقاومت‌ها و مبارزات شدیدی گشته منجر به شکست خواهد شد از این رهگذر هم سلسله جنبانان حکومت‌های علمی طرفی نمی‌بندند و تأثیر مهم در انحراف

سرشت انسان در جهت خواسته‌ها و منافع خود و حذف تمایلات اصیل و حق طلبانه وی باقی نگذاشته و بشر همچنان تشنه عدالت باقی می‌ماند و خرمهره را از الماس بازخواهد شناخت. بدین ترتیب زمینه‌های پذیرش و قبول مهدی تدریجاً " فراهم و انتظار به معنی وسیع و عمومی در جامعه پیدا می‌شود انتظاری که بر اساس خواست‌های فطری انسان و امید طبیعی به بهبود وضع موجود و یأس از سیستم‌های تناقض بشری بوجود آمده و بسا همین جنبش و تمایل درونی و بنیاد دادگرانه جهان و سیر همه نهضت‌های بشری به سوی عدل و حقیقت توجیه می‌شود.

اینک اصول و ریشه‌های توحیدی و اسلامی مهدویت:

اسلام یعنی آئینی که به لحاظ فلسفی تنها قدرت حاکم بر جهان و پدیده‌های طبیعی زیست‌شناسی و روانشناسی را جدا با مفهوم جامع و وسیع آن می‌داند یعنی مبدأ حق و خیر و عدالت و آئینی که برای عالم منشاء شر و فساد و ستم قائل نیست در جهان بینی خود بشر و نظام‌های بشری را تحت تأثیر نیروهای درونی و عوامل مؤثر روانی که البته نسبت به عوامل خارجی و محیط، تأثیر متقابل دارند به سوی عدل و کمال رهسپاری می‌نماید. مطابق اصول عقیدتی این مکتب در جهان اصالت با عدل بوده شر و فساد و ستم عارضی و به منزله بیماری مزمن برای بشریت است این بیماری در همه ادوار عمیقاً به وسیله مصلحین بشری احساس شده و برای رفع آن تلاش‌هایی به عمل آمده است.

اساساً " نتیجه قطعی یک آئین توحیدی آن‌هم به جامعیت اسلام اعتقاد به پیروزی همه جانبه حق و عدالت و آئینده روشن متضمن گسستن همه زنجیرهای اسارت مادی و معنوی برای بشر است.

اسلام با قبول علت غائی و تأیید مکتب ملیودیسیم یعنی مکتبی که معتقد است جهان را به وسیله کوشش آدمی می‌توان نیکوتر ساخت و با پذیرش نیروها و عوامل درونی که از اعماق جامعه و محیط، همه تحولات اجتماعی را رهبری می‌کنند به عنوان عوامل تعالی و پیشرفت، فرجام کار بشر و جامعه را سعادت و رفاه و تأمین عدالت اجتماعی می‌داند و تحقق همه این خواستها و تأمین ایده‌آل بشر را در ظهور دولت حقه مهدی می‌انگارد.

این مطلب مستلزم گسترش و توضیح بیشتری است.

نه اینکه اسلام جهان و پدیده‌های گوناگون حیاتی را محصول تصادف بی‌شعور نمی‌داند و برای آفرینش، منشاء عاقل مدبر قائل است و نه اینکه جهان بینی فلسفی و

جرم‌های اجتماعی و همه‌چیز ما با کلمه خدا خلاصه می‌شود و او را در همه حال و همیشه
 ناظر و گرداننده اصلی همه تحولات طبیعی و اجتماعی می‌شماریم ، لاجرم پایان کار بشر
 را نویدبخش و نهایت منازعات و کشمکش‌ها و جنگ و ستیزه‌ها را امیدانگیز می‌دانیم و
 می‌گوئیم دنیا و جامعه بشری به طرف درک و تسلیم در برابر همان قدرت و حکمتی که از
 آغاز از جانب او منشأ گرفته است باز می‌گردد و لذا با تنها عاملی که نهاد فتنه‌کاو شکر
 و خستگی‌ناپذیر بشر را تسکین و آرامش می‌بخشد همان یاد خدا ، آئین خدا و نظام الهی
 است هم‌آغوش گشته راحت و سعادت را به لحاظ مادی و معنوی درمی‌یابد . از اینجا با
 امتیاز مهم دیگری میان اسلام و سایر مکتب‌های اجتماعی اشاره‌ای می‌شود و آن اینکه اسلام
 آگاهانه و با اطمینان به آینده روشن و امید انگیز بشریت را به‌کوشش و پیکار می‌خواند در
 حالیکه دیگران بر اساس ریشه‌های فلسفی و جهان بینی خود نمی‌تواند اطمینانی به پایان
 ظفر بار و مطلوب کارها داشته باشند و اگر چیزی برای ترغیب و ایجاد تحرک در انسان
 می‌گویند بیشتر برسبیل حماسه است تا نتیجه یک سلسله مقدمات فلسفی و روانشناسی .
 و گرنه جز با پذیرفتن مبدأ غایت و اینکه بنیانگذار نظام جهان و معمار دستگاه هستی را
 عقل و ذرایتی بس عمیق و وسیع بوده و در آفرینش انسان به ابتدال نپرداخته و خلاصه
 عنصر عقل و درک را نیروی خلاقه هستی ببینیم و جامعه بشری را با وجود همه آلودگیها
 و ناپاکیها و فساد و نابسامانیها به سوی پایانی سعادت بار رهسپار بشمریم و عدل و حقیقت
 را حاکم نهائی و قطعی در جامعه انسان بدانیم هیچگاه مبارزه و پیکار ما برضد ستم و جهل
 و ابتدال قابل توجه نیست و از حوزه بسیار محدود و شخصی تجاوز نمی‌کند . به این ترتیب
 با همت و وسعت دامنه قدرت معنوی و اطمینان قلبی که برای مبارزان این راه با توجه به
 آینده روشن و امیدانگیز کار بشر وجود دارد پی می‌بریم . با پذیرفتن این طرز فکر و قبول
 این طرز تلقی از مسائل طبیعی و اجتماعی خطر نومیدی که برای بشر و پیکار جویان راه
 عدالت و حریت از هر سومی کشنده تر و خطرناکتر است کاملاً " بر طرف می‌شود و مؤثرترین
 زمینه را برای استقبال همه سختیها و خطرات برای انسان فراهم می‌سازد .
 آری آینده از آن ما و همه حق طلبان و مدافعان حریت و عدالت اجتماعی است .
 وعد الله الذین آمنوا منكم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین
 من قبلهم ولیمکنن دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا " یعبدوننی
 لایشرکون بی شیئا " و من کفر بعد ذالک فاولئک هم الفاسقون .

پایان پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

هوالذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و کفی بالله شهیدا".

این جشن محدود و کوچک ما و همه جشنها و چراغانی‌هایی که برپا شده است، خطابه‌ها، شعرها و سرودهایی که در این کشور شیعه خوانده می‌شود و مشهود خودی و بیگانه است، رمز امیدها و آرزوها و کوششهای فطری توده‌های بشر در خلال قرون گذشته و حال در سراسر جهان و پیش‌بینی‌های عقلا و متفکرین و مصلحین و پیمبران است. پیروان اهل بیت پیمبر آخرالزمان، این امیدها و آمال و پیشگوئیهایی را در یک فرد عالی‌الهی، و بعنوان ولادتش بصورت این جشنها و اجتماعات سالها است اعلام می‌دارند. شیعه، تعبداً معتقد به‌چنین فردی است که در آینده ولایت و سرپرستی خلق و اجراء قوانین حق و عدل به‌دست او خواهد بود و معتقد است که از میان اختلافات و تضادها و جنگها و ستمگریها و ظلمتها، که به‌آخرین حد می‌رسند از آفاق اسلام و تعالیمش، آن نور حق و عدل طالع می‌شود. تعبد بدین حقیقت، برای شیعه از این جهت است که آن را از معصومین و از مبادی بالاتر از حسابها و پیش‌بینی‌ها و اندیشه‌های بشری گرفته است.

قطع نظر از تعبد و قضاوت‌های فطری و دریافته‌های وجدانی، از نظر بررسی فکری و اصول اجتماعی این سؤالات پیش می‌آید:

۱- آیا شدنی است که بشر، با اختلافات فکری و اخلاقی و ملی و با تربیتها و رشدهای متفاوت در تحت یک اصول و هدف درآید؟

۲- آیا چنین هدف واحدی که منشأ نظامات و قوانینی همگانی باشد، فرض و تصویر می‌شود؟ آن هدف چیست و چگونه پدید می‌آید؟

۳- اصول دعوت اسلام که خود ناظر به آینده و نوید دهنده‌ای به حکومت واحد جهانی و عدالت عمومی است چیست؟

۴- آیا تحولات اجتماعی و فکری بشر با دعوت اسلام تطبیق می‌کند و هر دو به سوی حکومت و اصول و ایده‌های واحد و تحقق آن پیش می‌رود؟

۵- آیا ظهور و تحقق چنین مجتمع دنیائی؛ به دست یک فرد یا یک گروه تحقق می‌یابد یا افکار و خواسته‌های عمومی بشر آن را پدید می‌آورد؟

۶- آیا عقیده شیعه مبنی بر زنده بودن چنین فرد الهی معقول و ممکن است یا خیر؟

جواب این سؤالات از روزنه عقل و ادراکات عادی بشر، اگر امروز مشکل نباشد در زمانی که این پیش‌بینی و وعده‌ها گفته می‌شد بس مشکل بلکه محال می‌نمود.

در زمانی که سرزمینها و کشورها باهم فاصله زیاد داشتند و مردم سرزمینی از سرزمین دیگری خبر بودند و هیچ نوع نزدیکی و تفاهم فکری و سنخیت نفسانی در میان ملل مختلف و دور از هم نبود، وعده یک دولت واحد جهانی (به یقین) مشکل بلکه محال می‌نمود. مشکلات تحقق چنین دولت جهانی و تحقق روابط و تفاهم کامل میان مردم پراکنده دنیا و پذیرش رهبری واحد آن روز و بلکه امروز کمتر از اشکال حیات و بقاء یک فرد در مدت طولانی نبوده و نیست.

اکنون بنگریم که در این وقت و شرایط محدود، آیا برای جواب هر یک از این مشکلات - که به عنوان سؤال طرح شده - جوابی می‌یابیم؟ و اگر هم از عهده جواب‌نهایی بر نیائیم آیا می‌توانیم راههای جواب و حل آنها را باز کنیم تا اهل فکر و نظر بیشتر توجه کنند و با ادله روشن تر اجتماعی و نفسانی بحث کنند و نظر دهند؟ اگر این توجه پیش آید باز هم کاری انجام داده‌ایم.

۱- آیا شدنی است بشر، با اختلافات فکری و اخلاقی و ملی و با تربیتها و رشدهای متفاوت در تحت یک اصول و هدف درآید؟

برای جواب این سؤال این واقعیتها به نظر می‌رسد: افراد و گروههای بشر با همه اختلافات، در اصول درکها و خواص انسانی مشترکند. اختلاف، از آثار محیط و تربیتها و نظامات حاکم و هدفهای غیر انسانی و عارضی است هر چه رشد عقلی و درکها بالاتر رود،

اثر این اختلافات در حیات عمومی و صلاح همگانی بشر کمتر می‌گردد تا به‌جائی که به‌کلی از میان می‌رود یا تحت الشعاع هدفهای عالی‌تر انسانی و مصلحت عمومی قرار می‌گیرد. بلکه تصادم آراء و افکار و جنگهای اعتقادی و نظامی که منعیست از همین اختلافات است، خود همواره منشاء پیدایش آراء و نظرهای برتر و ترکیب و تعارف بیشتر می‌گردد. قرآن حکیم از افقی بالاتر و به‌نهایت و نتیجه‌غائی این اختلافات، با این تعبیر جامع اشاره می‌کند:

یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا " و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقاکم ان الله علیم خبیر .

"ای مردم، شما را از نر و ماده آفریدیم و شما را شعبه شعبه و قبیله قبیله گردانیدیم تا کاملا " همدیگر را شناخته با هم خوی گیرید. گرامی‌ترین شما نزد خدا کسی است که از همه متقی‌تر باشد " .

در نظر سطحی فهم این مطلب دشوار است که اختلافات به‌تعارف و همخوئی و همفکری برسد، ولی با نظر عمیق‌تر مشهود است که اساس خلقت، در ترکیب، و تکمیل، همین است، عناصر اولیه طبیعت، چون در آثار و خواص مختلف‌اند، به‌هم جذب و باهم ترکیب می‌شوند و بصورت واحد عالی‌تری درمی‌آیند. از ترکیب افراد - که در هوش و استعداد و خویها مختلف‌اند - جامعه پدید می‌آید و از جوامع مختلف، جامعه بزرگ انسانی که جامع همه جز هدفها و مقاصد و افکار انسانی نمی‌تواند باشد. در آن مجتمع وسیع، اختلافات و امتیازات نمی‌تواند حاکم باشد، امتیاز فقط بر اساس فضیلت و تقوی قرار می‌گیرد آن هم نزد خدا نه برای برتری جوئی؛ این آیه ندای خالق خلق است که با نظام عمومی حیات و پیشرفتهای انسانی هم‌آهنگ است. با توجه بدین مطلب جواب سؤال دوم هم روشن می‌شود:

۲- آیا چنین هدف واحدی که منشاء نظامات و قوانین همگانی باشد، فرض و تصویر می‌شود؟ آن هدف چیست و چگونه پدید می‌آید؟

آری هدف نهائی عمومی بشر که منشاء قوانین و نظامات است، باید عقلی و نفسانی شده بر اصول فطرت و عقل آزاد و ارزشهای انسانی قرار گیرد.

تحولات اجتماعی و تکامل فکری، نزدیک شدن به این هدف را نوید می‌دهد. بررسی نفسیات انسانی و گذشته‌ی تاریخ نشان می‌دهد که بشر اجتماعی است و باید اجتماعی زندگی کند. ضرورتها و احتیاجات هم‌آدمی را به اجتماع می‌کشاند، علاقه‌ها و جهت‌های

جامعه پیوسته متغیر بوده و هست. پس از سائق احتیاج، پیوند در میان گروهها، عواطف و احساسات بوده؛ حفظ منافع و رفع حوائج و دفاع و علاقه‌های خانوادگی و قبیلگی و سنن ملی متناوبا "باهم، منشاء پیوندهای اجتماعی است. این روابط، از صورتهای بسیط اولی - با گسترش جوامع و فعل و انفعالاتها - پیوسته توسعه یافته است. تا اوائل این قرن، علاقه‌های ربط دهنده و حاکم بر گروهها در بیشتر ملل همین امور بوده است و بطور استثنائی و بر اثر دعوت و تعالیم پیمبران جامعه‌هایی بر اساس فکر و عقیده و فضائل انسانی تشکیل یافته ولی چندان نپائیده است. زیرا این اجتماعات، انگیزه‌های نژادی و ملی راسخ در نفوس را فراگرفته عقاید و فکر را زیر نفوذ خود در آورده است. اما چندی است که با پدید آمدن نظریات اجتماعی و اقتصادی علاقه‌ها و روابط، به سوی پایه‌های فکری و نظری (ایده و لوژیک) پیش می‌رود. این نظریه‌ها، طلوع و پله‌ی اول توجه افکار عموم یا پیشروان فکری به علاقه‌های نظری و عقلی است.

بر اساس این نظریه‌های اقتصادی است که دنیا به دو گروه تقسیم شده، این نظریه‌های متقابل، بر عواطف ملی و احساسات میراثی حکومت می‌کند. به یقین برای این علاقه‌های اجتماعی عقب گرد نیست و پیشرفت است، این نخستین رابطه و تعارف ملی و مردمی با یکدیگر است. گرچه این نظریه‌ها از روابط و علاقه‌های اقتصادی شروع شده اما به سوی ارزشهای انسانی پیش می‌رود. روابط و علاقه‌های اقتصادی، بر اساس ارزش عمل و خدمت و صلح و همبستگی با مسالمت آغاز گردیده به مقیاس استعدادها و ارزشهای معنوی بالا می‌رود و به همین نسبت روابط مبنی بر پایه‌ی افتخارات نژادی و همبستگی‌های در حدود جغرافیائی و ملی و سنن میراثی، در سطح پائین و عقب می‌ماند.

چون اصول فکری، نتیجه‌ی بررسی و استدلال و تشخیص واقعیات است و واقعیات نسبی و محدود است؛ آن رابطه و همبستگی که بر اساس اصول فکری باشد - مانند رابطه‌های جغرافیائی و ملی - منشاء پراکنده گیهای مضاعف نخواهد شد و چون خاصیت فکر و عقل، تطور و تکامل است، در حدود واقعیات نسبی متوقف نمی‌شود تا به درک حقیقت مطلق و تعبد بدان برسد.

به همان جهت که علاقه‌ها و روابط از فکر و نظر شروع شده است باید به آخر و منتهای آن برسد و چون قوانین و نظامات، از اصول افکار و نظریات مشخصه ناشی می‌شود و بر طبق آن تنظیم می‌گردد، هر چه افکار و نظریات بالاتر رود و وسیع تر شود قوانین و نظامات ناشی از آن کامل تر و جامع تر می‌شود و قوانین و نظاماتی که بر پایه‌های محدود

اختلاف انگیز بنا شده است، سست و متزلزل می‌گردد و بالاخره فرو می‌ریزد و در پرتو توحید فکری، توحید و تعبد به نظامات بالاتر از حدود طبیعی و تخیلات بشری - مانند قوانین عمومی خلقت - همه را در بر می‌گیرد.

همین مطلب اصل و اساس دعوت همه‌ی پیمبران و پیمبر اسلام است که بشر با سیر طبیعی و عقلی به سوی آن می‌رود و اسلام از طریق وحی و قرآن بدان می‌خواند. توجه و دریافت این حقیقت و بررسی اصول دعوت اسلام، جواب سؤال سوم است:

۳- اصول دعوت اسلام - که خود ناظر به آینده و نوید دهنده حکومت واحد جهانی و عدالت عمومی است - چیست؟

از اختلافات قومی و ملی و جغرافیائی ریشه‌دارتر و عمیق‌تر، اختلاف در عبادات است، انسان که خود را در برابر قدرت و مظاهر طبیعت و عوامل فنا ضعیف می‌نگرد و محتاج به اتکاء و مرکز اطمینان است؛ ناچار به تعبد و عبادت است. عبادت از تسلیم و بندگی شروع می‌شود و مرحله‌ی نهائی آن پرستش است.

اصل پرستش و بندگی، از فکر انسان و زندگی او منفک نمی‌شود زیرا لازمه‌ی ضعف و ناتوانی و احتیاج است. ضعف و احتیاج، گرچه به نسبت اوضاع و افراد متفاوت است. ولی اصل احساس به ضعف و احتیاج، لازمه ترکیب انسان و ملازم با زندگی است. برای جبران ضعف و یافتن اطمینان، باید پیوستگی و اتکاء و ایمان به قدرتی داشت. آن قدرت متوهم و ساخته‌ی بشر یا قدرت واقعی و ثابت همان معبود است. محرک و منشاء اصلی اختلافات و جنگها همان اختلاف در تعبد و معبودها است زیرا هر قدرت و دلدادگی که انسان به حد پرستش بدان دل سپرد و در برابرش تسلیم شد برای حفظ و نگهداریش از آن دفاع و همه چیز خود را در راه آن قربانی می‌کند. مال، شهوت، جمال، وطن، ملیت، قومیت، ثروت؛ شرف، عدالت و قانون، معبودها و بت‌های ریشه‌داری هستند که بت‌های چوب و سنگی - بر حسب ذوقها و سلیقه‌ها و تشخیص‌ها - مظاهر مختلف آن می‌باشند.

با بالا رفتن فکر و اندیشه‌ی بشری یا دعوت و تعلیم پیمبران، اختلاف در تعبد و عبودیت از میان می‌رود ولی اصل تعبد نمی‌تواند از ساختمان و فکر بشری زائل شود؛ بدین جهت شعار و دعوت اولی رسل الهی کلمه‌ی: "لا اله الا الله" است که جمله‌ی اول آن نفی هرگونه معبود و عبادت و جمله‌ی دوم آن اثبات عبودیت و الوهیت برای یک معبود به حق است. توحید فکر و قوای بشری و تفاهم و تعارف و آزادی به معنای صحیح و بررسی

شده آن ، جز از این طریق میسر نمی شود .

روزی که همه یا اکثریت یا پیشروان بشر ، معبود به حق را دریافتند و به سوی او گرائیدند و عبادت او را از مسجد و کلیسا به سراسر زمین - که معبد بزرگی است - گسترش دادند .

روزی که اراده و مشیت او را درک کرده بر طبق اراده‌ی تشریحی آن حق مطلق ؛ قوانین و علاقه‌های بشری را دریافتند و نظام ارادی و تشریحی زندگی را با نظام طبیعی - که مظهر اراده تکوین خداوند است - هم‌آهنگ ساختند ؛ در چنین وضعی قوای فکری و معنوی و نیروهای بشری ، به سوی یک هدف پیش می‌رود و توحید - به معنای جامع و کامل آن که پیمبران در آغاز بدان دعوت کردند - در انجام محقق می‌شود با توحید هدف و توحید نیروهای انسانی و همکاری ، همه می‌توانند از نعمتها و برکات مادی و معنوی بهره‌مند شوند .

* * *

یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم والذین من قبلکم لعلکم تتقون . الذی جعل لکم الارض فراشا " والسماء بناء " وانزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا " لکم فلا تجعلوا لله اندادا " وانتم تعلمون^۱ .

خطاب عامی است به همه‌ی بشریت :

"ای مردم به هوش آئید . آن پروردگار را پرستش نمائید که شما و همه‌ی پیشینیان شما را آفریده است باشد که پروا پیشه گیرید و آن خدائی که زمین را برای شما بستر رام و گسترده و آسمان را بنا قرار داده است . از آسمان ، آبی سرشار فرو فرستاده به سبب آن از هرگونه ثمری برای روزی شما بیرون آورده است . پس برای خدا همانند نگیرید با آنکه می‌دانید برای خداوند مانند نیست ."

اختلاف و ستیزها تنها نتیجه‌ی برخورد منافع و بهره‌برداری از سرچشمه‌های طبیعت نیست که هیچ فرد و جمعی نتواند بدون اختلاف و جنگ ، از آن بهره‌برداری نماید .

می‌گویند خوی آز و برتری جوئی است که بشر را به جان هم انداخته صفها و مسلکهای پدید آورده است . انگیزاننده این خویها چیست و چرا انسان باید پیش از

۱- آیات ۲۵-۲۱ سوره بقره .

نیازمندی بجوید و خود و دیگران را بهرنج اندازد؟

می‌گویند: اختلافات ذاتی است، با آنکه سازمان عمومی نفسانی انسان و ذاتیاتش مشترک است و اختلاف در امور خارج از ذات می‌باشد. آنچه منشاء اختلافات گردیده اتخاذ معبودهای مختلف است زیرا انسان، در وجود و خلقت و تدبیر و تربیت و موت و حیات و سراسر هستی نیازمند و مخلوق و مرئوس دیگری است. با توجه به این اصل ناچار رب و خالق و رازقی را باید بپرستد و سرتسلیم در پیشگاه او نهد و بوی تقرب جوید، چیره شدن حواس و اوهام و تقلید بر عقل فطری، آن رب و معبود مطلق را بصورت‌های محدود گوناگون در می‌آورد و هرچه را موجب و منشاء روزی و قدرت هستی خود پنداشت، به همان دل می‌بندد و همان را می‌پرستد. از صورتهای خود تراشیده، هنری گرفته تا مظاهر قدرت طبیعت و مجسمه‌ی قهرمانان و قدرتمندان تا امروز که به پرستش آرمانهای بلندتری رسیده است که از آنان به نظریات و ایده‌ولوژی و مفاهیم آزادی و عدالت و دموکراسی و سوسیالیسم تعبیر می‌کند و صنعت و تکنیک را مقدر سرنوشت جوامع بشری می‌داند.

ولی آیا همه این بت‌های امروز - مانند بت‌های دیروز - مخلوق انسان است یا خالق او؟ آیا محدود است یا مطلق؟ گرچه بت‌های امروز از بت‌های گذشته بالاتر و از محسوسات برتر است؛ ولی باز هم مخلوق انسان، ساخته اندیشه‌ی او و محدود است و بالاخره به خود انسان برمی‌گردد و از متعلقات وی است پس نه خالق است و نه مطلق و نه کمال برتر از انسان که انسان بدو گراید و خود را برتر آرد و همین خود منشاء اختلافها و جنگها گشته گروههای بشری را از هم جدا و نامتفاهم کرده است.

در این آیه با ندای هوشیاری عمومی همه را می‌خواند که از بند عادت و پرستش‌های محدود، خود را آزاد ساخته و بدان خدائی روی بیاورند که انسان را با اندیشه‌هایش آفریده، تدبیر زمین و آسمان به دست اوست.

چون بندگی انسان - که اثر احساس به احتیاج به قدرت و بر بوبیت است - فطری و وجدانی انسان می‌باشد، دلیل نمی‌خواهد، جای پرشش نیست که چرا "اعبدوا" معبودهای مختلف گرفتن و پراکندگی در عبادت جای پرشش و سرزنش دارد.

شما که می‌دانید باید سربندگی فرود آرید چرا غیر معبود به حق را می‌پرستید؟ شما که مبعودی را - به هر صورت - می‌پرستید، عقل را آزاد ساخته و نظر را برتر آرید و با تفکر در خلقت خود و جهان رب حقیقی را بشناسید و او را عبادت کنید.

شرک و کفر نتیجه‌ی عادت و غفلت است...

این فشرده نیروها و استعدادها که بصورت آدمی درآمده باید ضمیر و فکر خود را به مبدئی به پیوند دبدو روی آورد که کمال و قدرتش غیرمتناهی و برتر از غیرمتناهی است تا شاید احساس به مسوءولیت نسبت به سرمایه‌های معنوی، در وی بیدار گردد و استعدادهای خود را با هم و هم آهنگ بکار انداخته هرچه بیشتر پیش رود و همین سرتقوا است.

چون جزا و، هرچه هست محدود است، مورد توجه و عبادت و هدف قرار دادن آن انسان را متوقف و محدود و نیروهای فردی و اجتماعی را پراکنده می‌سازد. اگر تا حال ایمان به چنین مبدأ و عبادت آن از وظایف و فضایل فردی بشمار می‌آمد، امروز هرچه پیوستگی مردم جهان بیشتر می‌گردد، احتیاج گرائیدن به یک مبدأ و توحید فکری بیشتر احساس می‌شود، بلکه در حساب ضروریات درمی‌آید. اگر تا امروز این حقیقت بصورت رسوم و آداب محیط و نژادی درآمده است، از این پس یگانه راه و چاره، پیوند بشری و دستور صلح و سلامت عمومی می‌باشد. قرآن در این آیات همه را دعوت می‌کند تا هشیار به خلقت خود و جهانی شوند که در آن بسر می‌برند و جهان را با همه نعمتها و زیباییهایش از یک مبدأ و برای بهره‌گیری همه بدانند و چون همه در مهمانسرای اویند همگی او را بپرستند. امروز پیشرفت و تکامل فکری و وابستگی زندگی این هشیاری را به عموم داده است. آیا بشر، در عبادت، مراحل را پشت سرنگذاشته و مراحل را نمی‌پیماید؟! این ندا برای هشیار کردن انسان به همان ارزش و روابط انسانی است که فراموش گشته مورد غفلت واقع شده است. انسانی که خواه ناخواه باید در برابر عظمتی تعظیم کند چرا خدا را نپرستد که پرستشی فطری و عقلی است؟ و با این پرستش همه دارای یک هدف عالی و یک آهنگ الهی می‌شوند و به سوی قدرت و عظمت و تسلط برعالم پیش می‌روند!

آیا این ندا، به گوشهای بشر پراکنده بی‌خبر و محدود آن روز آشناتر بود یا امروز آشناتر است و بعد از این بیشتر آشنا خواهد شد؟

ملاحظه می‌کنید که ندهای قرآن با خط سیر اجتماع و پیشرفتهای بشری و نظریات متفکرین مادی و علمای اقتصاد موافق است. قرآن از سطح بالاتر و عالم محیط می‌نگرد و افکار را بدان سمت و مقصد متوجه می‌گرداند. سیر طبیعی و اجتماعی و حیاتی، برحسب قوانین عمومی بدان سو می‌رود و علما در بررسی‌های زندگی، نهایت را پیش می‌کشند و همه در یک نقطه نهائی با هم تلاقی می‌کنند!

با بررسی عابرنانه و مختصر، جواب سوءال چهارم را می‌توان دریافت که:
 ۴- آیا تحولات اجتماعی و فکری بشر با دعوت اسلام تطبیق می‌کند و هر دو به سوی حکومت و اصول و ایده‌های واحد و تحقق آنها پیش می‌رود؟
 و می‌توان ادعا کرد، بیشتر مسائلی که برای تحقق یک حکومت جهانی و تفاهم عمومی مشکل می‌نمود تا به حال آسان و حل شده است و از این مرحله زمان به بعد، دیگر موانع هم برطرف خواهد شد، وعده‌ها و پیش‌بینی‌های قرآن و اولیای اسلام نزدیک شده نشانه‌های آن به چشم می‌آید:

هوالذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کفره
 المشرکون . (سوره توبه آیه ۳۳)^۱

در این آیه به سر برتری اسلام اشاره کرده است. چون رسالت اسلام هدایت و

۱- ابن بابویه در کتاب الدین، به اسناد خود از ابی بصیر، از ابو عبدالله (ع)، راجع به این آیه، فرمود: "به خدا سوگند تاویل این آیه هنوز نازل نشده و تاویل آن نازل نمی‌شود مگر آنکه قائم (ع) خارج شود".

این آیه در سه سوره قرآن است: توبه، صف، فتح. در سوره فتح آیه به - و کفی بالله شهیدا" - ختم می‌شود، در همین کتاب: از محمد مسلم ثقفی از حضرت باقر (ع): "قائم ما منصور به رعب و مؤید به نصر است زمین برای او کوتاه و درهم پیچیده می‌شود، و گنجینه‌های خود را برایش آشکار می‌سازد، قدرتش شرق و غرب را فرامی‌گیرد، خداوند به وسیله او آئینش را بر همه آئین‌ها برتری می‌دهد؛ گرچه مشرکان را ناخوش باشد. هیچ خرابی در زمین باقی نمی‌ماند مگر آنکه آباد می‌گردد. روح‌الله عیسی بن مریم (ع) فرود می‌آید و پشت سراو نماز می‌خواند. "نماز خواندن حضرت مسیح پشت سراو که در احادیث ظهور مکرر آمده - گویا اشاره به قدس و پاکی بی‌مانند آن حضرت و تنزل و پیروی آئین مسیح از او می‌باشد.

در حدیث دیگر از ابی بصیر: از حضرت صادق (ع)، بعد از بیان سنت غیبت پیغمبران، و معرفی نام و نشان امام زمان (ع)، "سپس خداوند او را ظاهر می‌سازد، به دست او مشارق و مغارب زمین فتح می‌شود؛ و عیسی ابن مریم فرود می‌آید و پشت سراو نماز می‌خواند. زمین به نور پروردگار می‌درخشد، هیچ قطعه‌ای از زمین باقی نمی‌ماند که در آن غیر خدا عبادت شده مگر آنکه خداوند عبادت می‌شود و دین برای خدایم گردد."

آئین حق است و بشری جوی هدایت بوده آئین حقی را می جوید که واقعیت ثابتی دارد و مطلوب بشر است - هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق - با این حقیقت و نیرو است که بر همه ادیان و آئین ها برتری می یابد و خواهد یافت . این وعده اسلام است ، و وعده های اسلام تا حال دروغ در نیامده بلکه همه تحقق یافته است پیشرفت اسلام در گذشته مشکل تر از آینده آن بوده است . قرآن ندا در داده : لیظهره علی الدین کله . اراده خدا است (گرچه مشرکان بت تراش نخواهند) ، خدا برای تحقق این اراده کافی است که اسلام بر تمام ادیان و قوانین آئین ها تفوق یابد . هنگامی این مطلب با قاطعیت گفته شد که پیغمبر هیچگونه ساز و برگ جنگی و سپاه و قدرتی نداشت . در آن روز وقتی می گفت دین من تمام جهان را خواهد گرفت همه به او می خندیدند ولی طول نکشید که سراسر جزیره العرب تسلیم شد و پس از آن حضرت هم ، دو قدرت بزرگ دنیای آن روز - روم و ایران - تسلیم شدند . با پیشرفت علوم فلسفی و کلامی در زمان عباسیان ، بحران فکری و خطر شک و تردید بی سابقه ای در اصول و فروع اسلامی در بین مسلمانان پیش آمد زیرا فلسفه های روم و یونان که وارد دنیای اسلام گردید با بسیاری از اصول و تعلیمات اسلامی مطابقت نداشت . جوانان مسلمان در میان این دو طرز فکر پریشان شدند .

داشتن طرز فکر جدید غربی نشانه ی تجدد و روشنفکری (و فیلسوف مآبی) بود و ترک دین مشکل . این دو طرز فکر هم با یکدیگر سازگار نبودند . ولی اصول اصیل و اساسی اسلامی آرام آرام تفوق و ثبات خود را ثابت کرد و دیگر افکار را تحت الشعاع خود قرار داد و با پیشرفت فکر ، اشتباهات و لغزشهای فلسفه ی یونان - که ناسازگار با کنایات و اشارات قرآن بود - آشکار شد .

در قرون اخیر نیز چنین بحرانی رخ داده مسلمانان کم کم هم از نظر مادی و اقتصادی مغلوب غربیان شدند ، وهم از نظر فکری در مقابل غربیان خود را سخت باختند . دنیای اسلام ، در مقابل اختراعات و صنایع و اکتشافات ، خود و هستی خود را باخت ، شخصیت انسانی و قوانین ناشی از آن فراموش شد ، مسلمانان عموماً " غرب زده شدند ، ولی زود محسوس شد ، با پیشرفت صنایع و اکتشافات ، دردها و رنجها نیز افزوده شده است . چرا ؟ برای اینکه همه اینها باید برای آسایش و کمال انسانی باشد ولی انسانها فدای اینها می شوند ، همه وسائل و قوای مکتشفه طبیعت در راه هوا و هوس و شهوت و جنگ پیش می رود . این انحرافها و دردها روز به روز بیشتر می شود ، چاره ای هم نیست مگر آنکه علاقه های انسانی و قوانین ناشی از آن حاکم بر صنعت و اختراع بشود . مسلمانان

دارند به این حقیقت پی می‌برند و اصول اسلامی به حسب ضرورت جهانی و درک صحیح، مورد توجه قرار می‌گیرد. خواه بفهمند و یا نفهمند، آن دعوت و اصول و قوانین که با باطن و طبیعت انسانی سر و کار دارد، هر چه بیشتر رخ می‌نماید.

مسلمانان بتدریج به خود آمده متوجه شخصیت واقعی خود شده‌اند. کلیسا - دستگاه دین سازی عرب - روز به روز بیشتر رسوا شد. دنیا اکنون بر سر دو راه است: مادیت محض یا توحید خالص اسلام. چون راه مادیگری به بن‌بست می‌رسد، دعوت اسلام همچنان سربلند باقی مانده و می‌ماند، بیشتر مشکلات و گردنه‌های صعب العبور مواجهه با صنایع و اختراعات را عبور کرده باقی هم به یقین طی خواهد شد. لیظهره علی الدین گله.

نظری به گذشته

باز به آغاز ظهور اسلام برگردیم و بنگریم که از همان آغاز دعوت اسلام تاکنون همیشه تمام قدرتهای جهان بر علیه اسلام بوده‌است. از اشراف قریش گرفته تا استعمارگران امروز همه، با دستگاههای تبلیغاتی خود، بر علیه اسلام کوشیده و می‌کوشند. چون ازین ناحیه احساس خطر می‌کنند، چون اسلام با خودخواهی و شهوات فردی و قومی و امتیازات نژادی و ملی و برتری‌ها و بندگیهای برای بشر مخالف است و همه اینها خواسته و آمال قدرت طلبان و قدرتمندان قدیم و جدید و استعمارگران و عوامل آنهاست، ولی برخلاف همه موانع فکری و اجتماعی، اسلام راه خود را پیمود و پیش برد. بذریکه اسلام افشاند

۱- مسیری که اسلام تا امروز پیموده است همه نشان تحقق وعده‌های اسلام می‌باشد. آن روز که پیغمبر در مدینه محصور قریش و یهودیان بود و برای جلوگیری از تهاجم آنان به پیشنهاد سلمان فارسی خندق می‌کند، در میان خندق سنگ بزرگی پیدا شد. پیغمبر خود کلنگ به دست گرفته بر آن سنگ نواخت، برقی از آن جهید. فرمود: در پرتو این برق بناهای مصری و شامات را مشاهده کردم. با زدن کلنگ دوم برق دیگری جستن کرد فرمود: در پرتو این برق بناهای امپراطوری ایران را مشاهده کردم و بعد فرمود: امت من بر همه این نواحی مسلط خواهند شد. در آن روز به این ادعا می‌خندیدند ولی طولی نکشید که بعد از چند سال، تحقق یافتن این ادعا را به چشم دیدند. امروز هم برق خیره کننده دعوت قرآن و آیات روشنش در هر گوشه جهان می‌درخشد و حتی از افکار غیرمسلمان نیز طالع می‌گردد!

و پرورش داد چون زنده و نیرومند بود، و همه موانع را زائل کرده در افکار و نفوس رشد نمود و از هرسو جوانه زد. این بذر که پرورده همه پیغمبران و مصلحین جهان بود، اسلام آن را بصورت کامل و واضح و با ادله‌ای قاطع و فطری در همه دنیا افشاند، افکار پاک و سالم مسلمانان و غیرمسلمانان آن را تقویت و تأیید نمود، پیشرفتهای علمی و روابط اجتماعی آگاهانه و ناآگاهانه با هدفها و دعوت اسلام هم‌آهنگ و موافق گردید. با توجه بدین حقیقت، مطلب دیگری که در قسمت اول سوال پنجم عنوان شده خود روشن می‌شود که:

۵- آیا ظهور و تحقق چنین مجتمع جهانی، به دست یک فرد یا یک گروه تحقق می‌یابد یا افکار و خواسته‌های عمومی بشر آن را پدید می‌آورد؟
و با بررسی این حقیقت معلوم می‌شود، چنین حکومت عدل و دنیائی نتیجه و محصول آمادگی نفوس و افکار عمومی مردم جهان یا گروه‌های مؤثر در سرنوشت جهان است، همین آمادگی است که موجب پذیرش یک دعوت الهی همگانی می‌شود.
بر اساس همین آمادگی عمومی و خستگی مردم جهان از اختلافات و جنگ‌های خانمان سوز است که آنچه از کارهای خارق و بزرگی که به موعود منتظر نسبت داده می‌شود به هیچ پیمبر و مصلحی داده نشده است، نه از آن جهت که قدرت فردی آن حضرت از همه پیمبران و پیمبر آخرالزمان و شخصیتی مانند امیرالمؤمنین علی (ع) بیشتر است، بلکه از جهت آمادگی دنیائی و فراهم شدن اسباب روحی و مادی می‌باشد.
نظر ادیان و پیشگویان و عموم مسلمانان این است که چنین شخصیتی پدید می‌آید یا به قول مسیحیان، عیسی (ع) زنده می‌شود، ولی ما شیعیان، معتقد بوجود و حیات او هستیم.

با توجه به قدرت بی‌پایان و توسعه دامنه حیات، باور داشتن این مطلب آسان است و این مشکل از دیگر مشکلاتی که تا به حال آسان و قابل درک شده است، مشکل‌تر نیست، چنانکه تا همین قرن اخیر کسی جز از راه تعبید نمی‌توانست حیات در غیر مجسوسات به حس عادی را باور کند یا در اعماق دریاها و ظلمت‌ها و فشار خرد کننده‌ای که هر جسم محکمی را خرد می‌کند، تصور حیات مشکل یا مخال می‌نمود و هنوز محیط و محفظه واقعی موجودات زنده کشف نشده است. هر موجود زنده دارای محیط و محفظه‌ای طبیعی و الهی است که هنوز کشف نشده و به عقل ما نمی‌رسد. خوشه‌های گندم در میان لفافه‌ها و سنبله‌های خود سالها از گزند طبیعت محفوظ و زنده می‌ماند، فسیلهای موجودات زنده با گذشت

میلیونها سال در اعماق زمین با ترکیبات کامل خود محفوظ مانده است به هر حال با توجه به اکتشافات و بررسی‌های علمی درباره تنوع و قدرت بی‌پایان حیات امکان بقاء را نمی‌توان در حدود عادی و معمول محدود پنداشت با توجه به اینکه مصلح جهانی باید بالاتر از جهانیان، ناظر به امور جهان باشد، امام زمان نباید محکوم و مأوم زمان باشد. (آن عده از پیمرانی که بالاتر از زمان خود بودند پیوسته با وحی اتصال داشتند و امام زمان پیمر نیست) با توجه به این مطلب، دریچه‌ای از حکمت و رمز بقاء امام منتظر به روی ما باز می‌شود و با تواتر احادیث و روایات - از طریق عموم مسلمانان - باید بدان متعبد و امیدوار باشیم که جهان را جهانیان و بی‌سرپرستان را سرپرست و ولی الهی تحت نظر دارد. این عقیده چون با اوصاف و خصوصیات شخصی همراه شود، برای عموم منشاء امیدها و توجهات معنوی و آمادگی شده باعث سرباز زدن از فریبکاری و فریبکاران و جا زدن گمراه کنندگان است.

همه مسلمانان بدین شخصیت عالی عقیده دارند و حتی برادران مسلمان اهل سنت ما در کتابهای خود از این شخصیت اسم هم برده‌اند ولی برای شیعه از معتقدات اصیل و ریشه‌دار می‌باشد.

پیروان نظریه‌های نوحاسته، بدون اتکاء به اصولی بررسی شده و ایمان و عقیده به گفته‌های اشخاص معصوم، آینده را از آن خود و تحقق ایده‌های خود می‌پندارند. ما - با ایمان و عقیده به گفته‌های معصومین و منطق اجتماع - می‌دانیم که آینده، تحقق‌دهنده ایده‌های ما و از آن ماست. همه آمال و آرزوها و امیدهایی را که در نظام الهی باید محقق شود - و ریشه آنها از اسلام اخذ شده - در فردی متمثل و متبلور می‌دانیم که رمز و نمایاننده این اوصاف و عناوین است: صاحب الامر، امام زمان، مهدی، المنتظر و القائم.

با گفته شدن کلمه اخیر همه به پا می‌خیزیم یعنی همه ما آماده یاری او و هدف و عناوین او هستیم. امامت و پیشوایی زمان و هدایت خلق و امید و انتظار پیوسته و قیام به عدلی را که بشر می‌جوید - و با همه تجربه‌ها ناچار است همین راه را پیوید - ما با روشن بینی و عقیده راسخ و رهبری اسلام و این شعارها مستقیماً "در آن هستیم و هر ساعت و هر روز که سراز خواب بر می‌داریم و چشم به نور فجر باز می‌کنیم، طلوعه و فجر از آن ظهور را می‌نگریم. هر چه تاریکی ظلمها متراکم تر شده بر حواس و عقل بشر بیشتر سنگینی می‌کند، امید به پایان ظلمها و ظلمتها بیشتر می‌شود.

آری چنین حکومت جهانی - که اسلام و دوران ایشان جهان پیش بینی کرده اند و شیعه تحقق آن را به دست و ارادهٔ یک شخصیت عالیقدر الهی با صفات و نام و خصوصیت نوید می دهد - باید در شرائط خاص عمومی و اخلاقی و فکری تحقق یابد. باید پیوستگی جهانیان به حد تفاهم برسد، باید اصول و قوانین حاکم در روابط باشد که مورد قبول و به مصلحت همه باشد، باید همهٔ مردم بر اثر تجربه های گذشته و سرخوردگی از رژیم های ساختهٔ بشری آماده و مستعد قبول چنین حکومت و قوانین و اصول آن شوند، باید ظلم و نگرانی همه جا و همه کس را فرا گیرد و تازیانه های بیدادگری حواس و مشاعر خفته عموم بشر را بیدار و هشیار کند و عامهٔ خلق به خود آیند و متوجه شوند که باید با کمک یکدیگر عدالت خانه سیارهٔ زمین را از لوٲ ستمگران و بیدادگران پاک کنند.

جوامع بشری، مراحل از همبستگی را گذرانیده است

این همبستگی، در هر مرحله ای نسبت به گذشته، گسترش یافته بر طبق آن، علاقه و روابط فکری فیما بین نیز وسعت یافته است؛ از زندگی فردی و روابط با خانواده و قبیله گذشته اکنون روابط ملی را به سوی روابط فکری و اصول و اهداف مشترک بین المللی پشت سر می گذارد. این اصول و نظریه ها نیز چون بر اساس روابط اقتصادی است، نمی تواند عدالت کاملی برقرار سازد بلکه خود منشاء ظلمتها و جنگها می گردد و چون قادر نیست خواستها و فطریات بشر را بر آورده کند خواه ناخواه دوامی ندارد و یک قشر فکری دیگر بر حواس بشر این قرن است که باید از درون آن، بشری با فکر و عقل دیگری سر برون آورد.

سیر دیگری که بشر تا به حال پیموده و مراحل دیگری از آن را در پیش دارد، مدارج آزادی است.

از آن گاه که بشر چشم گشوده است، خود را مقهور و بندهٔ مظاهر و قدرتهای طبیعی دیده به پرستش و بندگی هریک ازین مظاهر - که خود را مقهور آن می پنداشته - دل و جان داده است، ولی هر چه از آن مرحله بالا آمده به عقل گرائیده خود را بیشتر مستقل و آزاد دیده است، تا آنجا که از عبودیت مظاهر گذشته در برابر قدرتهای بشری سجده آورده است و امروز از این مراحل گذشته به بندگی اصول و قوانین بشری در آمده شعار و تعریف آزادی را چنین فهمیده است: "برای آنکه مردم از هر بندگی آزاد شوند همه باید بندهٔ قانون باشند" این تز و شعار بعد از قرون وسطی پیدا شده است، ولی این آزادی نیز

آزادی واقعی بشر نیست، زیرا بشری که محکوم حب و بغض و شهوات است قوانینی را که وضع می‌کند به مصلحت یک گروه یا یک طبقه یا یک ملت است و در حقیقت تعبد به قوانین بشری، یکنوع عبودیت نامرئی و با واسطه‌ی بشر نسبت به بشر است.

چون بعضی از صاحب‌نظران متوجه شدند که تعبد به قوانین آزادی نیست، آزادی را چنین تعریف کردند: "آزادی حقیقی مطیع قوانین درونی خود بودن است" این طلوع آزادی کامل بشر از هر قدرت طبیعی و فردی و قانونی است و چون بشر نمی‌تواند از هر جهت و قیدی و حدی آزاد شود و درون و خواسته‌های خود را بصورت قانون آشکار کند حقیقت آزادی همان: آزادی از مخلوق و آثار خلق و تعبد به قانون الهی است. بنابراین آنچه گذشت بشر، بیشتر مراحل تعبد را گذرانده و رو به آزادی - به مفهوم واقعی و درست خود - پیش می‌رود و با پیشرفت عقل و قدرت یافتن آن پیوسته از محکومیت شهوات گمراه‌کننده آزاد می‌شود آماده برای آزادی کلی از آن را می‌یابد تا به هدایت عقل و ایمان بگراید، در نتیجه این رشد عقلی همهٔ مصنوعات و مخترعات، در راه خیر و صلاح و منافع عموم بکار برده می‌شود، نه در راه جنگ و اغوا و اغفال و انحراف افکار - چون اگر علم و اختراع در طریق خیر و صلاح و تربیت بکار برده نشد در راه شر و فتنه پیش می‌رود - فکر جلوگیری از جنگ سرد و تبلیغات مضر و بکار بردن اختراعات - بخصوص نیروی اتم - در راه صلح و خدمت، سرآغاز همین تحول عقلی است - اگرچه این اندیشه‌ها از وحشت و ترس پدید آمده باشد - با در نظر گرفتن مسیر این تغییرات و خطر این تحولات اجتماعی و نفسانی بشر، محیط اجتماع و افکار و زمان برای پیدایش یک حکومت جهانی آماده می‌شود و شرایط آن فراهم می‌گردد و آنچه پیش از این مشکل و ممتنع به نظر می‌رسید، چنان نیست که اکنون مشکل و ممتنع به نظر نرسد بلکه عوامل حیات مؤید و پیش‌آورنده آن است. این قانون کلی تغییرات طبیعت و حیات است که پس از استعداد و به تناسب آن صور، افاضه می‌شود یا پدید می‌آید.

ترکیبات طبیعی در مراحل اولیه بصورت حیات در نمی‌آید بلکه باید مراحل اولیه را بی‌مایید تا اولین و بسیط‌ترین صورت حیات را دریابد. همچنین صور اجتماع هم چون از این قانون بیرون نیست، پس از استعداد و آمادگی، متناسب با آن می‌گردد.

فقط اهداف و تعالیم عالیه اسلام است که با گذشت زمان و تصادمات افکار و عوامل روزگار می‌تواند مسلمانان را مستعد برای فرا گرفتن صورت عالی اجتماع و ظهور یک فرد الهی صورت‌بخش نماید، در روایات وارده از معصومین به این مطلب یعنی آمادگی

مسلمانان بسیار تکیه شده، از جمله حدیثی است که ابن بابویه به اسناد خود از محمد بن فضیل، از پدرش، از منصور، از حضرت صادق (ع) روایت کرده، آن حضرت فرمود: "ای منصور این امر برای شما پیش نمی آید مگر بعد از یأس، به خدا سوگند پیش نمی آید مگر پس از آنکه تمیز شوید، به خدا، مگر آنکه خالص و آماده از کار درآئید، به خدا، مگر آنکه شقی یکسره رو به شقاوت و سعیدرو به سعادت رود."

با توجه بدین مطلب هیچ اشکال ندارد که قدرت نمائی امام آینده جهان، بیش از همه پیمبران و امامان باشد. گرچه هیچ مسلمانی مقام او را از خاتم انبیاء و امیرالمؤمنین علی (ع) و دیگر ائمه بالاتر نمی داند ولی قدرت و تحول و هدایت عمومی که از موعود آینده - برطبق پیشگوئی ها - ظاهر می شود، از هیچ کس ظاهر نشده است و این تنها از جهت آمادگی کامل و همه جانبه عموم بشر خواهد بود، حدیث مشهور:

"یملأ الله به الارض عدلا و قسطا" بعد ما ملئت ظلما و جورا" اشاره به همین آمادگی دارد، زیرا شیوع ظلم و لبریز شدن همه جوانب زمین از آن وقتی است که همه اهل زمین به هم پیوسته باشند و ظلم از ناحیه ای به همه جا سرایت کند. علاوه بر این مقدار ظلم و تأثر از آن به میزان احساس و درک عمومی است و الا ظلم، همیشه به بدترین شکل و صورتها در میان بشر بوده است ولی از یک ناحیه ساری به همه جا نبوده و آنچنان درک و احساس و اطلاعی وجود نداشته است که در واقع ظلم، از سرزمینی به سرزمین دیگر و از ملتی به ملت دیگر چنان سرایت کند که همه احساس درد کنند آنچنان که اگر در گوشه ای از دنیا فریاد مظلومی بلند شد به گوش همه برسد و تمام مظلومان به درد آیند و با آن هم صدا شوند و با این هم صدائی و همدردی، کذب و فریبکاری مصلح نمایان خود اندیش و کوتاه فکر بر همه ثابت گردد و با پر شدن جهان از ظلم و شهوت و دروغ و فریب، مردم از همه این گونه عوام فریبیان زده شوند و تبلیغات و عنوانها و شعارهای کهنه، امید و برنینگیزد و اثری نکند، عقلها رسیده شود، عامه مردم از همه چیز رو گردانیده به خود و صلاح واقعی خود روی آرند، هیچ قانون و حدود و جامعه ای نتواند از طغیانها جلوگیری کند و ملل را کنترل نماید.

این چنین شیوع ستم و بیداد و پر شدن جهان از ظلم و عمومی شدن ادراکها از بیدادگریها است که برای بشر ایجاد آمادگی می کند و این آمادگی و استعداد، رهبری و هدایتی را می طلبد تا بشر را از این ظلم و ظلمت نجات دهد و قوانین بر فطرت و وجدان و ایمان عمومی برقرار کند. این هدایت و رهبری را، فرد یا جمعی به عهده می گیرند که

هم درد را ادراک کنند و هم راه علاج را بدانند و هم قدرت داشته باشند. این جمع که در رأس آن باید شخصیت عالی‌تری باشد، خواسته‌های عقلی و خواسته‌های چنین دنیائی را برمی‌آورد.

بہتر است دربارهٔ این حقیقت که طلایع آن را امروز می‌نگریم و می‌خواهیم با عقل کوتاه و زبان نارسای خود تعبیر کنیم، از دید و زبان امیرالمؤمنین علی (ع) بنگریم و بشنویم:

"يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطف الرأى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الرأى" ۱.

هوی و امیال نفسانی را محدود می‌کند و به سوی هدایت برمی‌گرداند و این هنگامی است که هدایت را محکوم و پیرو هوی کرده‌اند و رأی را به قرآن برمی‌گرداند و پیرو آن می‌سازد وقتی که قرآن را برای تفسیر و پیرو آن کرده‌اند. این جمله کوتاه که دربارهٔ آینده و قدرت و عمل شخصیت حاکم بر آن از امیرالمؤمنین رسیده است، کار و برنامه‌سازی آن قائم بحق را بیان می‌کند. اساس کار او نه متکی به جنگ است و نه تجدید به سر نیزه و قوانین تحمیلی، شروع اصلاح و سازندگیش از عقول و نفوس بشری است. این کاری است که نه قدرت نظامی می‌تواند انجام دهد و نه قوانین و تعلیمات و علوم بشری. معلوم و اکتشافات بشری هرچه پیش رود و وسعت یابد، اگر با هدایت و اصلاح و رشد عقلی و نفسانی همراه نباشد بخیر و صلاح بشری نخواهد بود بلکه وسیله‌ای است چنانکه می‌نگریم، برای هوسبازی و جنگ افروزی و خانمان‌سوزی. مهم و مشکل کار بشری این است که قوای مادی و معنوی برای چه هدف و در چه راه باید پیش رود؟ مسأله مهمی که از عهدهٔ عموم مصلحین خارج است و گرهی که دست‌توانای قدرتمندان از گشودنش ناتوان است، مسأله‌ی تنظیم قوای نفسانی و هدایت عقل و گشودن گره‌ها و عقده‌های درونی است. اگر قوای بشری موزون گردید و هواها و شهوات، خرد را تیره نکرده بر آن چیره نشد بلکه هواها به رهبری هدایت عقل محدود گردید، همهٔ سرمایه‌های طبیعی و علمی در راه خیر و سعادت و صلح بکار می‌افتد و ریشهٔ اختلافات و جنگ و استبدادهای فردی و جمعی کنده یاست می‌گردد و فشار حدود و قوانینی که همه برای تحدید تجاوزات و سرکشی‌ها است از اجتماع و فرد برداشته می‌شود. تحدید هواها و طغیانها به وسیله هدایت و تنویر عقول و رشد

۱- خطبه ۱۳۴ نهج البلاغه.

کافی، نخستین کار و انقلابی است که شخصیت عالی آینده انجام می‌دهد و این هم دو قسمت دارد: قسمت نخست رشد و هدایت کلی و عمومی است برای همه بشر. قسمت بعد هدایت و حاکمیت مشخص قرآن است که همان حاکمیت خدا و مشیت اوست. روشنی عقول و افکار و آزادی از بندهای هواها و شهوات و تمایلات بدانجا می‌رسد که با هدایت مهدی (ع) آیات قرآن مستقیماً بر عقول می‌تابد و همه را هدایت می‌کند، دیگر آراء و تشخیص‌های افراد و اقوال، نفوذی در فهم و اجرای قرآن و احکام آن ندارد. آن ابرهای تیره آراء و اهواء که افق تابش قرآن را گرفته بود از میان می‌رود.

باز این توهم برای بعضی پیش می‌آید که آیا قدرت هدایت و دعوت این مرد الهی که امیرالمؤمنین بدون نام، عمل او را توصیف کرده است، از پیغمبر خدا و دیگر ائمه هدی بیشتر است؟ چه شد که آنها نتوانستند این چنین هدایت کنند و بر همه و برای همیشه حاکمیت و رهبری قرآن را برقرار سازند؟ جواب این است که از یکسو عقول عموم بشر، با تحولات روزگار و پیشرفتهای علمی در زمان او، بالا آمده از سوی دیگر با تجربیات گذشته و سرخوردگیها آماده شده است. در قسمت بعدی این جملات، امیرالمؤمنین ضمن چند جمله دیگر به وضع عمومی جهان اشاره می‌کند. این وضع را در یک جنگ و به هم ریختگی نظامات موجود می‌نمایاند که همین جمله‌ها نمایاننده آن است که چگونه همه به جان می‌آیند و به جان هم می‌ریزند:

"منها: ۱- حتی تقوم الحرب بکم علی ساق، ۲- بادیا "نواجذها، ۳- مملوءة اخلافها، ۴- حلوا" رضاعها، ۵- علقما "عاقبتها، ۶- الا وفي غدوسياً تي غدما لا تعرفون، ۷- ياخذ الوالی من غیرها عمالها علی مساوی اعمالها."

امیرالمؤمنین (ع) با این جملات و تشبیهات و استعارات خاص، جنگی همگانی و پیگیر و خورد کننده در آینده تاریخ می‌نمایاند.

به هر قسمتی از این جملات (با شماره‌های آنها) توجه نمائید تا بنگریم از خلال آن چه وضعی نمودار می‌شود:

۱- "تا آنجا که جنگ همه را به پای خود از جا برمی‌خیزاند" این کلام، جنگی را می‌نمایاند که شما یا همه ملل را بپا می‌دارد.

مسلمانان مخاطبین حاضر آن روز نمی‌تواند منظور باشد چون قرائن کلام از آینده و عنوان خطبه از ملاحم (پیش‌گوئی‌های از آینده) است. به هر حال چنان وضعی پیش خواهد آمد که آن مردم به اختیار و اراده شخصی و با حساب رو به جنگ نمی‌آورند بلکه

احساسات و تبلیغات و پیوستگی چنان است که جنگ بدون اراده و عاقبت اندیشی همه را بپا می‌دارد.

۲- "آخرین دندانهای خود را می‌نمایاند." این کلام تشبیه جنگ است به حیوان درنده، خشمگینی که پس از غرش و حمله و شدت خشم، برای دریدن و خورد کردن دهان خود را تا آخرین حد باز می‌کند.

۳- "پستانهای آن برگشته." گویا این کلام تشبیه و اشاره به مواد آماده شده جنگ است که از هرسو با این مواد به جنگجویان امداد می‌شود زیرا با کم بودن و نرسیدن مواد، جنگ افروزان، نمی‌توانند جنگ را ادامه دهند.

۴- "مکیدن شیر آن بس شیرین است" گویا اشاره به بهره‌هایی است که در آغاز جنگ نصیب جنگجویان می‌شود و غنائمی است که به دست می‌آورند و همین چیزها آنان را به سوی فتوحات بیشتر و ادامه جنگ می‌کشاند ولی:

۵- "عاقبت آن بس زهرآگین است" عاقبت شوم کشتارها و خانه خرابیها و ویرانیها کام جنگ افروزان و همه را تلخ می‌کند.

۶- "هان هوشیار باشید! و در فردائی!، فردا چیزهایی پیش می‌آورد که شما نمی‌دانید و بدان آشنائی ندارید!" در این قسمت توجه آن حضرت به حوادثی است که بیش از تصور و درک شنوندگان است.

امیرالمؤمنین با بصیرت و پیش بینی خاص خود آنچه را می‌نگرد، برای مردم آن زمان وصف شدنی نیست. از حوادث مهمی با عبارات مجمل خبر می‌دهد؛ از فردائی که با خود اوضاعی می‌آورد.

۷- "والی و سرپرستی که از آن دولتها و مردم نیست، کارفرمایان شان را - بر حسب مقدار کج رفتاری و بد رفتاری آنان - گرفته به بند می‌کشد یا مؤاخذه می‌نماید" می‌توان گفت که این جمله درباره آثار جنگ است که هر حکومت و دولتی بردیگری دست یافت، سران و کارگزاران آن را محاکمه کرده به بند می‌کشد، ولی به قرینه لفظ: "والی من غیرها" و از جمله‌های بعد چنین فهمیده می‌شود که درباره‌ی ظهور والی به حق است که از میان حکومتها و دولتهای معمول جهان برانگیخته نمی‌شود و از غیر آنهاست، و آغاز کار او این است که دست متجاوزان و جنگ افروزان را کوتاه می‌کند و آنان را به بند می‌کشد.

باز قسمت دیگری از این خطبه:

"و تخرج له الارض من اقالید کبدها و تلقی الیه سلما" مقالیدها فیریکم کیف

عدل السيره و يحيى ميت الكتاب والسنه . "

و زمين پاره‌های جگر خود را برای او بیرون می‌آورد و در حال تسلیم و فروتنی کلیدهای خود را به‌سوی او می‌اندازد . سپس آن شخص چگونگی عدالت جاری و عملی را به‌شما می‌نماید و کتاب و سنت مرده و از میان رفته را زنده می‌گرداند . ظاهراً " این قسمت از پیش بینی امیرالمؤمنین (ع) ، برحسب ترتیب عبارات - هریک پس از دیگری - تحقق می‌یابد که خود مطابق پیشرفت نظام اجتماعی و تحولات اصولی است . پس از خاموش شدن شعله‌های آن جنگ و ظهور دولت الهی و به‌بند کشیدن و برکنار داشتن فرمانروایان و کارگزاران ستمکار و متجاوز ، منابع حیاتی زمین و ذخیره‌های آن به‌سود او و هدف و دولت او - که به‌سود همهء خلق است - بکار می‌افتد و استخراج می‌شود . افالیز ، جمع افلاذ و افلاذ جمع فلذه قطعه طلا و نقره است ، و کید دستگاه تهیه مواد غذایی بدن می‌باشد ، با توجه به جمع الجمع بودن افالیز و تشبه به کید ، معنای جمله این است که : زمین همهء گنجینه‌ها و معادن و مواد حیاتی خود را برای او خارج می‌کند . مرحوم شیخ محمد عبده در شرح لغت " افالیز " می‌گوید : " این مطلب در خبر مرفوعی چنین آمده است : وفاءت له الارض افلاذ کبدها . "

بنابراین خبر معنای عبارت این است : " زمين پاره‌های جگر خود (یعنی معادن با ارزش خود را) به‌سوی او برمی‌گرداند " چه معنای فاء ، برگشت و تحول از سوئی به‌سوی دیگر است .

در قسمت دوم این کلام : " و تلقی الیه سلما " مقالیدهها " هم به‌جا است قدری تأمل کنیم .

از کلمه تلقی : پرت می‌کند و بیرون می‌اندازد و سلما " ، در حال تسلیم و بدون معارضه ، چنین استفاده می‌شود که پس از جنگها و کشمکش‌هایی که در راه به‌دست گرفتن ذخائر و کلیدهای طبیعت درگرفته است - در راه جنگ یا صلح ، در راه رشد و ثروت عمومی یا برای طبقه و دستهء خاصی - زمین (که کنایه از نیروهای متصرف در زمین باید باشد) از مقاومتها در حال شکست خوردگی و تسلیم دست برداشته ، کلیدهای خود را به دست او می‌دهد تا به‌سود او و هدفش بکار رود .

جملهء سابق راجع به ذخائر طبیعی و مواد حیاتی بود . ظاهر این است که این جمله راجع به اسرار و رموز علمی و اکتشافی است ، چنانکه در اصطلاحات علمی نیز رمز هرفن و کشفی را کلید آن می‌نامند .

قسمت آخر این خطبه راجع به ثمره و نتیجه نهائی این دولت است که با این امکانات انسانی و طبیعی که از هدایت افکار و عقول عمومی تا تصرفات در سرمایه‌های طبیعی و سررشته‌ها و کلیدهای صنایع و علوم، بسط می‌یابد، آن عدالت عمومی و همگانی که بشر از آغاز خلقت و پیدایش اجتماع در آرزوی آن بسر می‌برد و برای آن و در راه آن سیل‌های خون در سطح زمین جاری شد و ملیونها مردم در هر قرن چشم بدان داشتند و این امیدها و آرزوها را با خود به زیر خاک بردند، این مرد قاهر و قادر و نیرومند الهی به همه می‌نمایاند. از جمله: "فیریکم کیف عدل السیره" را باید همین معانی را درک کرد. این عبارت، تنها اقامه عدل و حق را نمی‌فهماند بلکه نمایاندن و نشان دادن و تحقق بخشیدن عدل عملی و جاری، عدالتی را می‌فهماند که همه بدان چشم داشته‌اند، عدالتی عملی و جاری و ساری و رایگان میان مردم و برای همه بصورت و سنت باقی و عادی، نه فرضی و خیالی، و نه در یک گوشه و برای یک ملت و اجتماع، و نه عدالت تحمیلی که بقاء و دوام نداشته باشد، آن هم نشان دادن و تحقق بخشیدن کامل آن که به چشم همه بیاید و دل و دیده همه را فرا گیرد.

عدالت مطلوب و مقصود همه است، همانها هم که به نظر ما مجسمه ظلم و استبدادند در نظر خودشان و عده‌ای مظهر عدالت می‌باشند، فاصله میان تشخیص مفهوم و معنای درست عدالت تا عمل به آن بسیار است معنای صحیح عدالت هنوز برای عموم یا اکثر مردم مشخص نیست چه رسد به عمل و تحقق بخشیدن آن، هر گروه و دسته و طبقه‌ای عدالت را به حسب وضع خاص خود تعریف می‌کند: بعضی عدالت را اجراء صحیح قانون می‌پندارند با آنکه قوانین عموماً "برای همه و به سود همه نیست، اگر بگوئیم معنای عدالت حق هر کس را به وی دادن است، در تشخیص حقوق و امی مانیم، اگر عدالت را با مساوات ملازم دانستیم، حق مستحقتر را نادیده گرفته‌ایم با همه این اشکالات که در تعریف و تشخیص عدالت در میان است. اگر فردی عادل و الهی قوانین و اصولی را اجراء کند که حقوق معنوی و مادی همه یا اکثریت حق شناس مردم تأمین شود و به آن راضی باشند، عدالت مطلوب و مورد آرزوی بشری تأمین شده؛ و این همان "عدل السیره" است. با چنین رشد معنوی و مادی و عمومی و قدرت هدایت، بذرهاى تعالیم و حقایق قرآن و سنت که اثر حیاتی خود را از دست داده بود و در افکار و نفوس فاسد ستم پیشه و هواپرست و در اجتماعات منحرف مجال حرکت و نمو نداشت، به وسیله او جان می‌گیرد و زنده می‌شود: "ویحیی میت الکتاب والسنه".

این کلمات امیرالمؤمنین در باره آینده جهان و سرپرست الهی آن، هم از جهت سند و اعتبار حدیثی و هم از جهات مضامین بلند و جامع که مطابق سنن حیاتی است، محکم‌ترین سند اسلامی است.

از ظاهر عبارت سید رضی رحمه الله علیه در نهج البلاغه که می‌گوید: "و من خطبه له (ع) فی ذکر الملاحم" یعنی قسمتی از خطبه آن حضرت است درباره پیش آمدهای آینده و هم چنین کلمه "منها" در قسمت بعد، معلوم می‌شود این قسمتی از کلام مفصل آن حضرت است که در مجمع عمومی و بصورت خطابه بیان فرموده است و با صد تأسف بعد از سید رضی که جمع‌کننده نهج البلاغه است، باقی این خطبه مانند بسیاری از خطب و کلمات آن حضرت بصورت جامع به دست نیامده، و چون توجه مرحوم سید به بلاغت و قدرت ادبی کلمات امیرالمؤمنین بوده همان قسمت‌هایی از کلمات آن حضرت را آورده که از جهت بلاغت دل ربا بوده است و اگر کلمات و خطبه‌های آن حضرت تمام و کامل نقل می‌شد، چه گنجینه‌ای برای همیشه و از هر جهت به دست مسلمانان بود!! همین چند جمله مختصر و پرمعنا، جامع‌ترین و کامل‌ترین بیان و درباره امام زمان و دولت آن حضرت است و صحت نسبت آن به امیرالمؤمنین پیش از سند محکم آن، همین عبارات یا تشبیهات و استعارات آن است، کسانی که با عبارات و کلمات آن حضرت در موضوعات مختلف آشنا هستند به خوبی درک می‌کنند که این کلمات جز از آن حضرت از دیگری صادر نشده است، همین کلام و مانند آن مقیاسی است برای صحت انطباق دیگر احادیث و روایاتی که در این باره نقل شده. در میان این روایات و احادیث جمع‌آوری شده، کمتر درباره وضع حکومت آینده جهانی که به سرپرستی زعیم الهی باید تأسیس شود و شکل حکومت و نوع تصرفاتش، مطلبی ذکر شده و بیشتر راجع به مقدمات و نشانه‌های ظهور است.

احادیث علائم ظهور نیز چند دسته است: بعضی بیشتر شبیه به مقدمات ظهور قیامت و تحول عمومی زمین و آسمان می‌باشد مانند طلوع آفتاب از مغرب^۱. بعضی دیگر

۱- اگر مقصود از این حدیث ظاهر آن باشد، مربوط به حوادث پیش از قیامت است. که قرآن در سوره‌های کوچک بدان تصریح نموده است گویا بعد از به هم ریختن نظام زمین و آسمان و کرات و سیارات چنین وضعی پیش می‌آید. مؤید این مطلب روایت کلینی از ابن سیره است که گفت "امیرالمؤمنین (ع) خطبه خواند (بعد از ذکر قسمتی از حوادث آینده) گفت: بعد طلوع الشمس من مغربها فعند ذلک ترفع التوبه فلا توبه تقبل و لا عمل یرفع و ←

از این احادیث راجع به وقایع آینده است که معتبرتر از همه آنهاست که به عنوان "ملاحم" وقایع و حوادث و تحولات مهم عمومی یا در کشورهای اسلامی و برای مسلمانان پیش می آید که قسمتی از آن راجع به پیش آمدهائی است که راجع به اشخاص و شهرهاست، مانند آنچه از امیرالمؤمنین (ع) درباره تسلط امویان و اوصاف فرزندان مروان و معاویه و عواقب خوارج و عاقبت کار بعضی از اصحاب خود خبر داده است و خرابیها و طوفانهای که برای کوفه و بصره پیش می آید، که در نهج البلاغه آمده و قسمتی درباره حوادث دورتر از آن زمان یا در مقدمات و علائم تحولاتی است که زمینه برای ظهور دولت حق است از این قبیل است آنچه امیرالمؤمنین درباره "ملاحم" بصره و سپاهیان اشغالگر آن در خطبه ۱۲۴ نهج البلاغه خبر می دهد: "گویا می بینیم سپاهیان سیج می کند و به راه می اندازد که برای آن نه غبار است و نه سرو صدائی در هم راندن مراکب، و بهم خوردن لگامها و همهمه اسبان. با پاهای خود زمین را می کنند و شخم می کنند. پاهائی شبیه به پاهای شتر مرغ... سپس می گوید: "... وای بر خانهای صاف و آباد و خانههای آراسته و تزئین شده ای که مانند بالهای کرکس بال دارد و مانند خرطوم های پیلان خرطوم دارد!! چه کسانی هستند آن بیچارگانی که نه بر کشته های آنان ناله ای بر می خیزد و نه از گمشده هایشان پی جوئی می گردد؟! من دنیا را با آن روئی که دارد زیر و رو می کنم و چنانکه هست اندازه می گیرم و با همان چشمی بدان می نگرم که باید و دارد!!".

چنانکه ملاحظه می شود در این پیشگوئی که خبر از جنگ و کشتاری در ناحیه بصره و خلیج است و از سپاهیان است که مراکب آنان هیچ شباهت به مرکبهای گذشته زمان ندارد مانند اسبها نیست که بهم خوردن لگام و صدای شیهه داشته باشند دارای سم نیستند که به آن گرد و غبار برانگیزند.

پاهای آنها مانند پای شتر مرغ است: (نرم است و در عین نرمی به حسب سنگینی وزن، با فشار به زمین فرو می رود و زمین را می کند). (گویا به حسب فهم آن مردم اشاره

→
 لا ینفع نفساً ایمانها لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیراً" یعنی بعد از طلوع آفتاب از مغرب، توبه برداشته می شود، دیگر نه توبه ای مقبول است و نه عملی مرفوع، و هیچکس را که پیش از آن ایمان نیاورده باشد یا خبری از ایمان خود به دست نیاورده باشد، سودی نمی بخشد. این مطالب جز درباره قیامت که آغاز ظهور آثار و نهایت اعمال است صدق نمی کند.

به ماشینها و چرخهای لاستیکی آنها است یا اشاره به چرخهای تانکهای جنگی است که زمین را می‌کند) و خبر از ساختمانهای چند طبقه‌ای است که مانند بالهای کرکس دارای بال و جناح است.

ساختمانهایی که مانند خرطوم فیل بریک تنه و پایه قرار می‌گیرد (مانند بار - اندازه‌ها و ایستگاه‌های راه‌آهن "کنسول - طره" .)

گرچه شارحین نهج البلاغه خواسته‌اند این پیشگوئیه‌ها را با زمانهای خود یا گذشته تطبیق کنند. ولی این نشانی‌هایی که از وسائل جنگی و موتوری و چگونگی ساختمانها داده شده است با حوادث گذشته تطبیق نمی‌کند. حضرت در پایان این خطبه، در جواب مسائلی، سردانای خود را از این حوادث بیان می‌کند و آن را از علم غیبی که مخصوص خداوند است جدا می‌نماید. (رجوع شود به نهج البلاغه).

قسمتهایی از این احادیث و پیشگوئیه‌ها "ملاحم" درباره اوضاع تحولاتی است که برای عامه مسلمانان و کشورهای اسلامی بخصوص عرب پیش می‌آید که مرکز و قاعده حرکت اصلاحی و اسلامی است و برحسب نفوذ تعالیم اسلام و بذرهای فکری آن، از آنان و درمیانشان مقدمات ظهور حق آغاز خواهد شد. مانند قسمت آخر خطبه ۱۳۴ نهج البلاغه که خبر از جنگها و خونریزیهایی است که در اطراف عراق و جزیره به وسیله شخصی یا اشخاصی خون آشام و استعمارگران و عمالشان رخ می‌دهد سپس می‌فرماید: "فلا تزالون كذلك حتی توب الی العرب عواذب احلامها".

شما این چنین زبردست و پراکنده و بی‌پناه بسرخواهید برد تا آنکه آن اندیشه‌ها و خوابهای شیرین عرب که از میان رفته و از مغزهایشان پنهان شده بود دوباره به سوی آنها باز گردد و زنده شود.

به یقین می‌توان گفت که این پیش بینی درباره یک واقعه محدود و موضعی آن چنانکه شارحین نهج البلاغه مانند ابن ابی الحدید خواسته‌اند آن را با پیدایش عبدالملک مروان تطبیق کنند، نبوده است. این پیشگوئی دو مرحله مشخص و طولانی دارد، مرحله اول این است که کشورهای عرب سالهای طولانی در زیر بندها و ستمها و پراکندگی بسر خواهد برد. مرحله دوم این است که احلام از میان رفته عرب دوباره به مغزهای آنان برگردد. این تعبیر امیر المؤمنین جای بسی تأمل است که جنبش و حیات جدید مسلمانان را از ناحیه عرب خبر می‌دهد آن هم نه از افکار و اندیشه‌های اسلامی بلکه شروع آن از احساس به غرور و بهیاد آوردن مجد و عظمت گذشته آغاز می‌گردد.

این عبارت مانند تعبیر حدیثی است که در علائم ظهور، در کتاب الارشاد تألیف مفید رحمه الله علیه آمده است: "و خلع العرب اعنتها و تملکها البلاد و خروجها علی سلطان العجم" از علائم ظهور این است که عرب افسار و دهنه‌هایی را که بردهانش زده شده خلع و پاره کرده برکشورها دست می‌یابد و برسلطان عجم خارج می‌شود. این بهترین تشبیه و تعبیر از بندهایی است که قرن‌ها از داخل و خارج کشور بر عرب و حدودهای آن زده شده است و با هیچ توجیهی با گذشته و قبل از ظهور استعمار و بندهای مرئی و نامرئی آن تطبیق نمی‌کند.

قسم دیگر از احادیث منقوله در علائم ظهور، احادیثی است که محصول جعل و دسیسه مدعیان مهدویت و کوشندگان برای خلافت بوده است، زیرا اصل مهدویت و ظهور دولت حق اسلامی برحسب اخبار و احادیثی از طرق مختلف نقل حدیث، برای همه فرق اسلامی مسلم بوده، همین که از اواخر قرن اول اسلامی نامهای مهدی و مدعیان مهدویت در تاریخ به چشم می‌آید، دلیل براین است که این بشارت و دعوت حتی با خصوصیات شخصی آن معروف و آشنای به افکار عموم مسلمانان بوده است، از این رو مورد بهره‌برداری افراد و گروه‌هایی واقع شده که می‌خواستند از این امید و انتظار برای پیشرفت مقاصد خود استفاده کنند، بدین منظور احادیثی می‌ساختند و آنها را به نام راویان معروف و غیر معروف میان مردم شهرت می‌دادند مانند روایاتی که دربارهٔ پرچمهای سیاه از خراسان نقل شده است، تاریخ گواه است که شعار دعوت عباسیان و طرفداران آنها که از خراسان به وسیلهٔ ابومسلم آغاز گردید پرچمها و لباسهای سیاه بود.

با آنکه روایات و احادیث دربارهٔ علائم دور و نزدیک ظهور، این‌گونه درهم آمیخته است و همهٔ اقسام آن اجمالاً "تذکر داده شد، گردآورندگان احادیث در یکجا جمع و نقل کرده‌اند بدون اینکه به اسناد آنها توجهی کنند و یا آنها را با اوضاع و احوال و تاریخ پرماجرای اسلامی و صاحبان داعیه‌هایی که از گوشه و کنار برخاسته‌اند، تطبیق کنند و با این اختلاف در مضامین و مطالب تحیرآور که در این روایات به هم آمیخته است و میان مسلمانان شایع می‌شود، آن منظور و نتیجه‌ای که باید از این عقیده و ایمان گرفته شود چنانکه باید تأمین نمی‌گردد و منقذ و منقح نشدن این روایات راهها را برای مدعیان کاذب و فتنه‌جو تا امروز باز کرده با بررسی‌های تاریخی و مدارک حدیث می‌توان اخبار و احادیث صحیح و معتبر را از احادیث مجعول جدا کرد.

چنانکه گفته شد، یکی از راههای تشخیص صحت این احادیث مقایسه با عبارات

و کلمات امیرالمؤمنین در نهج البلاغه، راجع به این موضوع است زیرا نهج البلاغه از جهت سند، پس از قرآن از همه آثار و منقولات اسلامی معتبرتر و از جهت عبارات، با همه اختصار، رساتر است.

خطبه ۱۴۶، نهج البلاغه (فی الملاحم) اوضاع فکری و اجتماعی و مقدمات استعدادی ظهور حق و قیام قائم را با تغییراتی جامع و مطابق با همه تحولات و انقلابهای اجتماعی بیان می نماید که باید برای تعمق و درک بیشتر به متن این کلمات رجوع شود، ناچار ترجمه نارسائی را از آن به عرض می رسانم. این خطبه با این عبارات آغاز می گردد: "واخذوا یمینا" و شمالا طعنا " فی مسالک الغی و ترکا " لمذاهب الرشد. " راههای چپ و راست را پیش گرفتند تا هرچه بیشتر در مسلکهای گمراهی حیرت انگیز قدم بردارند و مذاهب رشد و هدایت را واگذارند.

۱- احادیثی که در این باره وارد شده عموماً " از طرق عامه است و اسناد آن از طریق ما معتبر نیست، از آن جمله: احمد بن حنبل و بیهقی در کتاب "دلائل النبوة" از ثوبان نقل کرده است که رسول خدا گفت: "اذا رأیت الرايات السود قد جاءت من قبل خراسان فأتوها فان فیها خلیفه الله المهدی" چون پرچمهای سیاه را دیدید که از طرف خراسان پیش می آید به آن ملحق شوید چه در آن خلیفه خدا مهدی است!!

در سالهای پیش مجله ای از مصر به عنوان این جانب فرستاده می شد به نام "هدی الاسلام" یکی از بحثهای مفصل آن راجع به بررسی احادیث مهدویت به قلم شیخ الاسلام تونس محمد ابن عاشورا بود در این بحث با قرائن و شواهدی مانند همین احادیث (اعلام سود، پرچمهای سیاه)، نویسنده می خواست ثابت کند که همه این احادیث مجعول اصحاب داعیه است. چون از این مجله شماره های متعدد می رسید، بعضی از شماره های آن را برای مراجع عظام آن روز "مرحوم آیت الله حجت و صدر و خوانساری" می فرستادم، همین باعث شد که آیت الله صدر رضوان الله علیه کتاب المهدی را تألیف فرمود و با استقصاء مفصل از طرق مختلف کتب اهل سنت احادیث بسیاری جمع کردند. جواب اجمالی به کسانی که مانند شیخ الاسلام تونس در این باره فکر می کنند این است که همیشه اصحاب داعیه و سیاستمداران، از آمادگی فکری و معتقدات عمومی یک ملت بهره برداری می کنند. تطبیق سیاستمداران این موضوع را با خود، خود دلیل روشنی بر این است که بیش از آن ریشه عمیقی در افکار و اذهان مسلمانان داشته است!!

پس شما درباره آنچه خود شدنی و زیر پرده آماده می شود شتابزده نباشید و آنچه را فردا پیش می آورد چندان دیر نپندارید! چه بسا شتابزده به چیزی، چون بدان رسد، آرزو می کند و دوست می دارد که کاش بدان نرسیده بود! چقدر امروز به طلوعه های بشارت فردا نزدیک است!

اکنون سرآغاز وارد شدن به وعده ها و پیش بینی ها است و نزدیک به طلوع چیزی است که خود نمی شناسید! (طلوع اسلام و حکومت امیرالمؤمنین سرآغاز پدیده یک دولت حق و جهانی است که ظهور کامل آن با سیر زمان و آمادگی همراه می باشد).

آگاه باشید! کسی که آن را درک کند در پرتو چراغ پرفروغی سیر خواهد کرد و همگام با نمونه های مردان صالح قدم می گذارد تا بندهائی را به گشاید و گردنهای را از بندها آزاد کند، مردم به هم پیوسته و به هم پیوستگی ملتی را از هم به گشاید و پراکنندگان از هم گسیخته را به هم پیوندد.

این کارها (یا مقدمات اینها) در خفاء و پنهان از چشم مردم انجام می گیرد چنانکه پی جو، هرچند چشم کنجکاو خود را بکار اندازد اثر آن را نمی بیند. آنگاه در این میان گروهی آنچنان صیقلی و تیز می شوند که آهن پرداز دم شمشیر را تیز می کنند، بصیرتهای آنان با آیات پی در پی قرآن جلا می گیرد، حقایق و تفسیر آیات در اعماق گوششان فرو می ریزد و جامهای لبریز از حکمت را پس از هر بامدادان پی در پی می نوشند. این خطبه به چند مطلب درباره پیش از ظهور دولت جهانی و مقدمه و پس از ظهور آن اشاره می کند:

۱- ادامه دادن به سیر بی باکانه و کور کورانه در طرق گمراهی و چپ و راست و کوره راهها و مسلکهای پراکنده در اطراف چپ و راست آن، و دور شدن از راه رشد و هدایتی که موجب تفاهم و همبستگی و پیشروی است.

۲- این انحرافها باید پیش بیاید تا در زیر پرده افکار و زمان و مسلکهای مختلف انحراف انگیز، اصول دیگری پدید آید تا دولت حق جهانی بر آن اصول به موقع خود ظاهر گردد. و چون زمان با وسائل فکری و اجتماعیش کاملاً آماده شد برای ظهور آن تأخیر روی نخواهد داد، و پیش از موعد مقرر برای آرزومندان پشیمانی به بار می آورد.

۳- ظهور اسلام و خلافت امیرالمؤمنین - با هدفهائی که روشن ساخته، حرکتی که پدید آورده و تحولاتی که در یک قسمت از جهان روی داده است - مقدمات ظهور دولت حق و بشارتهای امیدبخش فردای انسان است. اسلام و دولت نمونه امیرالمؤمنین

که زودتر از سیر طبیعی زمان ظهور کرده است، پایه‌گذاری برای همان دولت حق است. نبوت و ولایت و آثار آن که مردم مشاهده کردند، جهشی بود که زمینه را برای باورداشتن یک تحول و جهش نهائی آماده کرده است.

۴- مردم، در دوره ظهور آن دولت - با آمادگی فکری و علمی و هدایت الهی - در پرتو چراغ پرفروغی سیر می‌کنند که آنان را از انحراف و اشتباه و لغزش باز می‌دارند و همگام با مردانی صالح و سازنده و شایسته رهبری خلق قدم برمی‌دارند. با این پرتو درخشان هدایت و همبستگی‌های خلل‌ناپذیری که پیدا کرده‌اند، بندهای عبودیت نسبت به افراد و نسبت به قوانین ساخته انسانی را از گردن‌ها برمی‌دارند، پیوستگی‌هایی که بر اثر تعصبات نژادی یا مسلک‌های باطل بوجود آمده است از هم گسیخته، مردم بر اساس هدایت و تقوا و عبودیت نسبت به خدا به هم می‌پیوندند.

۵- مردانی که در این انقلاب پیش قدم می‌شوند، قبلاً "در زیر پرده و دور از چشم جاسوسان حکومت‌های وقت، خود را آماده می‌کنند. قلوب و افکارشان با حقایق قرآن روشن شده، تجربه روزگار و برخوردهای مختلف با دیگران عزم و اراده آنان را تیز و برا می‌سازد هرروز و شبی که بر آنها گذشته آیات حکمتی آموخته‌اند.

ملاحظه می‌کنید این خطبه چگونه ناظر بر تحولات اجتماعی و پیشرفت زمان است؛ چگونه از مردمی سخن می‌گوید که از گمراهی و وحشت‌ها و نتایج آنها که از همه مهمتر جنگ‌ها و خونریزیها است، بیدار و بیزار شده در آنان آمادگی ایجاد می‌شود و مردانیکه روزگار آنان را صیقلی و هدایت قرآن روشن‌شان کرده است برای رهبری خلق به موقع بر می‌خیزند و بندها را از دست و پای مردم می‌کشایند.

این خطبه ناظر بر هدایت و رهبری دستجمعی است و آنچنان که از روایات و احادیث متواتر و خطبه "يعطف الهوى..." که ذکر شد مستفاد می‌شود، یک فرد الهی در رأس چنین گروهی قرار دارد. این جواب به کسانی است که تصور می‌کنند دیگر در دنیا حکومت فرد، به هر شکلی که باشد، پایه نمی‌گیرد. گرچه در رأس این دولت آینده مورد نظر اسلام یک فرد مقتدر مافوق بشرعادی است، ولی با کمک و هم‌قدمی یک‌گروه هم‌بسته و هم‌فکر است که مجموعاً "باید هسته مرکزی و شورای عالی آن باشند. امروز گرچه نسبت به گذشته در دنیا رهبری اجتماعی پایه گرفته است ولی در واقع همان رهبری فردی است که بصورت اجتماع درآمده است. همیشه، مخصوصاً در اوضاع مضطرب و وحشت‌انگیز مردم، جویای افراد لایق‌تر و مقتدرترند. ملت‌های رشد یافته با آنکه حکومت اجتماعی

دارند ولی در مواقع جنگ اختیارات جنگ و صلح و عقد پیمان و بسیج سپاه را به یک فرد می سپارند، در گذشته و امروز عامه مردم، همیشه خواهان حاکمیت افراد دلسوز و عادل مقتدر بوده و چشم به او داشته اند. همین خواست، منشأ پیدایش افرادی بارز می شود، آری در حکومت فردی چون مسوولیت به عهده یک فرد قرار می گیرد، دیگر مردم مسوولیت ندارند و با نبودن مسوولیت استعدادها خاموش می شود یا از میان می رود و مردم آن انگالی بار می آیند، بطوری که پس از از بین رفتن آن فرد آن اجتماع از هم می پاشد. خطر دیگر حکومت فرد انحراف از مصالح عموم و برگزیدن منافع شخصی و قومی خود بر دیگران و خود سری نمودن در حکم است.

اگر این انحرافها و خطرات نباشد، رهبری فرد خطری ندارد بلکه امور را قاطع تر و سریع تر پیش می برد.

در یک فرد الهی ملهم مسلماً " این خطرات نیست، چنین فردی خود بر مردم حکومت نمی کند بلکه قانون حاکم است آن هم نه قانون بشری که به سود یک گروه یا ملت یا دسته خاصی تدوین شده باشد بلکه قانون الهی است که به سود همه و مانند منابع طبیعی و نور و هوا برای همگان است. این فرد از سرکشی و انحراف مصون و معصوم است. علاوه بر این چنانکه از این خطبه و دیگر روایات بر می آید. هسته نخستین این رهبری گروه متشکلی هستند که اوصافشان در این خطبه و دیگر روایات ذکر شده است، اینان اصحاب خاص آن حضرت می باشند و این گروه ضمن روایتی از رسول اکرم چنین توصیف شده اند:

"رهبان باللیل لیوث بالنهار کان قلوبهم زبر الحديد یبایعونه بین الرکن والمقام" آنان چون راهبان، شب زنده دار و در روز شیر ژیان اند، گویا دلهايشان قطعه های فولاد است و در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند، و در ضمن حدیث دیگر از عبدالعظیم حسنی (ع): از امام محمد تقی (ع)، پس از اوصاف و اعمال ولی عصر، چنین آمده: "اصحاب او به عده اهل بدر، سیصد و سیزده تن گرد او از هر سو جمع می شوند،... چون این عده مردان مخلص جمع شدند فرمان او را خداوند ظاهر می سازد، و چون به ده هزار تن رسیدند به اذن خدا خارج می شوند و پیوسته دشمنان خدا را از میان بر می دارد..."

این گونه روایات توجه خاصی به این مطلب دارد که جمعیت اولی و مرکزی اطرافیان آن حضرت، عده ای آماده هستند و دارای اوصاف خاصی می باشند که در اطراف پراکنده اند، در اولین اوقات قیام، خود را بدان حضرت می رسانند و نقطه اول تحول می باشند. پس

از روانه شدن به اطراف عم پیوسته با فرماندهی مرکزی ارتباط دارند .

از حضرت صادق (ع) روایت شده است : " اذ اقام قائمنا مد الله لشيعتنا في اسماعهم و ابصارهم حتى يكون بينهم و بين القائم يريد يكلمهم فيسمعون و ينظرون اليه و هو في مكانه " .

چون قائم ما قیام کند خداوند در گوشها و چشمهای پیروان ما چنان قدرت و وسعتی می بخشد که با وجود مسافتی بین آنان و قائم ، با آنها سخن می گوید پس آنها سخن او را می شنوند و به وی می نگرند و او در جای خود می باشد .

در حدیث دیگری درباره اصحاب اولی آن حضرت می گوید : " قزع كقزع الخريف و بعضهم يسير في السحاب نهارا " و يجتمعون والله في ساعه واحده " آنان مانند قطعه های ابر پائیزی (به هم می پیوندند) و پاره های از آنان روزانه در میان ابر سیر می کنند و به خدا سوگند در یک ساعت معینی با آن حضرت اجتماع می کنند .^۱

چون کار دولت آن حضرت اجراء احکام و حدود الهی است ، در حقیقت حکومت فرد یا جمع نیست بلکه حکومت خدا و حاکمیت قانون خدا است " ليظهره علي الدين كله " . در حدیث نوف از طریق عامه چنین آمده است : قال (ص) رايه المهدي فيها مكتوب : البيعه لله تعالى " رسول خدا فرمود در پرچم مهدی نوشته شده است : " این بیعت برای خدای تعالی است " .

بنابراین روایات ، دولت جهانی ولی عصر ، حکومت خدا ، بهره بری ولی خدا و همکاری مردان خدا است با فراهم شدن اسباب طبیعی و استعداد های فکری و اجتماعی ، همه

۱- یکی از اشکالات باور داشتن تشکیل چنین حکومت جهانی همین ارتباط و اجتماع بوده است که امروز از هر جهت سهل و عادی شده است ، سیر در میان ابر و ارتباط با شنیدن و دیدن از مسافتهای دور را از راه اعجاز می پنداشتند و مقام آن حضرت را در پیشبرد دعوت ؛ بالاتر از همه پیامبران و امامان می دانستند و حال آنکه این عقیده درست نیست و همه پیامبران جز در مواقع استثنائی دعوت خود را با عرف و عادت و وسائل زمان پیش می بردند امروز به هر حال این اشکال از جهت وضع عادی حل شده است .

مانند این حدیث ؛ روایت مفضل بن عمر از حضرت صادق (ع) است ؛ " آنها از میان بستر خود شبانگاه ناپدید می شوند صبحگاه در مکه اند و بعضی در میان ابر سیر می کنند . . . " .

وسائل و اسباب دست به هم می دهد و امدادهای الهی هم کمک می کند .

در حدیث منقول از حضرت رضا سلام الله علیه ، آن حضرت از پدران بزرگوارش ، از رسول خدا نقل می کنند که فرمود : " در وحی معراج خداوند آخر کار اسلام و ظهور کامل آن را برای من بیان کرد و وعده داد ، و شخصی را که از ذریه من است و جهان به دست او اصلاح می شود برایم توصیف کرد " آخر این حدیث با این کلمات ختم می شود :

"ولا ظهیر الارض بأخرهم من اعدائی ولا ملکنه مشارق الارض ومغاربها ولا سخرن له الریاح ولا ذلن له السحاب الصعاب ولا رقینه فی الاسباب ، ولا نصر نه بجندی ولا مدنه بملائکتی حتی یعلن دعوتی و یجمع الخلق علی توحیدی ، ثم لا دیمن ملکه و لا داومن الایام بین اولیائی الی یوم القیامه ."^۱

زمین را به وسیله آخرین آنها (ذریه پیمبر اسلام) از دشمنان خود به یقین پاک خواهم کرد و او را در تمام قسمت های مشرق و مغرب زمین مسلط خواهم ساخت ؛ بادهارا مسخر وی می سازم ، و ابرهای سرکش را برای او رام می کنم ، او را در میان اسباب و وسائل روز بالا می برم و با سپاهیان خود یا ریش می کنم ، به وسیله فرشتگان خود پی در پی بدو امداد می رسانم تا دعوت مرا اعلام کرده خلق را به توحید من جمع گرداند .

سپس ملک او را ادامه می دهم و پیوسته روزگار را ، تا روز قیامت ، در میان اولیاء خود به پیش می برم .

از عبارات آخر این حدیث (روزگار را در میان . . .) چنین برمی آید که چون عامه مردم به اصول چنین رهبری آشنا شدند و خواسته های مادی و معنوی خود دریافته

۱- شبیه به این احادیث ، روایتی است که ابن بابویه به اسناد خود از ابی بصیر ، از حضرت صادق (ع) نقل کرده : " اذا تناهت الامور الی صاحب هذا الامر رفع الله کلمه ینخفض من الارض و خفض له کل مرتفع منها حتی یکون الدنیا عنده بمنزله راحتہ ، فایکم لوکانت فی راحه شعره لم یبصرها " .

چون امور به صاحب امر منتهی گشت ، خداوند هر قسمت فرورفته و گود زمین را بالا می آورد و هر بلندی را پائین می برد تا آنکه دنیا در مقابل چشم او مانند کف دستش می شود ، کدام از شما موئی اگر کف دستش باشد نمی بیند ؟ - . کسانی که با هواپیماهای جت بلند پرواز اوج گرفته باشند خوب می فهمند که چگونه پستی و بلندی زمین یکسان می نماید .

طعم آسایش و صلح را چشیدند، این رهبری به آسانی ادامه خواهد یافت و مشکلات یکسره از میان خواهد رفت.

آیا با افزایش رشد بشر و احساس درد و خطر نابودی نوع انسان به وسیله سلاحهای هولناک، احساس به چنین دولتی - که دشمنان خدا و خلق را براندازد و همه نیروها و قوای طبیعت را بخیر و صلاح عامه بکار بیاندازد و همه را تحت نظر خود گیرد - در بشر رشد نمی یابد و بلکه از ضرورت یک حیات و زندگی بشر بشمار نمی آید؟!!

آیا احتیاج به رهبری که همه را به یک هدف عالی متوجه کند و چون پدر مهربانی بشر را بصورت یک خانواده درآورد و به جای تحریک به تعصبات و زنده کردن عقده ها به رشد عقول و نفوس بپردازد، روز به روز بیشتر احساس نمی شود؟!!

۱- پدید آمدن یک دولت عادل جهانی پیوسته مورد آرزوی فلاسفه گذشته بوده چه بسا تصویری از آن نیز رسم نموده اند و همه ادیان اجمالا "آن را پیش بینی کرده اند و در اخبار و احادیث متقن اسلامی بخصوص از ائمه معصومین نشانیها و خصوصیات از آن، چنانکه ملاحظه می شود، بیان شده است. ولی امروز با مشکلات و بن بستهایی که برای ملل و ساکنین زمین پیش آمده است، عقلا و متفکرین را متوجه این مطلوب ساخته چه بسا یگانه راه حل مشکلات را تأسیس حکومت جهانی واحد می دانند. در میان همه ملل و اطراف زمین این نظریه طرفدارانی یافته است، از همه مشهورتر دانشمند معروف معاصر "برتر- اندر اسل" است. کتاب این دانشمند: "امیدهای نو" ترجمه: "آقای دکتر شایگان" بررسی مشکلات و پیش بینی موجبات تشکیل دولت جهانی است. در صفحات ۱۳۴ تا ۱۳۷ چاپ اول می گوید: "دولت مرکزی جهانی... باید تمام سلاحهای عظیم جنگ را منحصر به خود کند و نیروی مسلح لازم برای بکار بردن آن سلاحها را فراهم کند. تا از اعمال زور دولتها نسبت به یکدیگر جلوگیری نماید. سازمانهای دیگر برای قوه مقننه و قوه قضائیه نیز لازم خواهد بود (تا به وسیله این سازمانها توحید قوا و عمل ایجاد شود). پس از این پیشنهادات می گوید: "... تصور نمی کنم نژاد انسان آن سیاستمداری و قابلیت را داشته باشد که تنها به میل و رضای خود به تأسیس دولت جهانی گردن نهد. به این دلیل است که خیال می کنم در تأسیس و برقراری و حفظ و نگاهداری آن در سنین اول عمر اعمال زور و فشار لازم باشد... مگر در صورتی که بعضی از علل عظیمه منازعات و اختلافات از میان برخیزد... مادام که دولت جهانی تشکیل نشده وقوع جنگهای عظیم اجتناب-

←

باز در حدیث مستندی چنین آمده است: "اذا قام قائمنا وضع یدہ علی رؤس العباد فیجمع بہا عقولہم و کملت بہا اخلاقہم".

چون قائم ما قیام کند دست خود را بر سر بندگان خدا گذارد، بدان وسیله افکار و عقول آنان جمع و متمرکز و اخلاقشان تکمیل می شود.^۱ از این حدیث چنین برمی آید که عقول و افکار رشد می یابند ولی پراکنده اند و به سوی هدفهای مختلف و زیان آور پیش می روند، آن حضرت آنها را جمع کرده به سوی یک هدف پیش می برد. نکته دیگر دست رحمت و لطف آن حضرت است که مانند پدر بر سر همه کشیده می شود. گویا هم اشاره به قدرت تصرف و هدایت دارد و هم نوازش و رحمت، و ضمناً "اشاره به این است که ساکنین کره زمین بصورت یک خانواده درمی آیند و این عالی ترین صورت اجتماع است، زیرا در هر شکل اجتماع کوچک و بزرگ، گذشت افراد در مقابل صلاح اجتماع محدود است و چون منافع فرد با اجتماع ناسازگار شد اختلاف و تضاد پیش می آید، تنها در اجتماع خانواده با علاقه و عواطف شدیدی که در میان پدر و مادر و فرزند است همکاری و گذشت تا حد فداکاری است. اگر در اجتماع بشری هم علاقه سرپرست نسبت به افراد و علاقه افراد نسبت به سرپرست و علاقه افراد نسبت به یکدیگر، بصورت علاقه میان پدر و فرزند در آمد، روابط محکم و پایدار می ماند و ضامن بقاء و دوام اجتماعات عادی بر مبنای حفظ منافع فرد در ضمن اجتماع و قدرت دفاع در مقابل

→
ناپذیر است ..."

انطباق نظریات این دانشمند امروز با مطالب احادیث چندین قرن گذشته اولیاء اسلام شگفت انگیز است!! این روزها که از گوشه ای از دنیا "ویتنام" در گرفتن آتش جنگ دنیا را تهدید می کند، بازار طرفداران حکومت جهانی هم رواج پیدا کرده است: "اطلاعات یکشنبه دوم اسفند ۱۳۴۳، نیویورک، "پروفیسور آرنولد توین بی" فیلسوف و مورخ معروف انگلیسی ضمن نطقی در کنفرانس صلح نیویورک گفت: تنها راه حفظ صلح و نجات نسل بشر تشکیل یک حکومت جهانی و جلوگیری از گسترش سلاحهای اتمی است". در ایران هم عده ای، برخلاف قوانین و رژیم کشور، خود را از طرفداران حکومت جهانی اعلام کرده اند و گاهی نطقهایی در این زمینه دارند و اجتماعاتی هم تشکیل می دهند!!

۱- ابن بابویه (صدوق) به اسناد خود از حضرت باقر (ع) آورده، و به جای "اخلاقهم" "احلامهم" هم ذکر شده، یعنی اندیشه ها و آرمانهای مردم کامل می شود.

دشمن مهاجم است، همین که این علت یا احساس بدان سست شد، قهرا "منافع فردی و تعصبهای فردی و قومی روی می‌نماید و آن اجتماع رو به پراکندگی می‌رود. آن اجتماعی که عقول افراد آن جمع و متمرکز شده به سوی هدف عالی متوجه گردد و اخلاقشان بالاتر از خودخواهی و انگیزه‌های فردی و قومی شود و عواطف میان آنها از همین مبادی سرچشمه گیرد پیش می‌رود و پایدار می‌ماند. در چنین شرایطی با از میان رفتن علل جرم، جرائم و تعدیات خود به خود از میان می‌رود، مجرمین محدود از وضع و آثارشان شناخته می‌شوند، کشف جرم و قضاوت، احتیاج به مقررات و قوانین خشک متراکم ندارد، چنانکه در احادیث وارد شده قضاوت این دولت را به قضاوت داود پیغمبر تشبیه کرده‌اند. امنیت برای همه حتی برای حیوانات در لانه‌ها و آشیانه‌ها برقرار می‌گردد. در حدیث مستند دیگر، چنین آمده است:

"فعند ذلك تفرخ الطيور في اوغارها والحيتان في مجاري انهارها و تمد الارض ضعف اكلها ثم يسير مقدمته جبرائيل و ساقيه اسرافيل فيملأ الارض عدلا و قسطا" بعد ما ملئت جورا و ظلما".

هنگام برقراری آن دولت پرندگان به آسودگی در آشیانه خود تخم می‌گذارند و جوجه‌های خود را می‌پرورانند و همچنین ماهیها در مجاری انهار، آبادی زمین توسعه می‌یابد و بیش از آذوقه و خوردنی مردم محصول می‌دهد، سپس در مقدمه او جبرائیل پیش می‌رود و اسرافیل در ساقه او، آنگاه زمین را پس از آنکه از ظلم و جور پرشده است آن را پراز عدل و داد می‌کند.

این حدیث مراحل آثار و وضع این دولت را می‌نماید: در مرحله اول تأمین امنیت عمومی حتی برای حیوانات تا اینکه مصون از تعرض، زندگی و تولید کنند. در مرحله دوم تأمین معاش و زندگی عموم از راه تکثیر و تولید. پس از این دو مرحله قوا و استعدادهای بشر در راه تکامل علم و هدایت پیش می‌رود (جبرئیل در اصطلاح اسلام عنوان فرشته علم است که در این دولت در پیشاپیش قرار می‌گیرد، نه آنکه الهامات علمی و اکتشافات بشر را به عقب برگرداند و یا آنها در راه تأمین شهوات زمامداران و جنگ مصرف شود. و اسرافیل فرشته حیات است که جنب و جوش و تحرک در متن و ساقه این اجتماع پدید می‌آید) با این وضع و بدین صورت سراسر زمین را عدل (عدالت - نفعانی و قانونی) و قسط (عدالت عملی و توزیع حقوق معنوی و مادی به اندازه استحقاق) فرا می‌گیرد.

پس از آنکه قدرتهای تولیدی تحت نظارت چنین حکومتی درآمد و قوای بشر در راه هدایت و خیز قرار گرفت، هرچند جمعیت زمین افزوده شود از حیرت زمین کم نمی شود بلکه با پیشرفت مسائل علمی از زمین و دریا و هوا مواد غذایی تهیه می شود و به عدل و قسط تقسیم می گردد.

در روایت مسلم و احمد بن حنبل از زبان رسول اکرم (ص)، وفور نعمت در زمان خلافت خلیفه خدا بدین صورت بیان شده است:

"یکون فی آخر امتی خلیفه یحیی المال حثیا" ولا یعده عدا".

در آخر امت من خلیفه ای است که مال را سرشار و بی حساب به مستحقین می دهد و آن را شماره نمی کند. از حضرت باقر (ع) منقولست که فرمود:

"إذا خرج القائم ینادی من مکه منادیه:

الا لا یحملن احدکم طعاما" ولا شرابا" و حمل معه حجر موسی و هو و قریبیر و لا ینزل منزلا الا انفجرت منه عیون،... فمن کان جائعا" شبع ومن کان ظامیا" روی..."

— چون قائم از مکه قیام کند، منادی وی ندا در دهد که هیچکس در سفر غذا و آب با خود برندارد و با خود سنگ موسی را حمل می کند که به اندازه بار یک شتر است، به هر منزلی که فرود آید از آن چشمه ها منفجر شود، پس هرگرسنه ای سیر و هرتشنه ای سیر آب می شود.^۱

اکنون با توجه بدانچه در این گفتار به عرض رسید و نظر به زمان و روزگاران گذشته، ما مسلمانان — و مردم این زمان — خود را مانند مسافری می بینیم که هرچه پیش می رویم، نشانیهای مقصد موعود بیشتر نمایان می گردد و آن علائم و آثاری که برای ما گفته اند پی در پی به چشم می آید.

شما در خانواده یا قبیله ای را تصور کنید که در متن صحرا یا در میان دره و کوهستان با همان زندگی ساده و اولی خود بسر می برند، اتفاقا" یکی از آنان از آن محیط محدود خارج شده به شهر یا شکوه پر جمعیتی وارد شده و بعد از مدتی که زندگی آنجا و ساختمانها و صنایع و دیگر اوضاع آن آشنا شده به دیار دور افتاده خود باز می گردد. این شخص هرچه درباره اوضاع و احوال آن شهر برای قوم و قبیله خود توصیف می کند، درک و

۱— این حدیث را ابن بابویه به اسناد خود از زیاد بن منذر و او از ابو جعفر (ع) آورده. حجر موسی، گویا اشاره و استعاره به وسیله انفجار و استخراج آب است.

باور آن برای آنان دشوار است ، و آن را از خیالات و احلام می‌پندارند . تکرار این توصیف‌ها در بعضی شور و شوق پدید می‌آورد .

تا آنچه برای آنها باور کردنی نیست شاید به چشم به‌بینند و آنان که همت و آمادگی بیشتری دارند با نشانی‌هایی که از راه‌ها و علائم آن گرفته‌اند به‌راه می‌افتند ، پس از عبور از پیچ و خم بیابانها و کوهها علائم و نشانیها یکی پس از دیگری آشکار می‌شود و آنچه با توصیف و بیان آن هم با لغات نامأنوس مردم بیابان یا دهکده غیرقابل تصور و باور کردنی نبود ، اکنون با چشم خود و با نام دیگر و نشانیهای محسوس می‌نگرند . آیا به نسبت دیدن نشانیها و علائم قریب و بعید آن محیط و آن شهر هر چه پیش می‌روند ، از شک و تردیدشان نمی‌کاهد و بر باورشان نمی‌افزاید ؟ .

ما مسلمانان هم اکنون راههای پرپیچ و خم تاریخ را طی کرده‌ایم ، نظری به گذشته داریم و آنچه با نشانیها و علائم با لغات و اصطلاحات آن زمان بیان شده با چشم دیده و می‌بینیم ، بلکه از این مراحل گذشته دورنمای تمدن و شهر موعود را می‌نگریم ، لذا به همین نسبت باید عقیدهء ما کامل‌تر و امید ما بیشتر گردد .

* * *

ظهور اسلام ، با اصول الهی و فطری و عقلی خود ، گروهی از بشر را که بسیار اندک و محدود بودند به‌راه انداخت . وعده‌های پیشرفت آن برای عامه مردم ، با آن عده‌ای که نسبت به مردم جهان به حساب نمی‌آمدند و به مقیاس عدد در حد صفر بودند ، یک در هزار هم باور کردنی نبود ، آن هم با دشمنی‌ها و مقاومت قدرتها و آن همه صف بندیها و تبلیغات مخالف ! اکنون پیشرفت اسلام را در سطح افزایش جمعیت دیده و می‌بینیم ، همواره بر جمعیت و کشورهای تازهء اسلامی افزوده می‌شود (اندونزی و پاکستان و کشورهای بزرگ و کوچک اسلامی افریقائی در همین سالهای اخیر پایه گرفته و تأسیس شده است .) در تمام دنیا مساجدی ساخته شده و بانک اذان بلند می‌شود ، در شرق و غرب جهان تلاوت قرآن از رادیوها به گوش می‌رسد ، هزاران کتاب و سخنرانی در هر ماه و هر سال راجع به اصول و فروع اسلام نوشته و ایراد می‌شود .

توحید اسلام را ، علم و تجلی عظمت خلقت و پیوستگی آن ، هر چه بیشتر اثبات می‌کند ، بت‌هایی که سرآغاز مبارزه فکری اسلام با آنها بود با همه مظاهر خود ، پی در پی فرو می‌ریزد ، اصول مکتب ماد دیگری که جهت مقابل و ضد دعوت اسلام است ؛ در جهت درهم کوبیدن بتها و خدایان مصنوع ، خود پله و مقدمه‌ای برای توحید اسلام گشته و از

ماده و طبیعت تا قوه و نیرو به سوی آستان مبدأ قدرت پیش رفته و جمله اول شعار اسلام "لا اله" را برافراشته و از قدرت تا حکمت که اظهار و اثبات جمله دوم "الا اله" بیش از یک قدم باقی نمانده. اگر مسلمانان آیات توحیدی "الله نور السموات والارض" و "ان القوه لله جميعا" و آیات معادی "کل صغیر و کبیر مستطر" و "کل شیء احصیناه فی امام مبین" و دیگر آیات را در صفحات قرآن می خوانند و با عقل و فطرت بدان عقیده داشتند، امروز همین آیات در صفحات طبیعت مشاهده می شود و حکمتها و اسرار او امروز نواحی اسلام در بررسیهای نفسانی و بهداشتی و اجتماعی اثبات می گردد.

هم آهنگ با پیشرفت اصول و فروع اسلامی، توحید فکری و اجتماعی - که یکی از نتایج آن توحید و وحدت اداره و زعامت است و اسلام نخستین داعی آن بوده - رخ نشان می دهد.

زعامت و برتری میراثی و نژادی جای خود را به شایستگی فکری و قدرت اراده و حسن نیت و توجه به احتیاجات و خواسته عموم می دهد که همان خواست و اراده خداوند جهانیان است و ندای: "یا ایها الناس اعبدا ربکم..." و "یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکروا نشی..."

از احساس و ادراک و وجدان بشریت، در همه جا، بلند می گردد!!
توسعه لذات و دسترسی به شهوات و کم ارزش شدن آرزوهای ماده به آنجا رسیده که طعم و مزه آن کام بشر را تخدیر کرده آتش عشقها و شورهای مجازی رو به خاموشی می رود و چون عشق و کشش، چراغ زندگی و جاذب انسان به سوی تکامل است، عشق به اهداف بالاتر و ایده های فکری دلها را فرامی گیرد.

اکنون مشهود است که بشر با تمام اختلافات فکری و نفسانی دوره ابتدائی طفولیت و متوسط جوانی را مانند هر موجود زنده ای سپری کرده، دوره ای را که جذب و دفع غذا و تمایلات، حاکم بر مقدرات است پشت سر گذاشته از این دوره تجربه ها اندوخته است، حال مواجه با ظهور عقل و علم و حاکمیت ایده ها است که مانند بذر گیاه و قدرت تولید حیوان، محصول و نتیجه وجود فرد و جامعه بشری است، بشری که موجودی متطور و متکامل است، میوه و بذر شجره وجودش که عقل و تفکر آزاد است، در محیط تربیتی متناسب و مساعد زودتر و بهتر رخ می نماید... "و مثلهم فی الانجیل کزرع اخرج شطاه فآزره فاستغلظ فاستوی علی سوقه یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار".

داستان آنان در انجیل چون کشت و دانه گیاهی است که ساقه اش را خارج ساخته،

به وسیله رساندن غذا بدان محکم و استوارش نموده سپس بر روی ساقه خود بپا خاسته است چنانکه کشاورز امیدوار را به تعجب و کافران را به خشم آورده است .
اکنون امیدها و آرزوهای بشری در مرحله تحقق وارد شده برای این آرزوها محیط مساعدی می جوید .

از آغاز تاریخ زندگی آدمی و در میان همهء ظلمها و ستمها و جنگها و محرومیتها، انسان عامی با چشم فطرت و انسان ویژه با چشم عقل و تخیل، آئیندهء امید انگیز را رسم کرده است و چون موجود متحول و متکاملی است بهروضعی که رسیده - گرچه چندی همه یا جمعی به آن دلخوش شده اند، ولی بعداً " چون با مطلوب فطرت آزاد تطبیق نکرده است - پیوسته از وضع اجتماعی خود مانند وضع فردی، در نهان ناراضی بوده و هست و همین که این ناخشنودی مجالی یافت بصورت طغیان علیه وضع موجود و انقلاب درمی آید. این ناراضیتی منشأ افکار و ایده های نو و بالاخره تحولی است به سوی یک غایت و مقصدی که برای عموم مبهم می باشد و تنها خواص بشر از طریق الهام یا بررسیها، هر کدام در حد خود، آن را ترسیم و تجسیم می نمایند .

برتر اندر اسل اصل جنگ و مبارزه را از مقدمات بروز و تحقق دولت جهانی می داند ،

مبارزه و جنگ را به سه قسم یا سه دوره تقسیم کرده است : ۱- مبارزهء انسان با طبیعت . ۲- مبارزهء انسان با انسان . ۳- مبارزهء انسان با نفس خود . می گوید : خواص این مبارزات با یکدیگر تفاوت بسیار دارد و اهمیت نسبی آنها در طول تاریخ بشر پیوسته تغییر یافته است . راه مبارزه با طبیعت را علوم طبیعی و مهارت صنعتی و فنی نشان می دهد، طریقه مبارزهء انسان را با انسان سیاست و جنگ معلوم می کند . و مبارزهء درونی که روح انسان به شدت دچار آن است تاکنون به وسیله مذهب هدایت شده است . مبارزه با طبیعت برای معاش دفاع از خود در مقابل بیماریها به وسیله فن و علم انجام می گیرد . مبارزه با طبیعت به نسبتی که انسان به اسرار طبیعت پی برده و توانسته با آن همکاری کند ، بهم آهنگی و سازش تبدیل شده است . هرچه انسان بیشتر بر طبیعت مسلط شود و روابط انسان با هموعان خود بیشتر اهمیت می یابد زیرا ادامهء غلبه بر طبیعت مستلزم وجود جماعتی است که بیش از جماعت های اولیه با هم بستگی و ارتباط داشته باشند ، این ارتباط به همان اندازه که مبارزه با طبیعت و استفاده از آن را آسان می کند ، نیروی انسان را برای جنگ و نابود کردن دشمنان ، ذخیره کرده بکار می اندازد .

مبارزه انسان با انسان، تا وقتی که ممکن نبود غذای کافی و مناسب برای همه فراهم گردد محتملی داشت، ولی زمانی که تسخیر طبیعت امکان تغذیه هرکس را فراهم نموده و ترقی صنعت، همکاریهای بزرگ را مفید و سودمند ساخته است، مبارزه انسان با هموعان خود مبارزه‌ای کهنه و برافتاده است و همانطور که طرفداران دولت واحد جهانی طالبند به وحدت سیاسی و اقتصادی منتهی شود.

بدین وسیله ممکن است هم‌آهنگی و سازش انسان در عالم خارج هم برقرار گردد ولی این هم‌آهنگی و سازش مستقر نمی‌شود مگر اینکه انسان موفق شود در درون خود هم، هم‌آهنگی و سازش حقیقی به وجود آورد.

او معتقد است که جنگهای امروز از ریشه ترسها و کینه‌ها که موجب تفرقه و بدبینی و بداندیشی شده سرچشمه می‌گیرد، با آنکه امروز با پیشرفت علم و فن تا حدی بشر بر مشکلات طبیعی مانند قحطی و زلزله و طوفانها و بیماریها پیروز شده و با توسعه صنعت و همکاری تأمین وسائل غذا و مسکن آسان گردیده دیگر مبارزه اقتصادی و جنگ بشر با بشر مفهوم صحیحی ندارد، جنگ با طبیعت و با نفس ناشی از ترس از این چیزها است. اگر بشر خود را از ترس برهاند می‌تواند دنیای بهتری بسازد و می‌توان وحشت‌هایی را که منشأ کینه و رقابتها است، به وسیله کار و کوشش فنی و نظارت بر موالید و کشف عاجها از میان برد یا از آن کاست می‌گوید؛ موانع حقیقی وحدت جهانی در روح او نهفته است آن موانع لذتهای گوناگونی است که ما از تنفر و کینه‌ورزی و ستمکاری می‌بریم. اگر نوع بشر می‌خواهد باقی بماند لازم است در زندگی طریقی پیش گیرد که به هیچوجه متضمن تسلیم شدن در برابر این لذات نباشد. اگر می‌خواهد این طریق قرین توفیق شود نباید وسائل آن را منحصر از خود گذشتگی و فداکاری و کف نفس قرار دهند، باید اینکار به وسیله تغییر چشمه‌های خوشبختی و تبدیل محرکهای پنهانی نامحسوس که مظاهر اخلاقی ما را به وجود می‌آورد صورت گیرد. ممکن است با اوضاع و احوالی که مختصراً "تغییر کند" و آسان هم هست - بدون بدخواهی و کینه‌ورزی و تنفر و میل و آرزوی فتح و غلبه در مبارزات با خوشبختی و سعادت زندگی کرد، خوشبختی و سعادت که حقیقتاً "به مراتب بیش از آن سعادت باشد که امروز هر یک از افراد از آن برخوردارند. اگر انسان نمی‌خواهد علم و صنعت بلای عظیمی شود باید این طریق زندگانی را بیاموزد.

راسل، پس از بررسی سنن و مواردی که اخلاقی که جنگها و کینه‌توزیهای گذشته در نفوس بشر به جای گذاشته و گرفتاریهایی که امروز با آنها دست به‌گریبان است، به راه‌های

حل و رفع این مشکلات می پردازد مانند: طرق و روشهای تازه‌ای برای تربیت اطفال، قدغن کردن تلقینات و نمایشهایی که افراد و ملل را به یکدیگر بدبین می‌کنند و روح انتقام‌جویی را برمی‌انگیزد. تا بر اثر تعلیمات و تربیت صحیح همه بشر با یکدیگر مانند اعضاء یک خانواده بنگرند و از ترس و کینه‌توزی و بداندیشی نجات یابند.

مادامی که بشر از جنگ با خود - که همان مواریت و غرایز پست است - پیروز نشده، نمی‌تواند با خوشبینی و صلح به دیگران بپیوندد. طرحها و اصولی که راسل برای تشکیل حکومت جهانی یا آغاز آن بیان می‌کند بدین ترتیب است: تشکیل یک جمعیت و گروه بین‌المللی برای نظارت بر تولید و توزیع خواربار و مواد خام و همه منابع تولید می‌گوید: سوسیالیستها به عیوب مالکیت خصوصی افراد برخورد دارند ولی هنوز به عیوب مالکیت خصوصی ملی پی نبرده‌اند این قسم مالکیت هم‌روز به‌روز مضرت می‌شود و بصورت محرک دائمی جنگ درمی‌آید، بدین جهت ملی کردن مواد خام کافی نیست باید مالکیت، بین‌المللی شود و سهم هر یک از مصرف‌کنندگان احتمالی از روی قاعده معینی که ضمانت اجراء بین‌المللی باشد معلوم گردد.

برای جلوگیری از مبارزه انسان با انسان و تأمین جهان در برابر جنگ یک راه دارد و آن این است که در سراسر جهان یک نیروی مسلح وجود داشته باشد، قوای انتظامی محلی سبکی که بتواند مردم بی‌سلاح را سر جای خود بنشانند ممکن است وجود داشته باشد ولی هر قسم اسلحه جنگی مهم مهلک باید تنها در دست همان نیروی واحد مسلح باشد. می‌گوید: با وسائل موقتی و تدابیر آبی دیپلماسی زیرکانه برای مدتی می‌توان از جنگ جلوگیری کرد ولی چنین وضعی پایدار نیست و تا وقتی که روش سیاسی امروز ما ادامه دارد تقریباً "باید یقین داشت که جنگهای عظیم هر چند یک بار اتفاق افتد... دولت مرکزی جهانی ممکن است مبتنی بر اصل دموکراسی یا استبداد باشد. ممکن است اصلاً "به میل و رضا یا به وسیله" فتح و غلبه تأسیس شده باشد، ممکن است یکی از دولتهای ملی باشد که بر دولتهای دیگر جهان مسلط شده یا دولتی باشد که هر یک از دولتها یا هر یک از افراد مردم در آن دارای حقوق متساویه باشند. به نظر من اگر چنین دولت جهانی تشکیل شود تشکیل آن در بعضی از نواحی از روی میل و رضا و در بعضی دیگر از راه فتح و غلبه خواهد بود...

باز تکرار می‌کنم که دولت جهانی باید هدف ما باشد... اگر جنگ عظیمی پیش نیاید شاید تکامل تمایلات طبیعی، همین نتایج را به بار آورد و اگر بالاخره دولت جهانی

میسر گردد ممکن است انسان وارد مرحله‌ای از آبادانی و رفاه و نعمت و سعادت شود که نظیری در تاریخ نداشته باشد.

در پایان کتاب "امیدهای نو" می‌گوید: انسان از آن زمان که از درختهای جنگل به‌زیر آمده با سختی و خطر و گرسنگی و ترس از حیوانات وحشی و هراس از دشمن . . . از بیابانهای پرگرد و خاکی که از استخوانهای سفید شده پیشینیان او که در آن راه به‌خاک هلاک افتاده‌اند مالا مال بوده، گذشته است و باز از آن بیابانهای قفر سربدر آورده به مرغزارهای خوش و خندان رسیده ولی در طول آن شب ظلمانی خندیدن را فراموش کرده است.

این است که ما نمی‌توانیم روشنی صبح را باور کنیم. به‌نظر ما آن روشنی بی‌اعتبار و ناچیز و کاذب و خدعه‌آمیز می‌نماید. با ساطیر اولین که ما را با ترس و هراس و کینه - آن هم بیش از همه با کینه نسبت به خود ما "گناهکاران نگون بخت" - به میدان حیات می‌فرستد، دو دستی چسبیده‌ایم. این وضع چیزی جز اختلال مشاعر نیست، انسان برای نجات خود فقط یک راه دارد، باید در دل را به‌روی نشاط و شادمانی باز کند و بگذارد ترس در تاریک و روشن گذشته فراموش شده آهسته زوزه بکشد. باید چشم خود را گشوده بگوید: چنین نیست. من گناهکاری برگشته بخت نیستم، موجودی هستم که پس از طی مراحل دشوار، طریق تسلط عقلی بر منابع طبیعی را دریافته و راه زندگانی شاد و آزاد و با صلح و صفا زیستن با خود و در نتیجه با تمام نوع بشر را کشف کرده‌ام. این خلاصه‌ای از فصول مختلف کتاب این دانشمند معاصر راجع به آینده امیدبخش و شرایط و مقدمات پدیده حکومت واحد جهانی از نظر وی است. او در این کتاب اصل تشکیل حکومت واحد جهانی را برای جلوگیری از جنگ و نابودی بشر به‌وسیله سلاحهای عظیم و نابود کننده، لازم و ضروری می‌داند. اما چگونه و به‌وسیله چه فرد یا افرادی باید تشکیل شود؟ او بیشتر اتکاء به‌غرایز و اخلاق بشر می‌نماید و معتقد است که خوی و غریزه‌های جنگ‌جوئی از مواریت دوران سخت و تاریک گذشته و تلقینات ملتها و گروههای بشری است که اطفال را از اوان کودکی چنین بار می‌آورند. بنابراین بتدریج و با تغییر دادن تعالیم می‌توان آن را برطرف کرد و به‌جای آن احساسات و عواطف نوع دوستی و خوش بینی فراهم آورد. ولی آیا از طریق تعلیم و تربیت و تغییر روشهای معمولی، به‌راستی می‌توان یکسره اخلاق و غرایز بشر را تغییر داد و در نتیجه به‌این هدف که تفاهم کامل مردم جهان و تشکیل دولت واحد است - آن هم در یک مدت محدود و پیش از نابودی بشر به‌وسیله این سلاحهای

مهیّب - نائل شد ؟

نمی‌توان شک کرد که قسمت مهم بدبینی و بداندیشی و غرایز جنگ‌جوئی محصول مواریت و تلقینات است ، ولی نمی‌توان نادیده گرفت که خوی برتری‌جوئی در بشر از قوه غضب و خشم او است و این جزء غرایز ثابت بشری است و فقط مربوط به احتیاجات اقتصادی و اوضاع مختلف زندگی نیست . این غریزه مانند همه غرایز ، اصیل و ریشه‌دار است و بشر از این غریزه و غرایز دیگری مانند کمال‌جوئی و معرفت‌خواهی و وجدان خیر و شرافت و شهوات ، ترکیب یافته است . چون ریشه جنگها خودبینی و برتری‌جوئی ناشی از این غریزه است ، تا آن باقی است جنگ نیز بصور مختلف آن در میان است .

اگر مبدأ جنگها را فقط امور اقتصادی یا عناوین قومی و نژادی به‌پنداریم ، با تعلیم و تربیت و توسعه اقتصاد و رفع احتیاج امید است که برطرف شود ، ولی همه اینها بهانه یا وسیله‌ای است که بشر برای تسکین این غریزه و اعلام برتری‌جوئی خود پیش‌کشیده و می‌کشد .

با توسعه تعلیم و تربیت و توسعه روابط عمومی که انجام شده و می‌شود و ترس از جنگ و نابودی ، می‌توان برای مدتی جلوی این غریزه عمومی و ریشه‌دار را بطوری که خطر بزرگی پیش‌آورد گرفت ولی اصل آن از میان نمی‌رود . ما خود می‌بینیم همه مصلحین و پیمبران از قرون گذشته تا امروز برای همین تفاهم و صلح و صفا کوشیده‌اند ، با همه این کوششها جنگ و ناسازگاری اکنون باین صورت مهیب و خطرناک رخ می‌نماید ، این غریزه و دیگر غرایز را نمی‌توان مانند یک گرد و غبار عارضی دانست که با وسائل معمول تعلیم و تربیت و تلقین برطرف شود .^۱

۱- راسل خود می‌گوید : فرض کنید داروئی اختراع می‌شد که گرد و غبار مغز انسان را فرو می‌نشاند و باز فرض کنید دو نفری که از این دارو می‌خوردند استالین و ترومن بودند ، به نظر شما چه می‌شد ؟ به جرأت می‌توان گفت که هر دو در نقطه بی‌طرفی ملاقات می‌کردند ، دست هم را می‌فشرده و به سلامت یکدیگر جامی زده هریک به دیگری می‌گفت : " خوب رفیق گمان نمی‌کنم واقعا " تو از من چندان بدتر باشی " بعد برای تمام مسائل زاجع به منافع مربوط به دو ملت که به تصور عامه متضاد و متنازع است ، منتهی در ظرف نیم ساعت راه حل منصفانه‌ای پیدا می‌کردند ، سپس خوش و خرم هریک به وطن خود برمی‌گشتند ولی استالین را مولوتف می‌کشت و ترومن را مک آرتور موفقانه استیضاح می‌کرد و دو ملت باز به‌جنون سابق خود برمی‌گشتند .

تکرار می‌کنم: این مشکلات و اختلافها و جنگها ناشی از قوای پیچیده و غرایز مرموز بشر است و با اینگونه علاجها اگر محال نباشد بسی دشوار است که تفاهم و صلح برقرار گردد با همه آنچه که گفته شد در تاریخ گذشته و امروز بشر می‌بینیم که همین انسانها بدون سوابق تعلیم و تربیت تدریجی، وقتی به یک هدف عالی انسانی روی آورده‌وبدان مؤمن شدند می‌توانند با داشتن این غرایز، بر آنها مسلط و حاکم گردند و با همه اخلاقات، آن هدف ایمانی مشترک آنان را باهم پیوند دهد.

نمونه‌هایی از این صفا و دوستی را در پیروان پیامبران و ادیان می‌نگریم، تاریخ مسیحیان و مسلمانان و محیط‌های محدود مساجد و کلیساها نمونه‌هایی است از تفاهم و دوستی و همزیستی بشرهایی که از اقوام و ملل مختلف با صفا و بدون احساس به کینه و بداندیشی دور هم جمع می‌شوند.

(راسل خود در این کتاب می‌گوید: "بهترین راه برای رفع این خصومتها این است که مانند قرون وسطی مکانهای معینی را "بست" قرار دهند و مقامات بی‌طرفی بکار اشخاصی که به آن بستها پناه می‌برند رسیدگی کنند. اگر پناهندگان را بی‌تقصیر تشخیص دادند از آنان حمایت کنند".

این یکی از اسرار کعبه و همه مساجد از نظر اسلام می‌باشد. که در قرآن، کعبه به "حرم امن" تعریف شده.)

این نمونه‌ها برای ما آموزنده است که اگر عموم بشر به یک هدف عالی‌تری ایمان بیاورند، می‌توانند بدون کینه و جنگ باهم زندگی کنند و غرایز خود را در مورد به‌جا و قانونی ضبط نمایند یا بکاربرند. یا آنکه توسعه علم و تعمیم آن موجب وسعت نظر به‌عوامل بسیار بزرگ و بسیار کوچک شده، بت‌سازی و بت‌پرستی به‌هر صورت محومی شود و از اندیشه خودپرستی و خودبینی و تکبر می‌کاهد. توسعه روابط بشری، اساس نژاد و ملت‌پرستی را سست می‌کند، افزایش وسائل تولید و ثروت، آتشهای کینه‌های ناشی از فقر و تنگدستی را فرو می‌نشاند. ولی ترکیب نفسانی انسان یکسره دگرگون نمی‌شود، در آخرین مرحله ممکن است که قدرت علمی و فکری جای قدرتهای بدنی و قهرمانیهای جسمانی را بگیرد، و شجاعت عصبی بصورت شجاعت فکری و رقابتهای عقلی و معنوی درآید. گرچه همه اینها راه را برای یک حکومت جهانی باز می‌کند ولی نمی‌تواند آن را تحقق بخشد.

فرد یا گروه حاکمی می‌باید که خود دارای یک هدف عالی بشری باشد تا دیگران را به همین هدف و ایده دعوت کند، اگر این حکومت به دست یک قوم و ملتی پدید آید

نمی‌تواند تفوق و حاکمیت خود را حفظ کند و چون تحمیلی است قابل دوام نیست و سراز طغیان درمی‌آورد، چنانکه هیچ فاتح و قاهری نتوانسته قدرت خود را برای مدتی نگهدارد و هرچه هدف دعوت و اصول او بیشتر با طباع مردم سازگار باشد بیشتر دوام می‌یابد. اگر حکومت عرب برملا دیگر بیش از دیگر فاتحان دوام بیافت از جهت ملیت آنان نبود، از این جهت بود که حامل و مجری یک دعوت عالی بشری و اصول عدل همگانی بودند، همین که از این اصول منحرف شدند و رنگ‌های قومی آشکار شد، طغیانها شروع گردید.

این طغیان و سرپیچی از حکومتها منحصر به تحمیل ملیت و نژاد نیست، هرآینه اصولی که ناشی از افکار و تخیلات بشری باشد همین خاصیت را دارد و قابل دوام نیست. تحولات سریع فکری و اصول و هدفهای بشری و کشف زیانهای آنها و اختراع سلاحهای مهیب، همه مردم دنیا را دچار بحران و تردید فکری و آماده طغیان برافکار و نظریات، مانند طغیان برملا کرده است.

راسل هرچه اندیشه خود را بکار برده است نتوانسته حاکم و ناظر حکومت جهانی و چگونگی آن در بیان و روشن نماید، آنچه گفته است از آرزو و پیشنهادهای کلی تجاوز نمی‌کند و یک راه و روش قاطعی برای جلوگیری از جنگ و نقشه واضحی برای حکومت جهانی بیان کرده است. جنگ را چه ناشی از موارث گذشته و تلقینات ملی و نژادی و مسلکی بدانیم یا انگیزه غریزه ثابت بشر، با این عللها از میان بردن آن اگر محال نباشد بسی مشکل و راهی طولانی است و با سرعت تصادمات و پیشرفت اختراعات و جرقه‌هایی که هر ساعت از هر گوشه دنیا ظاهر می‌شود اگر جنگ نابودکننده‌ای باید پیش آید، پیش خواهد آمد و مجالی برای عملی ساختن این طرحها باقی نمانده، سراسر دنیا هرروز این خطر را احساس می‌کند و جمعیت‌هایی برای جلوگیری از آن تشکیل می‌شود، نطقها کرده پیشنهادها می‌دهند. ولی در همین کشورها و به دستور همین دلسوزان و صلح جویان کارخانجات بزرگ در کار ساختن انواع سلاحها و بمب‌های هسته‌ای می‌باشند و از گلوی مردم و ملل خود می‌گیرند و بر بودجه‌های جنگی و نظامی می‌افزایند. بسیار بعید است که این چاره‌جویی به این زودی و برای همیشه بتواند این تاریکیها را برطرف کند.

ما معتقدین به حسابهای غیر از حسابهای معمولی زندگی و ظواهر قوانین اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، ما که معتقدیم دست قدرت خدائی در کار حیات و سرنوشت بشر در کار است، می‌گوئیم: در موقع خود معجزه‌ای رخ خواهد داد و این معجزه در خلال تاریخ

بشر و مفاصل حیات همیشه رخ داده وجود و ظهور و کار پیمبران که بدون سابقه مکتب‌ها و اصول ظاهر اجتماع از میان مردم منحط و عادی پدید آمدند و کارهای خارق در عین حال مطابق با سنن حیات انجام دادند از همین معجزات است. ما به خیال و تصویر و پیشنهاد نمی‌گوئیم جنگ یکسره از میان می‌رود و راهی برای این پیش‌بینی نداریم، ولی می‌گوئیم با رهبری الهی جنگ محدود و به‌مسیر خاصی برمی‌گردد که همان جنگ در راه خدا (فی سبیل‌الله) و جنگ با جنگ و فتنه‌جوئی و درنده‌خوئی و فساد می‌باشد، همین که قدرتهای تسلیحاتی به‌دست چنین رهبری بیفتد که مردم به‌جان آمده او را می‌پذیرند، آنها را در راه چنین جنگی اعمال می‌کند. این همان جهاد فی سبیل‌الله است که اسلام فرمان آن را صادر کرده تا از میان رفتن شرک و بت پرستی و حکومت بشر و قوانین بشر بر بشر، ادامه دارد: "قاتلوهم حتی لا تكون فتنة" و یكون الدين لله فان انتهوا فلاحد و ان الاعلی الظالمین".^۱

با آنان بجنگید تا آنجا که فتنه‌ای در میان نباشد و آئین برای خدا باشد (فقط آئین خدائی حکمفرما شود) پس اگر از فتنه باز ایستند دیگر جز برستمکاران تعدی روا نیست.

این جهاد ادامه دارد تا هدایت و قوانین الهی بر همه قوانین و اصول بشری برتری یابد و حاکم شود "لیظهره علی‌الدین کله".

ما معتقدیم این جهشی که در تاریخ بصورت آئین اسلام پیش آمده و این معجزه‌ای که رخ داده باید به‌آخر رسد و کامل گردد و گرنه این جهش به‌نتیجه نهائی و کمالی خود نرسیده، دوره تکامل آن با دوره به‌ثمر رسیدن کمالات عقلی بشر و کمال راز امامت و زعامت عمومی همراه است.^۲

۱- سوره بقره - ۱۹۳.

۲- بیان و توصیف قرآن از خلیفه و نبی و امام، واضح می‌رساند که این نوع از مخلوق معجزه و جهشی در نظام خلقت است، چنانکه در مسیر تکامل حیات این جهش مشهود است و توجیه بردار نیست، آیات: "انی جاعل فی الارض خلیفه" و "ما خلقت بیدی" و "کلمه" و "نافله" و مانند این تعبیرات مبین این حقیقت است. این همان امر مشیت خاص خداوند است که در مفاصل تاریخ از قلب خلقت ظاهر می‌شود. در ضمن حدیثی از مفضل ابن عمر، از حضرت صادق (ع) چنین آمده: "از ما امامی در پرده غیبت است."



همین عقیده، نشاط انگیز و محرک و امیدبخش است. همین امید و انتظار است که در محیط‌های تاریک ستمگریها و بیدادها معتقدین را پایدار و ثابت می‌دارد. هر مذهب و مسلکی که امید در آن بیشتر باشد پایدارتر است و از شکست‌ها و محرومیتها دل‌سرد و شکسته خاطر و متوقف نمی‌گردد، باعث حیات و بقاء و پیشرفت اسلام همین عقیده است که از روح امامت و پیروی از آن سرچشمه می‌گیرد. سر بقاء شیعه و گسترش آن در میان دشمنهای داخل و دشمنهای خارجی همین است. همین عقیده است که به پیروان امامت حیات و تحرک خاصی بخشیده. به این مطلب محققین و دانشمندان خارجی که عقاید و ادیان را بررسی و مقایسه کرده‌اند معترفند - با همه دشمنی‌ها و فشارها موجب تحرک و تجدید حیات شیعه و عموم مسلمانان همین بوده و خواهد بود - روایات و احادیثی که درباره ثواب انتظار و امید به آینده از منابع اسلامی وارد شده برای همین آثار حیاتی آن است. در کتاب عیون از حضرت رضا از پدران بزرگوارش نقل شده: "قال رسول الله (ص) افضل اعمال امتی انتظار فرج الله" برترین اعمال امت من انتظار فرج از طرف خداست. در کتاب کمال الدین از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است:

"انتظروا الفرج ولاتیا" **سوا من روح الله فان احب الاعمال الى الله عزوجل انتظار الفرج** - منتظر و چشم به راه گشایش باشید و از لطف خدا مأیوس نشوید چه محبوب ترین اعمال نزد خداوند انتظار فرج است.

راسل راجع به امید آینده می‌گوید: دنیا به آخر نخواهد رسید، به مرض طولانی دچار خواهد گردید و نخواهد مرد. وظیفه ما است که هر قدر ظلمت و غم و ماتم بر جهان مستولی شود امید خود را زنده نگاهداریم و افکار خود را علیرغم بدبختی‌های حال متوجه آینده کنیم، آینده‌ای که شاید بدبختی‌های کنونی به منزله زه درد آن باشد، مردم... شاید از تجربه‌های تلخ‌تر از تجاربی که تاکنون از سیر در طریق بدبختی به دست آورده‌اند بتوانند چیزی بیاموزند ولی اگر به این کار موفق شوند و اگر درد و رنج باعث جنون آنها نشود به عکس عقل سلیم به آنها بخشد، فقط به این دلیل خواهد بود که عده‌ای از مردم عقل سلیم و امید خود را حفظ کرده‌اند. هر قدر این قبیل مردم زیادتر باشند امید اینکه از این تجربه حکمت و بصیرت نتیجه به دست آید، بیشتر است. هر یک از ما فردا "فرد

→
همین که خداوند اراده کند تا امر خود را ظاهر نماید ضربه مؤثری (مانند زدن سرانگشت) به قلب او می‌زند پس آشکار می‌گردد و به امر خدا امر می‌کند.

می‌تواند به وسیله استقامت و پایداری و جرأت و امید در دوران ظلمت و تاریکی کاری‌کند که این احتمال بیشتر شود. این امید و آرزو و انتظار که راسل و مانند وی بدان دعوت می‌کنند، فقط متکی به احساسی است که از خطر جنگ و به هم ریختن و نابودی بشر و تحیر و تردید عمومی به اصول و نظریه‌های موجود و تعصب‌گروه‌هایی نسبت به این اصول و ایده‌ها و دیگر اوضاع و شرایط بیدار شده، جز احساس احتیاج به یک تحول ریشه‌دار و پدید آمدن یک دولت جهانی در این شرایط دلیل دیگری ندارند.

ولی انکاء ما (مسلمانان عموماً "و شیعه خصوصاً") به اصول عقلی و فکری و احکام و نظامات اسلامی و معجزاتی است که این دین نشان داده و زمینه‌ای است که فراهم کرده، نشانها و خصوصیات است که از چنین آینده‌ای بیان کرده است، بعلاوه زمینه‌های عمومی جهان و خواسته‌های بشری و بالاتر از همه عنایت خداوند و دست قدرت اوست که پیوسته دست در کار تدبیر عالم است و گاهی بصورت پرشکوه و غیرمنتظره و بصورت انسان‌عالی الهی ظاهر می‌گردد که همه مشکلات برایش آسان می‌شود و قدرتهای دنیایی در مقابلش ناچیز می‌گردد و سررشته‌های فکری و مادی را در راه خیر و صلاح به دست او می‌گیرد.

این اوصاف و مطالب، مضمون بسیاری از احادیث درباره امام، زمان است، از جمله در ضمن حدیثی از حماد بن زیاد ازدی؛ از موسی بن جعفر علیهما السلام چنین بیان شده: "... وهوالثانی عشر، یسهل الله له کل عسیر، واذل له کل صعّب، واطهر له کنوز الارض، و یقرب له کل بعید، و یفنی به کل جبار عنید، و یهک علی بدیه کل شیطان مرید...".

او دوازدهمین است، خداوند هر سختی را برایش آسان می‌سازد، و هر دشواری را از راهش برمی‌دارد، گنجینه‌های زمین را برایش ظاهر می‌کند و هر دوری را نزدیک می‌گرداند، و به دست او هر جبارکینه و رزفانی، و هر شیطان سرپیچ از حق هلاک می‌شود.

مهدویت و آینده بشر

متن سخنرانی پدر طالقانی در سال ۱۳۵۸ (نیمه شعبان ۱۳۹۹)
تیرماه ۱۳۵۸ که ابتداءً به صورت ضبط تلویزیونی جهت برنامه باقرآن در
صحنه تهیه گردیده بود ولی ابتداءً به علت نقصی که در بخش تصویر
بوجود آمد به صورت رادیوئی منتشر گردید.

بسم الله الرحمن الرحيم

مسأله مهدویت که جزء عقائد شیعه است، مرتبط می شود به آینده بینی، آینده نگری، یعنی وابسته است به اینکه مسیر اجتماعات و اندیشه ها به چه سمتی حرکت می کند. به عبارت دیگر، مهدویت شخصی، از لوازم شرائط و محیط و حرکت اجتماعی است و حرکت نهائی. بنابراین اصل، آینده ای که بشر به آن سمت حرکت می کند و می نگرد، یک مسأله جهانی است. این مسأله، این نظام اجتماعی است که بشر، خواه ناخواه، به سوی آن در حرکت است و آن دیدی که نسبت به آینده دارد. از این جهت می توانیم به این صورت بحث کنیم که عموم بشر به یک آینده روشنی، آینده ای که فطرت مردم و پیش بینی عقلا و متفکرین بشر به آن سمت هست (چشم دوخته اند، و) منشأ همه حرکتها و انقلابها شده است. انسانی که اجتماعی زندگی می کند، به حسب خواص جسمی و روحی و احتیاجاتی که برای این نوع خاص از پدیده طبیعت است، انسان را ملزم و محکوم کرده که با هم زندگی کنند، و با همدستی و هم فکری بتوانند طبیعت را مهار کنند و از مزایای طبیعت بهره مند بشوند. در نتیجه اجتماع و همکاری قهراً "اختلاف و تضاد و ظلم پیش آمده و هرچه اجتماع گسترده تر شده، ظلم و حق بری و حق کشی، یعنی پیدایش ظالم و مظلوم، بیشتر در دنیا گسترش پیدا کرده و از همین جا مبارزه های درونی اجتماع پیش آمده است. یعنی به اصطلاح روز، تضاد طبقاتی، و بعد مبارزات.

انگیزه این مبارزات چیست؟ مبارزاتی که در درون اجتماعات و منشأ حرکت های انقلابی می شود، جز این نیست که به یک آینده بهتر و عادلانه تری امیدوارند تا حرکت می کنند و بعد هم تاریخ هم نشان داده است که (بشر) آن نظام و آن مجتمع ایده آل

عادلانه را، هنوز نتوانسته است در زندگی خود پیاده کند. یعنی یک ایده‌ای انسانها بطور فطری دارند، که همین ایده‌ها گاهی به صورت مدینه^۲ فاضله^۱ امثال سقراط و افلاطون و فلاسفه درآمده است، که یک نظام اجتماعی بی طبقه^۳ عادلانه‌ای در دنیا پیاده بشود. و همین، منشأ و انگیزنده^۴ انسانها شده است برای درگیری و انقلاب و جنگها و تاکنون، از ابتدائی که ما تاریخ را شناخته‌ایم چیزی که ایده^۵ همه^۶ بشرها است، هنوز تحقق پیدا نکرده است. این از یک جهت. از جهت دیگر هم، انتظار یک حکومت جهانی است. یعنی حکومتی که بالاتر از ملیت‌ها، فرقه‌ها، رنگها، اقوام و ملل مختلف باشد.

اندیشه حکومت جهانی

و در زمان گذشته گر یک پیش‌بینی برای چنین مجتمع جهانی، متفکرین و اندیشمندان داشتند، شاید زیاد باور کردنی نبود. بشرهایی که در اطراف زمینی از هم پراکنده به صورت قبائل، به صورت تمدن‌های دور از هم (زندگی می‌کردند). چطور می‌شد تصور کرد همه^۷ اینها بهم نزدیک بشوند و بتوانند یک مجتمع واحد جهانی تشکیل بدهند. که یکی از پیش‌بینی‌های این حکومت عدل و حکومت حقی که ما شیعه انتظار داریم، حکومت جهانی است و اگر دویست سال قبل، سیصد سال قبل - چه رسد به هزار سال پیش - این مسأله را کسانی پیش‌بینی می‌کردند، شاید به هیچ‌گونه باور کردنی نبود. اما الان ما می‌بینیم که کم کم سیاره^۸ زمین برای انسان کوچک شده است و همه با هم ارتباط پیدا کرده‌اند. و روی همین انگیزه‌ها حوادثی که در یک گوشه‌ای از دنیا پیش می‌آید، موجش در همه^۹ دنیا تأثیر دارد. به خلاف زمان سابق که در یک جای دنیا اگر جنگ بود، ارتباطی به نقطه^{۱۰} دیگر نداشت. اگر شرق بود، ارتباطی با غرب نداشت. اگر غرب هم بود، همینطور. جنوب، شمال.

اما الان می‌بینیم که در یک جهت دارند پیش می‌روند. رو به وحدت. این هم یک مسأله.

پس این مسیر تاریخ است و همین که در این قرن اخیر جامعه^{۱۱} ملل تشکیل شد، حقوق بشر اعلام شد. نه حقوق یک مردم خاصی، در یک گوشه^{۱۲} دنیا، در یک قسمتی از عالم، حقوق بشر، یعنی حس شد که همه^{۱۳} بشرها نسبت به هم مسوولیت دارند. پس از این جهت هم قدم‌هایی به طرف یک مجتمع دنیائی و وحدت جهانی، یا به اصطلاح امروز، حکومت جهانی تا به حال پیش رفته (است).

حرکت به سوی وحدت فکری

باز حکومت امام زمان و آینده‌ای که ما در نظر داریم، یکی از خصوصیت‌هایش این است که حکومت فکر و عقل است، هدایت است، رهبری است و ما این مسأله را الان خوب می‌توانیم بفهمیم با اینکه مردم سابق نمی‌توانستند. برای اینکه انگیزه‌های ملل مختلف همیشه یا قومی و قبیله‌ای بوده، یا نژادی بوده است. و مرزها هم، همیشه مرزهای جغرافیایی و نژادی بوده است.

ولی الان ملاحظه می‌کنید که بتدریج دنیا، مرزهای نژادی، قومی، جغرافیایی را از میان دارد برمی‌دارد. و مرز می‌شود، مرز فکری، مرز عقیده‌ای، مرز مکتبی. پس از این جهت هم، دنیا به طرف یک وحدت فکری دارد پیش می‌رود. یعنی در جهت فکر دارد جلو می‌رود. و آن مرزهای محدود سابق را از میان برداشته و بعد هم از این هم بیشتر برخوردار داشت. پس هم از جهت فکر، هم از جهت آینده‌نگری، امید به آینده که همه ملل، فطرت بشر، یک آینده روشن را اگر در نظر نداشته باشد، یک روزنه‌ای مقابل چشمش باز نباشد، تمام حرکات و انقلابها و درگیری‌ها همه از بین خواهد رفت، یعنی یأس مطلق است.

پس خواه ناخواه چه بصورت مکتب دربیاید و انسانها مستقر به این باشند یا نباشند، یک آینده روشن را در مقابل چشمشان دارند، که امروز بصورت مکتب‌های مختلفی درآمده است. از جهت دیگر، مرزهای جغرافیایی و مرزهای زمینی و نژادی از میان رفته و دنیا دارد تقسیم می‌شود به مرزهای فکری. هر فکر قویتر و آینده‌نگرتر باشد، مردم، همانطور که می‌بینید، به آن طرف جذب می‌شوند.

خلاصه مطلب این است که هم از جهت مسیر حرکت اجتماعی و مراحل را که گذرانده است و هم تغییر اندیشه‌های محدود به یک اندیشه‌های بالاتر و فکری، دنیا دارد به یک وحدت و حکومت جهانی، که مبتنی بر فکر و اندیشه باشد، یعنی برآینده و لوژی، یعنی بر عقیده دارد، پیش می‌رود.

آینده‌نگری ادیان

اما از جهت ادیان به خصوص این بحثی که شد که در کتابها مفصل آمده است، کتابهای اجتماعی، آینده‌نگری همه مکتب‌های متشکل دنیا حرکتشان به سوی آینده است، اما چه آینده‌ای؟ عموماً "برایشان مشکل است که حدودش را معین کنند. که آینده چیست؟

و به چه وضعی خواهد بود؟ مکتب‌های سوسیالیست، آینده را می‌گویند آینده زندگی بی‌طبقه (است). یعنی منتهای چشم‌انداز مکتب‌های سوسیالیست، آینده‌ای است که زندگی بی‌طبقه باشد و مبنای زندگی طبقاتی را هم بر روابط اقتصادی قرار می‌دهند. همین که می‌دانیم همه جوانانمان دارند این کتابها را می‌خوانند که، روابط اقتصادی منشأ تضاد است، بعد انقلابها، بعد آمدن حکومت‌های منبعث از محرومین، مستضعفین، کارگرها. و بعد هم دوره‌هایی که این حکومتها، حکومت‌های استبدادی طی می‌کنند تا به یک زندگی بی‌طبقه‌ای برسند.

اما همین‌جا هم باز مبهم است که این زندگی بی‌طبقه چه جوری است؟ برای اینکه اگر ما اصل حرکت انسانها را بر مبنای روابط اقتصادی قرار بدهیم، و بعد تضاد طبقاتی و همین تضاد طبقاتی منشأ تحولات و پیشرفت و انقلابات شده، وقتی که حکومت یک مجتمعی که حکومت هم نداشته باشد حالا آیا این، تصورش چگونه است؟ مسأله دیگر است؟ حکومتی نداشته باشد و مجتمع بی‌طبقه باشد. مجتمع بی‌طبقه یعنی روابط اقتصادی برای همه است، یکسان است و تضادی نیست، خوب تضاد که نباشد. چون تضاد را مبنای حرکت می‌گیرند و مبنای تضاد را روابط اقتصادی می‌دانند. وقتی که روابط اقتصادی سالم شد، یکسان شد، متساوی شد، عادلانه شد، طبقه در بین نبود، پس دیگر تضادی نیست. تضاد هم نبود حرکت نیست، حرکت هم که نبود مرگ است. بعد از آن چیست؟ بعدش مردم همه باید فقط نفس بکشند و راه بروند و دیگر این حرکت انسانی در آنان نباشد، (آیا این درست است؟) *

وقتی همین مسأله را مطرح می‌کنیم برای این مکتب‌ها، دیگر توجیحات عجیبی می‌کنند، چاره‌ای ندارند. ما نمی‌خواهیم بگوئیم که این را نفی می‌کنیم. ولی چاره‌ای نیست جز اینکه بعد از زندگی بی‌طبقه‌ای که الان شعار انقلابیون دنیا شده است، ما بگوئیم یک حرکت دیگر هم هست.

حرکت به سمت توحید

آن حرکت به چه سمت است؟ به سمت تعالی است — بله — به سمت توحید است، در جهت معنویات است، در جهت ارزش‌های انسانی است، که ما از اول، یعنی نه ما، آنهایی که مبنای حرکت‌های اجتماعی را روابط اقتصادی و بعد هم تضاد می‌دانند وقتی به آنجا رسیدند دیگر مجبورند که بگویند، می‌رود روی جهت انسانیت. همین است که ما

پیش بینی می‌کنیم که در آن زندگی که مورد انتظار و پیش‌بینی ما شیعه و ما مسلمین است، آن یک زندگی انسانی است، نه تنها یک زندگی بی‌طبقه است. یعنی مسابقه مردم چنین اجتماعی، مسابقه در خیر است، چون دیگر مادیات مفهومی ندارد. همه چیز همه‌تأمین شده، احتیاجی نیست. غریزه ثروت اندوزی هم فرض کنیم که اگر یک غریزه نباشد، یک عارضه باشد، از بین رفته که اینهم تصورش مشکل است. برای اینکه بشرحب به آن چیزی که تولید کرده قهرا" دارد.

روی این زمینه، ما می‌گوئیم که همان زندگی عادلانه، همان زندگی مجتمع دنیائی هست، ولی در جهت الهی است. یعنی چه در جهت الهی؟ یعنی تعالی انسانها. این از نظر مسیر عمومی عالم و مکتب‌ها که در قرن اخیر تدوین شده است. درگیری‌ها، تضادها و مسائل فکری، مکتبی و قدمهائی که به جلو برداشته‌اند، پیش‌رفته‌اند در این مسائل.

مهدویت در مکتب اسلام

اما از جنبه اسلامی که سوءال کردید، این مسأله آینده مسیر اسلام و قضیه بخصوص مهدویت، مخصوص به شیعه نیست. در کتب محدثین و علمای حدیث و اخبار حتی عرفا ما می‌بینیم که مسأله مهدویت در تمام کتابها هست. فرقی که دارد در خصوصیات زندگی و حیات و نام و نشان آن شخصیت است. و این مسأله‌ای نیست که همانطوریکه بعضی از علماء و نویسندگان اخیر مصری و غیرمصری خواسته‌اند که این را از مجعولات سیاسیون بدانند. این اشتباه است. همانطوری که در روایات و احادیث ما مشعون است. در روایات همه اهل سنت، از زمان پیغمبر این مسأله هست و مورد بحث بوده است. نظرم هست، در حدود ۴۰ سال پیش شاید بود که هر دفعه چند دوره از این مجله اسلامی را از قاهره برای من می‌فرستادند که همه محققین و علمای اسلام مقالاتی و بحثهائی در آن داشتند. از جمله بحثهائی که مطرح شده بود یکی همین مسأله مهدویت بود با خصوصیتی که دارد یا بطور کلی. یکی از علمای اهل سنت، که گویا شیخ الاسلام تونس بود، مقاله مفصل و سلسلی داشت و بحثی این بود که این قضیه مهدویت را بعضی از سیاستمدارها، حالا یا با حسن نیت، با سود نیت، جعل کرده‌اند. برای اینکه خودشان را به مسلمانها تحمیل کنند. بعضی از این نویسندگان اخیر مصری نیز کم و بیش همان بحث را دنبال کردند. یک جواب کلی برای اینها این است که همیشه سیاستمدارها از یک عقیده موجود استفاده می‌کنند، نه ایجاد عقیده بکنند. همانطور که سیاستمداران

شرق و غرب هم اگر بخواهند از یک چیزی سوء استفاده بکنند، از افکار و عقاید عمومی مردم است، نه اینکه یک عقیده‌ای را ایجاد بکنند و بعد بخواهند استفاده بکنند. پس همین که ما می‌بینیم از قرن اول و قرنهای بعد، اواخر قرن اول مثل مهدی عباسی که ظهور می‌کند و خودش را مهدی می‌داند، یا ابومسلم خراسانی که از مشهد از خراسان طلوع می‌کند و لباس سیاه را زی عمومی قرار می‌دهد و خودش را نایب مهدی می‌داند و یا مهدی می‌داند، این دلیل بر آن است که از زمان خود رسول الله این مسأله به قدری مسلم بوده که، اینها هم می‌توانسته‌اند از آن استفاده کنند و منطبق با خودشان بکنند.

همانطور که می‌بینیم در این چند قرن، خصوصاً "در قسمت‌های آفریقائی متمهدیه‌های زیادی ظهور کرده‌اند. همین که اینها می‌گویند که این سیاستمدارها و انقلابیون سیاسی عالم اسلام از عنوان مهدویت استفاده می‌کنند، دلیل بر این است که بوده و آنان با خودشان منطبق کرده‌اند.

البته در روایات ما هم چیزهایی هست که معلوم است از آثار آنها است. همین لباس سیاه، وزی سیاهی که پرچم سیاه که علامت عزای فعلی شده است یا شعار ماسیدها شده است. اینها منشأش از همان انقلابیون خراسان شروع شد. و بعد هم گفتند پرچمهای سیاهی که از خراسان حرکت می‌کند، به استقبالش بروید، برای این که مهدی موعود است. اگر یک چنین عقیده‌ای راسخ در عامه مردم در همان صدر اسلام نبود، که این جور نمی‌توانستند از آن استفاده کنند.

بعد هم من این مجله را چون چندین شماره در هر مرتبه می‌فرستادند، برای مراجع آن روز و فضلالی قم فرستادم. برای مرحوم آیت الله حجت، آیت الله خوانساری، آیت الله صدر، و همین منشأ شد که مرحوم آیت الله صدر کتاب "المهدی" را نوشت و کتاب "المهدی" مجموعه روایاتی است که از زمان رسول خدا به بعد (وارد شده است).

اولاً "مسأله عمومی است که یک هم چنین آینده‌ای یک مهدی موعودی هست و بعد هم خصوصیات، صفات، حالات و شرائط زمانش، همانطور که مرحوم میرحامد حسین هندی هم یک قسمت کتاب "العقبات"ش را تخصیص داده به روایاتی که راجع به مهدی است، از طرق اهل سنت.

عقیده به مهدویت منشأ انقلابهای شیعی است.

بنابراین، مسأله مهدویت و آینده بشریت و زندگی‌ای که مورد امید و انتظار

مردم باشد، فطری همه بشر دنیا بوده، منشأ همه انقلابها شده، بخصوص در اسلام، بخصوص در شیعه جزء عقاید شیعه است. مثل مسأله عصمت، مسأله امامت، مسأله مهدویت و انتظار مهدویت از خصائص شیعه است. و این خصوصیت بوده که شیعه را همیشه در جهت حرکت انقلابی قرار داده است. مسأله امامت، عدل، عصمت، مهدویت، اینها از خصائص معتقدات شیعه است. و ملاحظه هم می کنید که از صدر اسلام به بعد همیشه شیعه یک گروه انقلابی و ناراضی و "نه گو" بوده هیچ چیزی را قبول نداشته است. خلفائی را هم که به ظاهر یک مقداری خودشان را منطبق با موازین اسلام می کردند و عدالت را اجراء می کردند، آنها را هم هیچوقت قبول نداشته است. اگر هم در یک زمانهایی موقتاً با بعضی از سلاطین ساخت و سازی داشته است. آن روی یک مصلحت بزرگتری بوده است. والا آن کسانی که رهبری را برای یک انسان الهی معصوم که دارای ولایت می دانند، چطور می توانند کسانی را که هیچ دارای این شرائط و خصائص نیستند قبول بکنند؟ و این از خصائص شیعه است و همین است که می بینیم امروز هم همین خصوصیت است که منشأ یک هم چنین انقلابی و یک هم چنین تحولی شده است.

و این عدالتی که بطور کلی مورد انتظار مردم دنیا است در شیعه مشخص شده، مبین شده شرائط زمانش و حتی خصوصیت شخص، همانطوری که قرآن هم یک هم چنین پیش بینی را کرده، در روایات رسول خدا هم بوده است. آیه شریفه‌ای که در دو سوره یا سه سوره قرآن است: "هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله" در یکی از سوره‌ها پیامد آیه "ولو کره المشرکون" است، در یکی از سوره‌ها "و کفی باللّه شهیداً" است. آن خدائی که رسولش را فرستاد با دونیرو، دواصل: اصل هدایت؛ و دین حق. این دونیرو است که منشأ پیشرفت این رسالت است. چون آنی که بشر طالبش است، همین است، طالب هدایت است، راه هدایت را گم می کند، تشخیص نمی دهد، ولی اصل هدایت که انسان می خواهد از این تاریکی‌ها و ابهامها و تحیرها خودش را به یک جایی برساند، به یک ساحل نجاتی برساند. مطلوب انسانها است.

و دین حق، دین یعنی مجموعه معتقدات و قوانین. مجموعه معتقدات و قوانینی که مردمی به آن ایمان داشته باشند، نامش دین است. دین گاهی دین حق است. و یا حق و یا باطل مشوب است و یا باطل محض است. یعنی قوانینی که بشر وضع می کند، بصورت دین درمی آید برای انسان. این قانونی نیست که همگانی و جامع و برای همه انسانها باشد. ممکن است برای یک گروهی این قانون مفید باشد، برای گروه دیگر مضر باشد،

برای یک طبقه مفید باشد برای یک طبقه دیگر مضر باشد. قوانین بشری که از اندیشه‌ها و افکار و شرائط زمان ظهور می‌کند. نمی‌تواند دین حق باشد. یعنی قوانین حقی که برای بشر، همه بشر، و آینده بشریت باشد. هرچه هم عادلانه باشد. نمی‌تواند برای همه تأمین عدالت بکند. و همین‌طور رهبری‌هایی که در دنیا است. رهبری‌های فکری، رهبری‌های محدودی است. با همه پیشرفت علم که اعماق دریاها و زمین تا آسمانها را پیش رفته‌اند و کشف کرده‌اند، هنوز انسان نمی‌داند که به چه سمتی حرکت می‌کند و مسیر واقعی زندگی چیست.

قاطعیت ادیان در آینده‌نگری سر فوقیت آنها است.

این مطلوب انسانها است، همه انسانها سر پیشرفت، هر حقی و انبیاء همین بوده است. پیش از اینکه قدرت جنگی پیدا کند و سلاخی به دست بیاورند، این دلخواه مردم را، این گمشده مردم را به مردم ارائه می‌کردند. قرآن هم در این آیه همین را بیان می‌کند. که آن خدائی که رسولش را، "ارسل رسوله بالهدی"، چراغ هدایت به دست او داد، در میان تاریکی‌ها، و همین‌طور قوانین و دین و اصول حق. همین است که همین نیرو است و همین قدرت است که بر همه قوانین و مکتبهای دنیا تفوق پیدا خواهد کرد. "یظهره" نه اینکه آنها را از بین خواهد برد. یعنی بالای آنها قرار خواهد گرفت، همه آنها را تحت الشعاع قرار خواهد داد.

این وعده قرآن در صدر اسلام، ابتدای نزول قرآن و همین‌طور گفته‌های پیغمبر در آن بحبوطه فشار مکه، فشار مدینه، جنگها محاصره‌ها، بطور قطع می‌گفت که این دین من پیش خواهد رفت. روزی که مسلمانها بر اثر هجوم احزاب و قبائل قریش، اطراف مدینه را خندق می‌کنند، در محاصره واقع شده بودند - شاید اکثر مسلمانها هم خودشان را باخته بودند عده‌ای کم در محاصره این همه قبائل عرب. سنگی را که از جا می‌کنند، پیغمبر اکرم کلنگ را گرفت و گفت بگذارید من هم کلنگ بزنم، این سنگ را از خندق بیرون بیاورم. یک برقی زد. فرمود که قصرهای قسمت‌های شامات و غرب عالم برایم پیدا شد. برق دیگر زد فرمود که قصرهای مدائن و شرق دنیا برایم نمایان شد. یک عده‌ای مسخره می‌کردند که الان در یک همچنین محاصره‌ای که از ترس و وحشت، دور خودشان خندق حفر می‌کنند، این می‌گوید شرق و غرب برای من فتح خواهد شد. اما دیدیم طولی نکشید، این وعده محقق شد. و بعد در زمانهای مختلف این همه دشمنیها و مخالفت‌ها

برای خاموش کردن این نور دعوت اسلام، و تا همین قرن اخیر، این همه اشکالات، شبهه‌ها، در مقابل اسلام که تمام دستگاه استعمار، همه متحد شدند که این اسلام را بکوبند و نگذارند که دیگر حیات و حرکتی در آن برای مسلمین پیش بیاید. معذالک تا به حال، گرچه خفیف هم بوده و گاهی توقف هم پیدا کرده، اما پیشرفت اسلام متوقف نشده است.

این وعده‌ای که آن روز پیغمبر خدا می‌داد. دیدیم تا به حال، کم و بیش همه این وعده‌ها تحقق پیدا کرده است. حالا یک عده مردمی، ما خودمان هم از این انحراف‌هایی که برای مسلمین از بعد از رسول خدا و فرمانهای بعد پیش آمد متأثریم. ولی در اینکه این موج و این حرکت هیچ متوقف نشده که مشهود تاریخ ما و وضع فعلی ما است. آن سلاطینی و خلفائی که در اسلام در هر ناحیه دنیا، به اسم اسلام، حکومت کردند، از آنها راضی نیستیم. ولی اینها را می‌شود مقایسه کرد با سلاطین سابق، قدرتمندهای سابق. سلاطین بعد از اسلام که در ایران پدید آمدند، با ساسانیها و قلدریهای آنها؟ این حرکتی که اسلام ایجاد کرد، اگرچه منحرف هم شد ولی متوقف نشد.

این است که ما وقتی که تحقق وعده‌های قرآن، و وعده‌های رسول خدا را وائمه را با چشمان خود می‌بینیم، نسبت به آینده هم باید امیدوار باشیم، هم انتظار داشته باشیم، هم امید، محتوای این عید و تظاهراتی که ما شیعه داریم همین است که به دنیا بفهمانیم ما آینده روشنی در پیش داریم. البته مثل خیلی از تعالیم اسلام، وقتی که به دست مردمان منحرف و ضد حق و ضد عدل افتاد. مفاهیم را مسخ کردند. یکی هم مفهوم انتظار ظهور است. مثل مفهوم صبر، صبری که در قرآن است. تقیه. (آیا) تقیه مفهومش این است که انسان بنشیند و در درون خانه‌اش، فقط ناظر همه فجایع باشد؟ این است معنایش یا از "وقایه" است. یعنی سپر گرفتن، یعنی بی سپر به میدان نرو. نه از جنگ گریختن. صبر در اسلام معنایش چیست؟ (آیا) معنایش این است که از همه وظایف انسان خودش را رها بکند؟ بنشیند یک گوشه‌ای و بگوید صبر می‌کنم؟ یا صبر هم جنبه مثبت و مقاومت دارد؟

انتظار ظهور هم وقتی مسخ شد، معنایش این شد. همین طوری که تا این اواخر هم ما بین مسلمانان خودمان می‌دیدیم که معنای انتظار ظهور یعنی شما هیچ وظیفه‌ای ندارید، کاری ندارید، همه را واگذار کنید به دست امام زمان و کار امام زمان را هم تقسیم کردیم. آن قسمت‌های مفیدش را برای خودمان قرار گذاشتیم، سهم ما، آن قسمت‌های درگیری و جنگ و اصلاح و حرکت را، گفتیم به عهده او باشد. اقامه حدود و جمعه و

جماعات . همه به عهده امام زمان ، ولی قسمت های مفیدش به دست ما باشد . و این مسخ شدن این حقیقت محرک و این حقیقت انقلابی است . همانطوری که تا به حال هم شیعه همینطور بوده است .

دورنمای محیط مورد انتظار

اما چگونگی این محیط ، این مجتمع ، دور نمایش چگونه است ؟ این امام زمان چه کار می کند ؟ ما از مضمون روایات و احادیث اصیل و صحیح خودمان می توانیم دورنمای این مجتعی را که امام زمان باید یک رهبر الهی درش ظهور بکند ، به دست بیاوریم . روایت مشهوری است که می فرماید " یملاء الله به الارض قسطا " و عدلا " بعد ما ملئت ظلما " و جورا " یک همچنین شرائطی باید پیش بیاید . مثل طفلی که باید مرتب به زمین بخورد و بلند بشود . اگر شما به بچه تان بگوئید که از این پله پرت می شوی ، زیاد باور نمی کند . تا پرت نشود نمی تواند باور کند که این پرت شدن یعنی چه . یا دست به آتش زدن یعنی چه .

این بشر باید تجربیاتش را بکند ، مکتب ها ، همه نقصشان و کوتاهی شان را نشان بدهند . از این مدعیان اصلاح و عدالت و رهبری دنیا باید مأیوس بشوند و ظلم همگانی بشود . نه اینکه ظلم زیاد بشود . در زمان گذشته اگر یک جایی ظلم می شد ، به جای دیگر ارتباط نداشت ، املاء نمی شد ، پرنمی شد . ولی دنیا باید طوری به جایی برسد که همه مردم ظلم را در تمام البار لمس کنند و این حالت انتظار است حالت آمادگی است ، حالت انفجار است . شما در همین انقلاب خودمان دیدید که تا مردم در همین سال گذشته اینسان لمس نکردند که این دستگاه رژیم سراپایش دروغ و ظلم است . این جور قیام نمی کردند . آمادگی شان برای یک چنین قیامی ، با یک رهبری قاطعی ، برای این بود که همه ظلم را لمس کردند .

این را حالا شما وسعت بدهید به تمام دنیا . همه دنیا باید از این مکتب ها که یک قسمتش ممکن است حقی در آنها باشد و یک قسمت دیگرش هم دروغ و فریب و اغفال مردم باشد . این دسته بندیها که همه به اسم محرومین ، به اسم بیچارگان ، به اسم مستضعفین همینطور این گروه های داخل خودمان هم ، شعارشان هم طرفدار مستضعفین است ، ولی آیا می روند دست مستضعفین را بگیرند ؟ در دنیای بزرگ هم همینطور است . این مکتب ها نارسائی های خود را باید (به حدی) ملموس برسانند . یعنی همه حس کنند که دیگر راه نجات بسته شده است . و منتظر باشند ، آماده باشند . همانطوری که در همه حرکت های

طبیعی تا استعداد کامل نشود، جهش پیدا نمی‌شود، تحول پیش نمی‌آید، باید اینطور باشد، این یک روایتی است که معروف است.

دورنمای آینده از نظر علی

در نهج البلاغه، چند جمله‌ای از امیرالمؤمنین هست، که من با همه علاقه‌ای که داشتم اخباری که راجع به امام زمان هست بررسی کنم، و یک قسمت زیاد آن را در زمانهایی که فرصت و وقتی بود بررسی می‌کردم، گمان می‌کنم از این چند جمله امیرالمؤمنین که سندش هم معتبرتر از دیگر روایات است، جامعتر و کاملتر نمی‌توانیم بیابیم. اساساً این منظره، آن آینده و آن تصرفی که یک رهبر الهی در مردم می‌کند چه جور تصرفی می‌کند؟ چطور دید مردم آماده را تغییر می‌دهد، نفسیاتشان را تغییر می‌دهد؟ این در یک قسمتی است در نهج البلاغه که مرحوم سید رضی نقل کرده است از ملاحم است ملاحم از ملحمه است، ملعمه یعنی جنگها و درگیریها، و حوادث آینده و در نهج البلاغه یک قسمت از مسائلی که مطرح شده - همانطور که می‌دانید - آینده بینی‌ها و پیش‌بینی‌هایی است که امیرالمؤمنین علیه السلام با آن دید خاص خودش، نسبت به حوادث آینده خبر می‌داده است. که بعضی از این ملاحم مربوط به همان زیانهای اوائل بعد از شهادت حضرت است مثل قضیه خبر دادن از حکومت اموی‌ها و پسران مروان که چه جور حکومت خواهند کرد و آینده بصره. و حوادثی که در محیط عرب و محیط اسلامی خواهد پیش آمد، امیرالمؤمنین خبر داده (است) واقع شد. بعضی از چیزها را هم خبر داده که هنوز واقع نشده است.

مرحوم سید رضی که مؤلف نهج البلاغه بوده بیشتر چون خودش جیفه ادبی داشته است، آن قسمت‌هایی از خطبه‌های امیرالمؤمنین که انتخاب کرده بیشتر چیزهایی بوده که از جهت ادبی برایش چشم‌گیر است و در نهج البلاغه ثبت کرده است، لذا متأسفانه قسمت‌هایی از آنها از دست رفته است. که الان ما از همان قسمت‌ها می‌توانیم با پیشرفت افکار اجتماعی و تحولاتی که برای دنیا پیش آمده است از نهج البلاغه استفاده کنیم.

یک خطبه یا یک کلام مفصلی از علی علیه السلام بوده است، که مرحوم سید دوسه خط از آن را نقل کرده، باز تکرار می‌کنم از جنبه بلاغتش. و از آن شخصیتی است که در آینده دنیا ظاهر خواهد شد و رهبری جهان را به دست (خواهد) گرفت. از اینجا

شروع می‌کند و در این تعبیر خیلی باید دقت کرد. و ما از همین چند جمله می‌توانیم این چهرهٔ مجتمع الهی و اسلامی که رهبری آن با یک شخصیتی است که با همهٔ این صفات و خصوصیات است که در روایات ما هست، بشناسیم:

"يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى" ^۱ که فاعل این "يعطف" کیست؟ مرحوم عبده، سید رضی، و شارحین نهج البلاغه می‌گویند همان شخصیت آینده است. او چکار می‌کند؟ هوی‌ها، هوس‌ها، خودخواهی‌ها را تغییر می‌دهد به طرف هدایت. این یک تصرفی است که از جهت پیشرفت و تکامل روحی و اخلاقی بشر تا این حد رسیده و امام زمان این راه را به روی اینها باز می‌کند. "يعطف الهوى على الهدى" همانطوری که در سابق زمان، هدایت همیشه آلت دست هوی‌ها بوده است رهبرهای پیدامی‌شدند به اسم رهبری خلق، ولی هوسهای خودشان را می‌خواستند انجام دهند. همانطوری که امروز هم در دنیا می‌بینیم؛ یعنی بشر را به اسم رهبری و هدایت به جهت عالی و انسانی رهبری می‌کردند. بعد، هوس‌ها، شهوات، آرزوهای خودشان را به اسم رهبری بر مردم تحمیل می‌کردند. امام زمان کار را به عکس می‌کند. "يعطف الهوى" ، هوی‌ها را برمی‌گرداند به طرف هدایت، "اذا عطفوا الهوى على الهوى". بعد از آنکه سالیان زیادی رهبری‌ها هدایت دنبال‌هرو هوسهای هوسرانها و فرصت طلبهای دنیا بوده است. جملهٔ دومش را باز دقت کنید:

"ويعطف الراى على القرآن ، اذا عطفوا القرآن على الراى" یعنی بعد از آنکه سالیان درازی، قرآن وسیلهٔ آرای شخصی مردمانی شده بود و قرآن را منطبق با آرای خودشان تفسیر می‌کردند.

همچنانکه در روایات ما، نهی از تفسیر به رأی، همین معناست. تفسیر به رأی یعنی تفسیری که برداشت از قرآن بشود مطابق آراء.

این جمله را هم من برای اینکه تکمیل کنم دربارهٔ تفسیر. اینجا اشاره‌ای می‌کنم این است که این روایات از ائمه معصومین ما است که منع از تفسیر به رأی است یعنی شاید از اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم شروع شده است. قبلاً "چنین تعبیری ما نداشتیم چرا؟ برای اینکه بعد از آنکه اسلام گسترش پیدا کرد، آرای مختلف پیش آمد و نظریات مختلف دربارهٔ مسائل فرقه‌های اسلامی، شعبه‌های اسلامی، معتزله و اشاعره، شعبه‌هایی که بعد پیدا شد و بعد هم فلسفهای که در بین مسلمین از یونان و هندو اینها وارد شد. مسلمانها و رهبرهای اسلامی و مفسرین قرآن، همینطوری که الان ملاحظه می‌کنید یک آرای

خاصی داشتند. عارف بود، برای خودش یک دید خاصی داشت. متکلم بود، دید خاصی داشت، فیلسوف بود دید خاصی داشت. هرمتکلمی هم یک دید خاصی داشتند. بعد قرآن را تطبیق می‌کردند برآرای خودشان.

و این غیر از این است که اصلاً "در قرآن تفکر نکنید، تأمل نکنید، (بلکه بدین معنی است که) رأی قبلی را معیار فهم قرآن قرار ندهید: "من فسّر القرآن برأيه فليتبوأ مقعده في النار" جایگیش آتش است. و این است که هنوز هم ما مسلمانان مبتلا هستیم. امیرالمؤمنین هم می‌گوید که یکی از تصرفاتی که آن "ولی بزرگ" در جهان اسلام دارد، این است که "يعطف الرأي على القرآن، اذا عطفوا القرآن على الرأي". همانطور که سالها آرائی را اتخاذ کردند، روی هوسها، دیدها، مکتب‌های مختلف و قرآن را با آن تطبیق می‌کردند.

این یک قسمت که سید رضی درباره آن شخصیت آینده و آن مجتمع آینده و کاری که می‌کند، تصرفی که می‌کند، بیان می‌دارد. این مسأله بسیار مهمی است، همه ما شیعه‌ها که این همه درباره آینده امام زمان، و قیام امام زمان بحث می‌کنیم، هنوز نتوانسته‌ایم ترسیم بکنیم که امام زمان می‌آید چکار می‌کند. کار اولش چیست. البته به حسب بعضی از روایات کار اولش این است که شمشیر بکشد و جنگ بکند. ولی مسأله مهم این است. تصرف و هدایت فکری است و برگرداندن هدایت‌های فرعی و هوسها و هوی‌هایی که به اسم رهبری است، به هدایت اصیل الهی، برگرداندن قرآن به آنچه که خود قرآن است.

بعد در یک قسمت دیگر همین کلام می‌فرماید: "حتى تقوم الحرب و بکم علی ساق" از یک جنگی که به نظر می‌رسید یک جنگ عمومی است، خبر می‌دهد. همیشه بعد از جنگ‌های بزرگ، ملاحظه کرده‌اید، یک تحولات فکری جدید و یک مسائل نوی در دنیا مطرح می‌شود. شاید نظر امیرالمؤمنین همین باشد که یک جنگ بزرگ جهانی در خواهد گرفت. چون آن جنگی که امیرالمؤمنین خبر داده است، تا حالا تحقق پیدا نکرده است. "حتى تقوم الحرب بکم"، مخاطبین عموم مردمند. جنگی درگیر خواهد شد که هیچ‌کسی نمی‌تواند از آن برکنار بماند. همه را از جا بلند می‌کند. آنهایی هم که می‌خواهند خودشان را بی طرف نگهدارند. نمی‌توانند بی طرف باشند. بعد سه جمله دارد که از جنبه ادبی مرحوم سید را گرفته، این جمله را نقل کرده، از جنبه معنا خیلی پر محتوا است:

"بادیا" فواجدها، مملوه اخلافها، حلوا رضاعها، علفها عاقبتها" می‌فرماید:

"بادیا" نواجذها" ، نواجذ آن دندانهای درنده‌هایی مثل پلنگ و شیر است . که درختهای غضب و خشم . دهانشان را باز می‌کنند که تمام دندانهای آخرشان و اولشان بطور مشخص دیده می‌شود . این تشبیه و استعاره‌ای است که جنگ به تمام قدرت و با تمام خشونت ، در دنیا دهان باز می‌کند . پشت سرش هم ، امدادهای مادی و سلاحی پشت سرهم کمک می‌کند : "مملوءه اخلافاها" پستانهایش پر از شیر است . تشبیه امدادهای مادی به پستان پر از شیر است .

می‌بینید با این وضع زمان ، این سلاح‌هایی که دارند ذخیره می‌کنند ، بالاخره کارش به کجا خواهد رسید؟ سران دنیا توی کاخها می‌نشینند ، برای محدود کردن سلاح‌های مهیب جنگی . ولی از آن طرف زیر پایشان مشغول کار هستند . این هم از فریبهای دنیا است ، دنیای امروز ، مرتب جمع می‌شوند در این کنفرانس و آن کنفرانس ، که سلاح‌ها را محدود کنند ، ولی در عین حال هم ، دارند می‌سازند .

"حلوا رضاعها" در ابتدا آن سپاهی که حمله را شروع می‌کند ، یک مقداری فتح می‌کند ، مثل سپاه هیتلر . و این جنگ نیز مثل همان شیر اول به کامشان شیرین می‌آید و ادامه می‌دهند . ادامه که می‌دهند پدر همه را در می‌آورند .

"علقما" عاقبتها" تلخکامیش برای دنیا خواهد بود .

اینجا که در این کلام امیرالمؤمنین دنبال آن "يعطفوا الهوى" آمده است ، به نظر می‌رسد که قبل از ظهور یک هم‌چنین دولت حق یا نظام حقی که نمی‌شود اسمش را دولت گذاشت ، یک چنین مسأله‌ای پیش خواهد آمد . بعد می‌فرماید :

الا و فی غد - و سیأتی غد بما لا یعرفون - همین فردا .

انسان علی را می‌بیند که با آن بینش خاصش تمام مسائل آینده دنیا و تحولاتی را که پیش می‌آید دارد می‌بیند . فردا . فردا . و سیأتی غد بما لا تعرفون . علی چه جور می‌تواند ، این همه اختراعات و این همه مسائل که پیش آمده برای آن مردم بیان کند؟ فرداها پیش خواهد آمد و چیزهایی را پیش خواهد آورد که شما تصورش را هم نمی‌کنید . نمی‌توانید ببینید . بعد از انقلاب چنین حکومتی .

باز یک جمله‌ای می‌فرماید : "یاخذ الوالی من غیرها عمالها علی مساوی اعمالها"

در این انقلاب بزرگ و هرانقلابی ، مثل انقلاب ما - این خیلی منطبق است با همین (انقلاب) که شاید انشاء الله مقدمه یک حکومت عالی جهانی باشد . ولادت این حکومت انقلابی ، والی‌های حکومت سابق را به شدت تعقیب می‌کنند . زوی جنایاتی که کرده‌اند

پرونده‌هایشان را رو می‌کنند. یاخذ الوالی من غیرها عمالها علی مساوی اعمالها .
 باز جمله دیگری می‌فرماید: "و تخرج له الارض اقالید کبدها" زمین، درون
 زمین، تمام پاره‌های جگرش را بیرون می‌ریزد. و در دسترس یک‌هم چنین والی قرار می‌دهد.
 که مراد آیا ذخائر زمین است؟ یعنی این ذخائر و این منابع طبیعی که مصرف جنگ‌ها و
 درگیریها و کشتارها و محرومیت‌ها شده است، حالا به دست او می‌افتد. به نفع مستضعفین،
 به نفع محرومین. "و تلقی الیه سلما" مقالیدها "مقالید زمین چیست؟ آیا می‌شود غیر از
 این جور تعبیر کرد که مقالید زمین یعنی کلیدهای طبیعت؟ یعنی اسرار طبیعت؟ همین
 اسرار طبیعت، همین اختراعات، همین اکتشافات که به دست حکومتها و قدرتهای دنیا،
 وسیله تبلیغات و انحراف و جنگ و تحریک و استضعاف مردمی شده، به دست او خواهد
 افتاد که وسیله خیر و پیشرفت و هدایت بشر است.

آخرین جمله‌اش برای تصویر چنین حکومتی، این است که می‌فرماید: "فیریگم
 کیف عدل السیره" که تفریح آمده است نشان می‌دهد که تمام این درگیریها، این جنگ‌ها،
 این ظهور را اسرار خلقت و مقالید زمین و افلاذ زمین، مقدمه‌ای برای آن است "فیریگم
 کیف عدل السیره". درست در این عبارت تأمل کنیم. به مردم نشان می‌دهد که عدالت
 جاری و عدالت ساری بین مردم چیست. یعنی همه مردم دنیا، همه انقلابها، همه
 رهبرها، همه حکومتها داعیه‌شان چیست؟ می‌گویند ما می‌خواهیم عدل برپا کنیم. عدل
 یک مفهوم ذهنی است، یک مفهوم کلی است. علی هم می‌گفت من می‌خواهم عدل را
 اجرا کنم، معاویه هم می‌گفت من می‌خواهم عدل را اجرا کنم. مکتب‌های امروز دنیا هم،
 هر کدام می‌گویند ما عدالت بشر را می‌خواهیم.

مکتب سرمایه‌داری چه می‌گوید؟ می‌گوید بشر باید آزاد باشد در کار خودش، در
 ذخیره ثروت. هر چه می‌تواند مال و ثروت از هراهی به دست بیاورد. عدالت اقتضایش
 این است. درست است و می‌گوید عدالت است دیگر؟ عدالت این است که بشر آزاد
 باشد. هر چه می‌تواند از هراهی، به هر وسیله‌ای، از راه مشروع و نامشروع، به زیان به دیگران
 (جمع‌آوری کند). مکتب سرمایه‌داری غیر از این چیزی نمی‌گوید. درست است؟ می‌گوید
 عدالت همین است!!

مکتب سوسیالیسم و کمونیسم چی می‌گوید؟ آنها هم می‌گویند، باید سلب مالکیت
 بکنید و بشر را از جهت مالکیت خنثی بکنیم تا مالکیت به دست دولت بیفتد، برای اینکه
 عدالت اجرا بشود. ولی در هیچیک تا حالا ما عدالتی ندیده‌ایم. همه هم داعیه عدالت

را دارند. تمام مکتب‌های جزئی و کلی که در داخل و خارج هر کشور و هر محتملی است. همه داعیه عدالت دارند. ولی این عدالتی را که نشان می‌دهند، وقتی که می‌خواهند پیاده کنند، مردمی که دنبال اینها حرکت می‌کنند، انقلاب می‌کنند، خون می‌دهند، می‌بینند آن چیزی که می‌خواستند این نیست. اگر تاریخ دنیا را ببینیم، از اول دنیا تا حالا، بشر دنبال رهبرهایی بوده است که عدالت را پیاده بکنند ولی آن چیزی که پیاده کرده‌اند، آن نبوده است. انبیاء را هم که مجال ندادند پیاده کنند.

ولی این خصوصیت امام زمان است که می‌فرماید: **فیریگم**، نشان می‌دهد، می‌نماید عدالت عملی و قسط عملی را: **"کیف عدل السیره"** آن عدلی که همه بشر آرزویش را می‌کرده‌اند از زمانی که تمدن پیش آمده است از زمانی که تمدن پیش آمد درگیریهایی بوده، محرومیت‌هایی بوده، ظلم‌هایی بوده و بشر هرچه پیاده شده خواستش را در آن ندیده است. او نشان می‌دهد **"فیریگم کیف عدل السیره"**. این همان همه معنای "قسطی" است که قرآن می‌گوید. که قیام به قسط و قسطی که قرآن به آن تأکید می‌کند، تنها یک عدالت ذهنی نیست، پیاده کردن عدالت است. نه آن هم عدالتی که فقط در جنبه قسطی که هرکسی به اندازه کارش، محصول کارش را ببرد، اینکه تمام قسط نیست. قسط این است که به حسب استعداد هرکس حق استعدادی که دارد، موقعیتی که در مجتمع دارد، به او بدهند. ما خیال می‌کنیم - یا مکتب‌هایی - که به همان اندازه که مردم از جهت زندگی رفاه پیدا کردند، و تفاوت کم شد، این قسط الهی است. نه، قسط الهی این نیست.

هر انسانی که متولد می‌شود خصوصیت‌ها و نحوه خصلت‌ها یا میراثی دارد که هرکس همانطوری که در یک مکتب یا یک دانشکده ما می‌بینیم، ذوق‌ها متفاوت است. آن کس که ذوق ادبی دارد، باید کار ادبیش را ادامه بدهند. آنی که ذوق فلسفی دارد، ذوق فلسفی و آن کس که ذوق ریاضی دارد، ذوق ریاضی، همانطوری که در عالم خلقت همیشه در یک شب تمام زنان دنیا که حامله هستند، پسر نمی‌زایند و همیشه هم دختر نمی‌زایند، با یک نسبت معینی‌اند. در خلقت انسانها هم استعدادها مختلف است، هر استعدادی برای کاری است که مجموعاً "ترکیب یک اجتماعی است". واگر این استعدادها را جابجا کنیم (آیا) درست است؟ دکتر طبی که رفته تحصیلات کرده و باید بیاید اینجا مریض‌ها را معالجه بکند، می‌خواهد وزیر بشود. این خلاف قسط است. او باید برود درس بدهد، باید برود مریض‌ها را معالجه کند. مهندس ریاضی که باید برود سرکلاس شاگرد

تربیت کند، می‌خواهد مدیرکل بشود، این خلاف قسط است. این کار را دیگری هم می‌تواند (انجام دهد) ممکن است یک کسی که ذوقش هم بهتر باشد. هرکسی باید به‌جای خودش قرار بگیرد. هر سوزنی در محل خودش به‌کار رود تا آن قسطی که قرآن می‌گوید "لیقوم الناس بالقسط" انبیاء برانگیخته شدند تا قسط، عدالت (را برپای دارند). آن کسی که لایق نیست برای اینکه رهبری بکند، آن باید از رهبری (کنار برود). اصلاً "منطق شیعه همین است. النیق، افضل، اعلم. غیر از این است؟ در تمام کارها هم همینطور است. به‌رحال قسط، این قسطی که در قرآن این همه تکرار شده است، مجتمع قسط، یا همین که امیرالمؤمنین درباره امام زمان بیان می‌کند "فیریکم کیف عدل السیره" همین نیست که فقط از جنبه زندگی مادی و معیشت قسط اقامه بشود، بلکه هرکسی دارای هراستعدادی است و فراخور هرکاری است، ذوق هرکاری را دارد، بهتر این کار را انجام می‌دهد، باید کاری را به‌آنها واگذار کرد. اگر ما، الان بخواهیم واقعا "نمونه‌ای از قسط باشیم، باید بعضی از آقایان وزرایمان وقتی می‌بینند زیردستی بهترکارانجام می‌دهد، برود کنار کار را بدهد به دست او - خوب، ولش بکند، عدالت این را اقتضا می‌کند. و این جوانهای ماکه از خارج حرکت کردند و آمده‌اند باید هرکدام فراخور کارشان، تحصیلاتشان، شغلی که مطابق ذوقشان است، دنبال کنند. این آن سیره عدالتی است که باید اجرا بشود. و در حکومت امام زمان بطور کامل. برای اینکه هر قدر هم ما مسلمانها بخواهیم این را اجراء کنیم، آن احاطه‌ای را که یک شخصیت عامی الهی دارد، که هرکسی را به‌جای خودش نگهدارد، نداریم. دنبالش می‌فرماید: "ویحیی میت الكتاب والسته" یکی از کارهای دیگر امام زمان این است که، قرآن مرده را، سنت مرده را زنده می‌کند. یعنی قرآنی که در این مدت فقط وسیله بود، وسیله مردگی و تمام احکام و قوانین و دستوراتش از حرکت و حیات بازمانده بود، اسلام و قرآنی که در قصور سلاطین و کاخها و قدرتمندها از حرکت افتاده بود؛ فقط تیمن و تبرک و فاتحه اموات بود، همچنین سنت پیغمبر آن را احیاء می‌کند.

این چند خصوصیتی است که امیرالمؤمنین از این نظام آینده‌ای که ما شیعه بخصوص جزء عقاید ما است، مثل عصمت و امامت، بیان می‌کند. اول: "یعطف الهوی علی الهدی اذا عطفوا الهدی علی الهوی و یعطف الرأی علی القرآن کما عطفوا القرآن علی الرأی" بعدش هم می‌فرماید که این شخصیتی است که تمام منابع زمین و اسرار طبیعت را به دست می‌گیرد، در راه خیر و هدایت "فیریکم کیف عدل السیره" به مردم نشان می‌دهد

آن عدالتی را که واقعا " عملی است و کم شده" بشر است. که بشر هم‌هاش دنبال آن می‌گردد. آن را نشان خواهد داد و کتاب و سنتی که محو شده، مرده شده، آلت دست شده، وسیله هوی‌ها شده، زندگی می‌گرداند "و یحیی میت الكتاب و السنه".

پس ملاحظه کردید خلاصه اینکه اولاً " انتظار به یک مجتمع عادلانه آینده، مورد توجه همیشه بشر بوده است. تصویرها و ترسیم‌هایی هم، متفکرین و اندیشمندان داشته‌اند و بعداً " مورد پیش‌گویی اسلام بوده، که همه مسلمین قبول دارند و بخصوص ما شیعه با تمام خصائص و صفات و اسم و اینها به آن معتقدیم و باید رو به این آینده حرکت کنیم. انشاء الله تعالی.

پایان